

امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

محمد رضا نادی

تقدیم

به آنان که با اندیشه روشن، دل‌های استوار و ایمان به فردایی بهتر، راه را برای پیشرفت و شکوفایی هموار می‌کنند. به همه مدیران، اندیشمندان و تلاشگرانی که باور دارند دانش و عمل می‌توانند جهانی امن و پایدار بسازند. و به خانواده‌ام، که با عشق، صبوری و حمایت بی‌دریغشان همواره پناه و انگیزه‌ای برای ادامه راه بوده‌اند.

مقدمه

در دنیای پرشتاب و پیچیده امروز، مدیریت دیگر تنها هنر هدایت منابع و هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها نیست؛ بلکه به دانشی راهبردی تبدیل شده است که پیوندی عمیق با امنیت اقتصادی و توسعه پایدار دارد. در عصر جهانی‌شدن، هیچ سازمان، نهاد یا کشوری نمی‌تواند خود را از جریان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جدا بداند. ثبات اقتصادی و امنیت، پایه‌ای برای رشد و شکوفایی به شمار می‌آید، و توسعه پایدار، ضامن تداوم این ثبات در بلندمدت است. این کتاب، حاصل سال‌ها مطالعه، تجربه و واکاوی در سه حوزه به‌هم‌پیوسته مدیریت، امنیت اقتصادی و توسعه پایدار است. تلاش شده است تا مفاهیم نظری و یافته‌های علمی، با مثال‌ها و کاربردهای عملی در هم آمیخته شوند تا خواننده بتواند از آن هم در عرصه تصمیم‌گیری‌های کلان بهره‌برد و هم در مدیریت‌های اجرایی و روزمره. امید است این اثر بتواند افق‌های تازه‌ای پیش روی پژوهشگران، مدیران، سیاست‌گذاران و تمامی علاقه‌مندان به آینده‌نگری بگشاید و گامی کوچک، اما مؤثر، در مسیر آگاهی‌بخشی و ایجاد بنیانی پایدار برای امنیت و پیشرفت جوامع باشد.

پیشگفتار

درک عمیق ارتباط میان "امنیت اقتصادی" و "توسعه پایدار" برای ترسیم چشم‌اندازی روشن از آینده، امری حیاتی است. این دو مفهوم، اگرچه گاهی به صورت مجزا مورد بحث قرار می‌گیرند، اما در واقع تار و پودهای یکدیگر را تشکیل می‌دهند و هیچ‌کدام بدون دیگری قابل تحقق کامل نیست. در جهانی پیچیده و به‌سرعت در حال تغییر، جایی که تهدیدات اقتصادی، زیست‌محیطی، و اجتماعی همواره در کمین هستند، ایجاد پایه‌های مستحکم برای هر دو حوزه، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت مطلق برای بقا و شکوفایی نسل حاضر و آینده است. امنیت اقتصادی را می‌توان به عنوان وضعیت ثبات و مقاومت یک اقتصاد در برابر شوک‌های داخلی و خارجی تعریف کرد؛ وضعیتی که در آن، افراد، کسب‌وکارها، و دولت‌ها قادرند برنامه‌ریزی کنند، سرمایه‌گذاری نمایند، و از رفاه نسبی برخوردار باشند، بدون آنکه دائماً نگران فروپاشی اقتصادی، بیکاری گسترده، تورم افسارگسیخته، یا بحران‌های مالی باشند. این امنیت، صرفاً به معنای رشد اقتصادی بالا نیست، بلکه شامل ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل یا نزدیک به کامل، مدیریت مؤثر بدهی‌ها، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی، و مقاومت در برابر اختلالات در زنجیره‌های تأمین نیز می‌شود. در واقع، امنیت اقتصادی، بستری را فراهم می‌کند که در آن، فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند به طور مستمر و قابل پیش‌بینی ادامه یابند و به رفاه عمومی منجر شوند. از سوی دیگر، توسعه پایدار، مفهومی چندبعدی است که بر سه ستون اصلی بنا شده است: رشد اقتصادی، شمول اجتماعی، و حفاظت زیست‌محیطی. توسعه پایدار به دنبال برآورده کردن نیازهای نسل کنونی بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآورده کردن نیازهای خود است. این بدان معناست که رشد اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که منابع طبیعی را استثمار نکند، آلودگی زیست‌محیطی را به حداقل برساند، و به توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌ها در جامعه کمک کند. تمرکز بر عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها، دسترسی همگان به آموزش و بهداشت، و ارتقاء کیفیت زندگی، بخش جدایی‌ناپذیر توسعه پایدار است. همچنین، حفاظت از محیط زیست، شامل مقابله با تغییرات اقلیمی، حفظ تنوع زیستی، و مدیریت پایدار منابع، سنگ بنای اصلی این مفهوم است؛ چرا که بدون یک سیاره سالم، هیچ اقتصادی نمی‌تواند به طور پایدار رشد کند. ارتباط تنگاتنگ میان این دو مفهوم، در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. یک اقتصاد ناامن، به شدت در برابر بحران‌های زیست‌محیطی آسیب‌پذیر است. برای مثال، بلایای طبیعی ناشی از تغییرات اقلیمی، مانند سیل، خشکسالی، و طوفان‌های شدید، می‌توانند زیرساخت‌های اقتصادی را تخریب کنند، تولید کشاورزی را مختل سازند، زنجیره‌های تأمین را از هم بپاشند، و زیان‌های اقتصادی هنگفتی به بار آورند. در چنین شرایطی، امنیت اقتصادی به طور جدی به خطر می‌افتد. از سوی دیگر، ناامنی اقتصادی، مانند رکود یا تورم بالا، می‌تواند مانع از سرمایه‌گذاری لازم برای گذار به اقتصاد سبز شود. کشورها یا

شرکت‌هایی که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، ممکن است اولویت خود را به مسائل فوری اقتصادی بدهند و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های پاک، یا حفاظت از محیط زیست را به تعویق اندازند. این چرخه معیوب، دستیابی به هر دو هدف را دشوارتر می‌سازد. رشد اقتصادی که به قیمت تخریب محیط زیست و تشدید نابرابری‌های اجتماعی تمام شود، پایدار نیست و در نهایت به ناامنی اقتصادی منجر خواهد شد. برای مثال، استخراج بی‌رویه منابع طبیعی، تخریب جنگل‌ها، یا آلودگی آب و هوا، گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت سود اقتصادی داشته باشد، اما در بلندمدت، منابع لازم برای رشد اقتصادی آینده را از بین می‌برد و هزینه‌های هنگفتی را برای پاکسازی محیط زیست و درمان بیماری‌های ناشی از آلودگی تحمیل می‌کند. به همین ترتیب، نابرابری‌های شدید اقتصادی، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی، کاهش انسجام ملی، و در نهایت، تضعیف امنیت اقتصادی شود. بنابراین، برای دستیابی به آینده‌ای امن و پایدار، لازم است که سیاست‌گذاری‌ها به صورت یکپارچه و با در نظر گرفتن هم‌افزایی میان امنیت اقتصادی و توسعه پایدار تدوین شوند. این بدان معناست که هرگونه تصمیم اقتصادی باید پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی خود را نیز مد نظر قرار دهد و هرگونه اقدام زیست‌محیطی باید با ارزیابی دقیق اثرات اقتصادی و اجتماعی همراه باشد. تمرکز بر نوآوری‌های فناورانه که هم به رشد اقتصادی کمک می‌کنند و هم اثرات زیست‌محیطی را کاهش می‌دهند (مانند انرژی‌های پاک، کشاورزی پایدار، و اقتصاد چرخشی)، ایجاد زیرساخت‌های مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی، و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی از طریق آموزش و بهداشت، از جمله راهکارهای کلیدی هستند که می‌توانند این هم‌افزایی را تقویت کنند. در عصر حاضر، ملت‌ها با چالش‌های پیچیده‌ای روبرو هستند که نیازمند رویکردهایی نوآورانه و همکاری‌های بین‌المللی است. امنیت اقتصادی و توسعه پایدار، اهداف جدایی‌ناپذیری هستند که تحقق آن‌ها تنها از طریق درک متقابل، سیاست‌گذاری یکپارچه، و تعهد جمعی امکان‌پذیر است. این مقدمه، به بسط و تشریح این ارتباط حیاتی و ضرورت پرداختن همزمان به هر دو حوزه برای ساختن جهانی امن‌تر، عادلانه‌تر، و پایدارتر برای همگان می‌پردازد.

فصل اول: کلیات

۱-۱ تعریف امنیت

امنیت از نیازهای از نیازهای فطری بشری است و حتی در منابع روایی به عنوان یکی از دو نعمتی نام برده شده است که انسان از آن غافل است (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۶). امنیت از جمله مفاهیم پیچیده ای است که ارائه تعریفی دقیق از آن به سادگی میسر نیست. امنیت مفهومی به شدت ذهنی، نسبی و بر ساخته اجتماعی است. قدمت اندیشه درباره این مفهوم به آغاز حیات بشری و زیست اجتماعی باز می گردد (Tiwari,etal2010:119). مجادلات در مورد امنیت از پایان جنگ جهانی دوم به بعد به مجامع آکادمیک راه پیدا کرده و با وجود گذشت بیش از شش دهه از مناظرات در باب این مفهوم، کماکان عدم اتفاق نظر در بین محققان در فهم چیستی آن، نظر مشترک تلاش های فکری است (Booth,1991:314). غلامرضا علی بابایی در «فرهنگ روابط بین الملل» امنیت ملی را چنین تعریف می کند: «حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد». دکتر بهزادی می نویسد: «در ادبیات روابط بین الملل، امنیت غالبا به معنی احساس آزادی کشور در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است» (طیبی، ۱۳۹۵: ۴۰۳۴). مقوله امنیت تاریخی به بلندای حیات اجتماعی بشر داد و از روزگاری که افراد و گروه های اجتماعی توانستند با غلبه بر جامعیت، یکجانشین شوند و اجتماعات اولیه را تشکیل دهند، مسئله امنیت به عنوان یک نیاز اساسی، خود را بر گروه های انسانی تحمیل کرد. تاریخ، جامعه ای را سراغ ندارد که مدت زیادی را فارغ از دغدغه ها و معضلات امنیتی، روزگار سپری کرده باشد (محمودی جانکی، ۱۳۷۶: ۲۷۴). امنیت همواره از دغدغه های بشری در طول تاریخ بوده و در نظریات متفکران و علماء قابل ردیابی و شناسایی است. شاید امنیت به اندازه بسیاری از مفاهیم دیگر، شفافیت و وضوح لازم را نداشته باشد، و لیکن در گفتمان های فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو)، موضوع امنیت به عنوان یکی از کار ویژه های اصلی حکومت ها مورد تأکید قرار گرفته است (دلور، ۱۳۸۴: ۳۶). در ابعاد امروزی، توسعه و امنیت به تنهایی نمی توانند، الزامات توفیق جوامع را در برداشته باشند، جامعه ای را می بایست موفق دانست که در مقوله توسعه، از فرایند و وضعیت توسعه پایدار و در مقوله امنیت از فرایند و وضعیت امنیت پایدار برخوردار باشد. فراهم آمدن امنیت عمومی، تدارک کننده یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه یافتگی است. از سوی دیگر، توسعه و حرکت به سوی آن، به تقویت مبانی امنیت عمومی در جامعه می انجامد (عزتی، ۱۳۷۶: ۴۹۴). امنیت در خود حاصل معانی اطمینان، عدم خوف، در امان بودن و نهراسیدن است. یعنی از احساس امنیت (حالات و موقعیت های ذهنی) ایمنی و اطمینان خارجی (موقعیت های عینی و برونی) در این واژه نهفته است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

۲-۱ امنیت ملی

« والتر لیپمن^۱ » محقق و نویسنده آمریکایی اولین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف نموده است. وی می گوید: یک ملتی وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش های اسلامی خود را حفظ کرده و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را پیش برد. « رابرت مک نامارا^۲ » نیز می گوید: اگر امنیت دال بر وضعیتی باشد، آن وضع حداقل نظم و ثبات خواهد بود. « ریچارد کوپر^۳ » نیز معتقد است: توان جامعه در حفظ و بهره گیری از فرهنگ و ارزش هایش، امنیت ملی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۱). « رابرت ماندل » امنیت ملی را چنین تعریف کرده است: « امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی و جزء مسئولیت حکومت های ملی است تا از تهدیدات مستقیم خارجی نسبت به بقای رژیم، نظام شهروندی و شیوه زندگی خود ممانعت به عمل آورند (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۲). امنیت ملی یک وضعیت یا شرایطی است که در آن ارزش های اسلامی و باورهای دینی، منافع حیاتی، شیوه زندگی ایرانی – اسلامی، ارکان و نهادهای حکومتی، اتحاد و انسجام ملی و رفاه ملی به طور دائم محافظت شده و به صورت مستمر تقویت می شود (عامری، ۱۳۷۰: ۳۳۴). امنیت ملی امروزه یکی از رایج ترین مفاهیم در قلمرو مناسبات جهانی و مباحث سیاسی است. امروزه این مفهوم از عرصه مطالعات دانشگاهی و فعالیت های دیپلماتیک پا را فراتر نهاده و به حوزه مطبوعات و رسانه های همگانی نیز کشانده است. در جهان غرب نیز گرچه در مورد مسائلی که حول محور امنیت ملی می چرخند، کتاب های نوشته شده، اما به خود امنیت ملی به مثابه یک حوزه مطالعاتی جداگانه توجه چندان نشده است (مرادیان، ۱۳۸۵: ۸). پنه لوپه هارتلند معتقد است که امنیت ملی یعنی توانایی هر ملت برای تحقق موفقیت آمیز منافع خود در هر جای دنیا و به نحوی که می بینند. مایکل لوه امنیت ملی را شامل سیاست دفاع ملی و اقدامات غیر نظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل بقای خود به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین المللی می داند. جیاکومو لوچیان امنیت ملی را توانایی رویارویی در مقابل تجاوز از خارج تعریف می کند (ربیعی، ۱۳۸۵: ۱۳). امنیت ملی در واقع از یک به شرایط تأمین و حفظ موجودیت نظام در درون و بیرون مرزها و از سوی دیگر به توانایی های نظام در محیط درونی و پیرامونی توجه دارد. در این سطح، وجوه امنیت دفاعی – نظامی بوده و منشاء بروز تهدید، داخلی و خارجی است و حوزه تحلیل آن هم محیط ملی و فراملی و واحد تحلیل آن نیز دولت – ملت در نظام بین الملل

-
1. Walter Lippmann
 2. Mc Namara
 3. Kuper

می باشد. در امنیت ملی محور تحلیل عبارت از منافع و مصالح ملی و همچنین بحران ها و تهدیدات ناشی از ترتیبات قدرت در جهان، منطقه و محیط داخلی است. منظر نگرش در این سطح، امنیتی، دفاعی، نظامی و هدف آن مصونیت منافع ملی و واحد ملی است. در این سطح، وظیفه کلی حفاظت از آن با نیروهای مسلح است (قالیباف، ۱۳۸۴: ۳۶).

۳-۱ امنیت ملی و دفاع

مفهوم امنیت ملی اغلب به معنای حفظ حاکمیت، تمامیت ارضی و ثبات داخلی با توجه به قدرت اجباری (زور) دولت ها تلقی می گردد. در دنیای در حال شکل گیری ساختار جدید در هندسه قدرت جهانی که به صورت متناقض جدایی و وابستگی از ویژگی های بارز آن محسوب می شود، جوامع بسیاری با تهدیدات نوین مانند تروریسم بنیاد گرا، تغییرات آب و هوایی و غیره مواجه هستند باید سازه مفهومی امنیت ملی در یک شیوه جامع تر مفهوم سازی گردد. چنین دیدگاه همه جانبه ای در مورد امنیت ملی نیازمند آن است که تعیین کننده امنیت نه تنها عناصری اجباری (زور) قدرت دولتی بلکه علاوه بر آن قدرت ملی جامعه نیز در نظر گرفته شود که ساز و کار دومی (قدرت ملی) ترکیبی از عوامل متعدد در تمام جنبه های زندگی ملی ذی مدخل به حساب آیند. این عوامل، شامل رهبری، قدرت نفوذ، ساختار هژمونیک، قدرت نرم، قدرت هوشمند و می شوند که این عوامل می تواند به توسعه شاخص امنیت ملی کمک کنند. جوامعی که از چنین شاخص های قدرت برخوردار باشند، در شرایط تطبیقی با دیگر کشورها می توانند داعیه امنیت نسبی نسبت به همتایانش داشته باشد. ماهیت جامع امنیت ملی در شرایط نوین این است که در این نگرش ضرورت طراحی و تدوین ساختارهای مناسب برای مدیریت آن انکار ناپذیر شده است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). امنیت ملی همبستگی و هماهنگی وثیقی با دفاع دارد؛ مفروض این برداشت این است که همان طور که گروه های انسانی ساز و کار شکل گیری خود را در قالب های مختلف سامان می دهند (دولت - ملت گویاترین این ساختارهاست)، ضرورت دفاع و حفاظت از این ساختارها به میان آمده و بر این اساس با طراحی ساختارهای حفاظت از چنین ساختارهایی موضوع دفاع مطرح می گردد. با این منطق در سنتی از ساختار نظام بین الملل مفهوم دفاع شمولیت خود را نسبت به سایر مفاهیم نزدیک به خود ایجاد و تا به امروز حفظ کرده است. با این وجود، در شرایطی که تغییرات در ساختار هندسه قدرت جهانی با شدت قابل توجهی در حال وقوع است، مفهوم دفاع نمی تواند با صراحت گذشته بر سایر مفاهیم ارجحیت پیدا نماید و در شرایط متحول امروزی به نظر می رسد که مفهوم دفاع پیش از پیش در حال قرار گرفتن در چارچوب مفهومی امنیت است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۴: ۱۸۷). بنابراین دیدگاه متداول «امنیت در دفاع» که با هدف بقای دولت - ملت و حفظ آن مفهوم سازی شده در حال چرخش به دیدگاه جدید و شکل گیری ساختار معنایی «دفاع در

امنیت « قرار گرفته است. در ملی دو دهه اخیر نگرش به حوزه مفهومی امنیت که قبلاً در ذیل مفهوم دفاع مفهوم پردازی می شد، بنا به دلایل متعددی در حال دگرگونی است که بر بیرون از مرزهای دولت – ملت ها بود امروزه شمولیت بیشتری بر درون مرزهای داخلی کشورها داشته و بر این اساس موضوعات متعددی از قبیل محیط زیست، فضای مجازی، تهدیدات داخلی حوزه امنیت عمومی، تهدیدات اقتصادی، شبکه ای شدن، ارتباطات بی حد و حصر، افول محدودیت های زمانی و مکانی در ارتباطات و باعث شده است که اولاً دفاع در امنیت مفهوم سازی جدیدی نیاز داشته باشد و از طرف دیگر حوزه تمرکز امنیت ملی به حوزه داخلی پر رنگ تر از گذشته احساس و عملیاتی شود (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۰).

۴-۱ وجوه امنیت ملی

امنیت ملی از دو وجه به هم پیوسته امنیت داخلی و امنیت خارجی تشکیل شده است. جنبه داخلی امنیت ملی امنیت یک ملت در برابر تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می شود این تهدیدها می توانند سیاسی (شورش، جدایی طلبی و...)، اقتصادی نابسامانی ها بحران های اقتصادی و... نظامی (کودتا، جنگ داخلی و...) و اجتماعی آشوب و شورش اجتماعی و ... بوده و هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار دهد جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت مربوط می شود که دارای ابعاد سیاسی انزوا و اعمال فشارهای سیاسی نظامی حمله نظامی یا تهدید به حمله نظامی، تقویت نظامی دشمن اقتصادی تحریم های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲). امروزه این امر پذیرفته شده که به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملل با یکدیگر وجوه امنیت ملی در دو حوزه داخلی و خارجی به یکدیگر مرتبط بوده و تحت تأثیر و تأثر یکدیگر قرار دارند. علی رغم آن که دو وجه امنیت داخلی و خارجی در هم تنیدگی زیادی دارند، لیکن ابزارها، بازیگران شیوه مدیریت منابع و روش های این دو از هم منفک بوده و موضوعات آنها با یکدیگر متفاوت است؛ زیرا محیط داخلی محیط ابزارهای نرم و از پایین به بالاست حالی که محیط خارجی عمدتاً محیط ابزارهای سخت و دشمنی و رقابت است و در حالی که سازه، حکومت مرجع امنیت داخلی را تشکیل می دهد منافع ملی و دولت، مرجع امنیت ملی محسوب می گردند. امنیت داخلی مربوط به براندازی و چالش از جانب گروه هایی است که اقتدار دولت را نپذیرفته اند و امنیت خارجی مربوط به تهدید دولت های دیگر بوده و هر کدام غالباً عاملین خاص خود را دارند در بحث امنیت، داخلی آسیب پذیری های ناشی از نقاط ضعف مزمن که ساختارها امکانات و توانایی ها قادر به حل و پاسخگویی به آنها نگردند، مطرح می باشد که برخی از این آسیب پذیری ها عبارتند از نزاع های قومی و سهم خواهی در ساختار سیاسی بحران های ناشی از مشروعیت بحران های ناشی از کارآمدی نهادی، بحران هویت، شکاف های طبقاتی و دوگانگی های

اقتصادی بحران های فرهنگی ترورهای گروهی، شورش، اعتصاب های گسترده و از این قبیل امنیت خارجی نیز معطوف به تهدیدات ناشی از کشورهای رقیب یا دشمن است که در مراحل اول همراه با تنش هایی در قالب بحران های دیپلماتیک بروز می کند و در امتداد بحران همراه با تحریکات سیاسی تبلیغاتی و در مرحله بعدی به شکل زد و خوردهای محدود بوده و در صورتی که در یک طرف کشور قدرتمندی، باشد با تحریم های بین المللی و در حادثه ترین شکل آن نزاع تخصصی و جنگ رخ می دهد (ربیع، ۱۳۸۳: ۱۱۲ به نقل از مرادیان، ۱۳۹۱: ۳۴).

۱-۵ خاستگاه امنیت ملی

ساختار و شکل زیست اجتماعی و سیاسی مردم در طی سالیان متمادی به صورت جمع های پراکنده و به تدریج به صورت منظم در اقصی نقاط جهان البته با انواعی از ارتباطات بین مردم گونه های مختلف و متعددی را به خود دیده است. تا قبل از یکجانشینی بشر نوع و ساختار زیست اجتماعی به صورت زیست مندی متحرک در تاریخ ثبت شده است که این شکل از زیست اجتماعی با افزایش توان بشر برای انطباق با محیط و با یکجانشینی ساختار مستحکمی به خود گرفته و به شکل امپراتوری های مختلف درآمد. مدت زمان زیادی شکل زیست بشر به صورت امپراتوری گذشته که به دوره سلطانی هم معروف شده است. در این دوره جهان به چند امپراتوری و کشور بزرگ تقسیم می شود و امپراتوری هایی چون ایران باستان چین، باستان یونان باستان امپراتوری روم امپراتوری آلمان و.... که البته هر یک از این مجموعه زیست اجتماعی در هر دوره ای با یک اسمی مشخص شده و در تاریخ ثبت شده است. واقعیت این است که مسئله امنیت در این دوره برای مردم و امپراتوری ها وضعیت ویژه ای داشت و ساختار و الگوهای تأمین امنیت نیز رنگ و بوی زمانه را داشت و آنچه مسلم است این است که در این دوره مفهوم امنیت ملی هنوز وضع و ایجاد نشده است. در فرایند تغییرات اجتماعی زندگی بشر به دوره ای می رسیم که در این دوره زمینه و بستر شکل گیری دولت ملت فراهم می شود و این زمینه و بستر با خود مفهوم امنیت ملی را به وجود می آورد. اندیشمندان نقطه تاریخی شکل گیری دولت - ملت و امنیت ملی را به عهدنامه وستفالی نسبت می دهند. عهدنامه وستفالی عهدنامه ای است که پس از پایان جنگ های سی ساله مذهبی (۱۶۴۸-۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی منعقد شد از نظر تاریخی پیشینه اصلی دولت ملی را می توان در وستفالی جستجو کرد دولت ملی با مرگ فئودالیسم سر برآورد و با انقلاب فرانسه نیروی مضاعف به دست آورد انقلاب فرانسه با تأکید بر آزادی، برابری برادری، موجب انتقال ماهیت قدرت از سلطنت و کلیسا به سوی دولت ملی شد. برای اولین بار در جریان انقلاب فرانسه شعار داده شد که حاکمیت از کل ملت است. ترویج روحیه وطن پرستی در چنین زمانی به اوج خود نزدیک شد. ناسیونالیسم فرانسوی قدرت بی رقیب به دست آورده بود و همه را عقیده بر این بود که شهروند برای وطن زاده می شود، زندگی می کند و می میرد از این به بعد دولت ملی کم کم به شیوه رایج نظام بین المللی

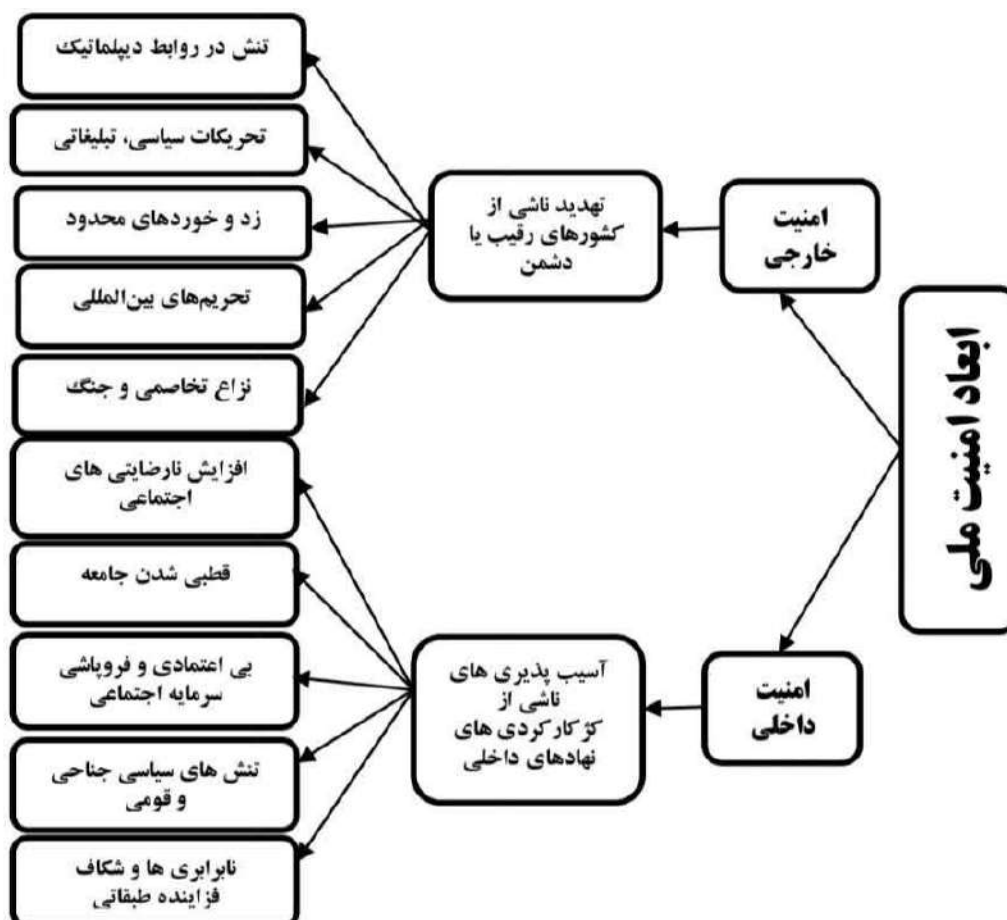
تبدیل شد پس از جنگ جهانی دوم به طور چشمگیری بر تعداد دولت ملت ها افزوده شد. فروپاشی امپراتوری های اتریش و عثمانی و پایان استعمار در بسیاری از نقاط آسیا و آفریقا علت مهم خلق دولت های جدید بود^۴ (عصاریان نژاد، ۱۳۸۲: ۱۰).

۱-۶ ابعاد امنیت ملی

در بعدشناسی امنیت ملی نظرات متعددی در ادبیات امنیت ملی ارائه شده است. ابعاد امنیت ملی را حداقل از سه منظر می توان تبیین کرد از یک رویکرد و با توجه به جغرافیای امنیتی دو بعد داخلی و خارجی را می توان برای امنیت ملی در نظر گرفت. از منظری دیگر و با رویکردی ساختاری می توان سه بعد مادی عینی و نهادی را برای امنیت ملی در نظر گرفت. در مشهورترین بعد شناسی پنج بعد، سیاسی اجتماعی- فرهنگی، نظامی، اقتصادی و زیست محیطی به عنوان ابعاد امنیت ملی ذکر و تشریح شده است در این فصل ابتدا منظر جغرافیای امنیتی، منظر ساختاری و در نهایت رویکرد کارکردی در بعد شناسی امنیت سپس ملی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۶-۱ بعد شناسی جغرافیایی و محیطی

در این منظر امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است که به صورت مرتبط به هم مورد بررسی قرار می گیرد. بعد خارجی یا محیط خارجی امنیت ملی در دو حوزه مفهومی جغرافیایی و محیطی مرتبط به هم قابل تحلیل است؛ از یک منظر وقتی از بعد خارجی سخن به میان می آید، در واقع منظور حوزه ای است که نظام نسبت به آن قابلیت دستکاری و تأثیر مؤثر و جدی ندارد. از منظری دیگر محیط خارج یا بعد خارجی امنیت ملی ناظر بر محیط خارج از مرزهای ملی است که سطح منطقه ای بین المللی و جهانی را در بر می گیرد. در بعد خارجی امنیت ملی دو موضوع فرصت و تهدید قابلیت بررسی پیدا می کند. در این بعد از امنیت ملی موضوعاتی چون؛ تنش در روابط دیپلماتیک تحریکات سیاسی تبلیغاتی زدوخوردهای محدود تحریم های بین المللی و نزاع و تخاصم و جنگ به عنوان تهدیدات جدی امنیت ملی مطرح می شوند. بعد داخلی امنیت ملی نیز در دو حوزه محیطی و جغرافیایی قابل بررسی و تحلیل است، از این رو از حیث محیطی بعد داخلی امنیت ملی بر حوزه ای ناظر است که نظام نسبت به آن اشراف و قابلیت دستکاری و تأثیر جدی دارد از منظر جغرافیایی بعد داخلی امنیت ملی بر درون مرزهای ملی تمرکز دارد و از این رو دو محور اساسی قوت ها و ضعف ها مورد توجه قرار گرفته و امنیت ملی از کژ کار کردی های نهادهای داخلی آسیب پذیر می شود.



شکل ۱

(منبع: مرادیان، ۱۳۹۱: ۳۵ با اضافه کردن بخش امنیت داخلی)

۱-۶-۲ بعد مادی امنیت ملی

بعد مادی امنیت ملی در واقع حیات مادی و معنوی ملت را در سطوح مختلف شامل شده و بر این اساس از یک سو بر مرجع امنیت ملی یعنی پاسخ به سؤال امنیت ملی برای چه کسی؟ و از سوی دیگر در پاسخ به سؤال امنیت ملی توسط چه کسی؟ قابل تحلیل است. در پاسخ به سؤال اول حفظ، سرزمین تمامیت ارضی ساختار حاکمیت و اماکن حیاتی و حساس و... مورد توجه قرار می گیرد و در پاسخ به سؤال دوم به صورت کلی تمام ارکان نظام و به طور خاص نیروهای مسلح و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مورد توجه قرار می گیرند. از این رو بعد مادی امنیت

ملی کلیت ارکان تولید کننده، پاسداری کننده و بازتولید کننده امنیت ملی را در بر می گیرد و به قدرت ملی ابتناء پیدا می کند.

۱-۶-۳ بعد ذهنی امنیت ملی (احساس امنیت ملی)

بعد ذهنی امنیت ملی به ادراک و پنداشت عمومی از امنیت ملی اشاره دارد که در ادبیات امنیتی از آن با عنوان احساس امنیت یاد می شود. احساس امنیت ملی پدیده روان شناختی - اجتماعی است که دارای ابعاد گوناگونی هست. این احساس ناشی از تجربه های مستقیم و غیر مستقیم افراد و از شرایط و اوضاع محیط پیرامون است و افراد مختلف به صورت های گوناگون آن را تجربه می کنند. احساس آزادی نسبی از خطر این احساس وضع خوشایندی را در افراد ایجاد می کند که فرد در آن دارای آرامش روحی و جسمی می گردد با وجود احساس امنیت فرد از زندگی در محیط اجتماعی خود هراسان و نگران نبوده و در تعامل با محیط اجتماعی خود از سوی دیگران احساس ایمنی می کند. منابع تأمین کننده احساس امنیت برای آحاد و گروه های مختلف نیز متفاوت از همدیگر است و این منابع در سه سطح کلان میانی و خرد اثرگذار می باشند (بیات، ۱۳۸۸: ۱۵).

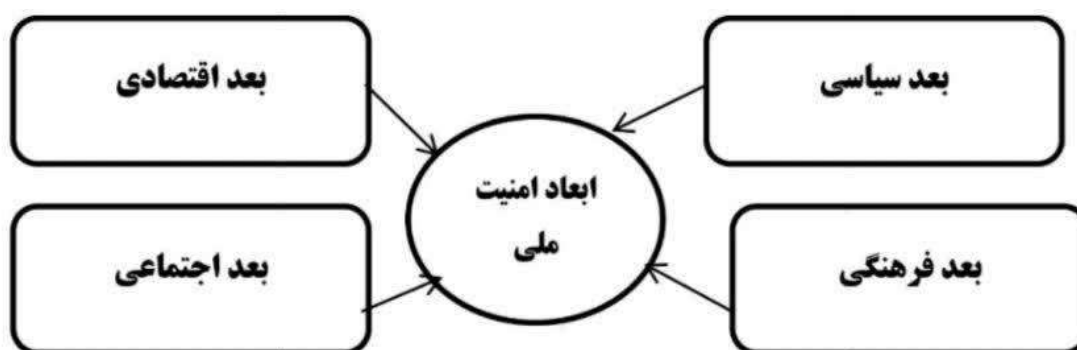
۱-۶-۴ بعد نهادی امنیت ملی

وجوه مرجع امنیت ملی در نهادهای امنیت ملی ظاهر می شوند. وجه نهادی مرجع امنیت ملی از یک جهت به مرجع امنیت و از یک سو با سؤال مربوط به تأمین کننده امنیت ملی ارتباط دارد تأمین امنیت ملی نیز خود در سه فرایند تولید، حفاظت و پاسداری و بازتولید امنیت ملی مفصل بندی می گردد. در حوزه تولید امنیت ملی چهار حوزه تولید زیر ساخت های امنیت ملی، شامل زیر ساخت اقتصادی زیر ساخت، اجتماعی زیر ساخت فرهنگی و زیرساخت سیاسی قرار دارد که کارکردهای این چهار حوزه به تولید امنیت ملی کمک می کند. در حوزه حفاظت و پاسداری از امنیت ملی نیروهای مسلح و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی قرار دارند که عهده دار حفاظت از امنیت ملی در ابعاد و سطوح و وجوه مختلف هستند. در حوزه بازتولید امنیت ملی از یک سو نهادهای قضایی و از سوی دیگر نهادهای تأمینی تأمین اجتماعی قرار می گیرند که وظیفه باز تولید امنیت را بر عهده دارند (پور مودن، ۱۳۸۳: ۴۹).

۱-۶-۵ بعدشناسی کارکردی

اگر بخواهیم منطق و استدلالی قابل قبول برای بعد شناسی امنیت ملی ارائه دهیم ، با عاریت گرفتن از جامعه شناسی چهار ضرورت کارکردی را برای تبیین و استدلال امنیت و می توان مورد تاکید و توجه قرار داد این منطق در قالب جامعه شناسی ساختاری - کارکردی قابل تعریف است. از منظر کارکردگرایی ساختاری چهار نوع نظام

در واقع پوشش دهنده تمام نیازهای یک نظام محسوب می شوند و هر موضوع دیگری از قبیل حوزه نظامی، محیط زیست، فضای مجازی و سایر حوزه ها در یکی از ابعاد چهارگانه فوق پوشش داده می شود و منطق استدلالی برای طرح موضوع به عنوان یک بعد مستقل به نظر می رسد که وجود نداشته باشد. بر اساس منطق فوق الذکر امنیت ملی به عنوان یک نظام دارای چهار بعد در نظر گرفته می شود و لذا ابعاد امنیت ملی به صورت زیر قابل تبیین است:



شکل ۲: ابعاد اصلی امنیت ملی

۶-۶-۱ بعد سیاسی امنیت ملی

بعد سیاسی امنیت ملی در واقع به تولید حفظ و بازتولید ابزارهای راهبردی سیاسی برای نیل به اهداف کلان و آرمانی نظام اشاره دارد در این بعد هدف گذاری های منطقی جایگاه بسیار با ارزشی دارد. از این رو تهدید اصلی در این حوزه در واقع از یک سو نسبت به اهداف آرمانی و ارزش های اساسی نظام است و از سوی دیگر تهدید نسبت به راههای مشروع، منطقی و در دسترس برای دستیابی به آن اهداف و در نهایت تهدید نسبت به نهاد تضمین کننده نیل به اهداف آرمانی و ارزشهای اساسی نظام یعنی حکومت است. امنیت سیاسی به حمایت از حاکمیت دولت و نظام سیاسی و امنیت جامعه از تهدیدهای داخلی غیر قانونی و تهدیدات یا فشارهای خارجی اشاره دارد. این شامل امنیت ملی و امنیت داخلی و اجرای قانون است.

۶-۶-۷ بعد اقتصادی امنیت ملی

حوزه اقتصادی در سطح کلان وظیفه تطابق نظام با محیط را بر عهده دارد. بر این اساس هر آنچه در حوزه تطابق نظام با محیط اختلال ایجاد نماید، به عنوان تهدید امنیت ملی محسوب می شود از این رو امروزه امنیت اقتصادی

در سطح بین‌المللی اهمیت روزافزونی پیدا کرده و به اصلی‌ترین دغدغه امنیت ملی کشورها تبدیل شده است. امنیت اقتصادی نه تنها شامل محافظت از ظرفیت اقتصاد برای تأمین نیازهای مردم است، بلکه چارچوبی است که دولت و مردم برای کنترل تصمیمات اقتصادی و مالی خود آزاد هستند. امنیت اقتصادی همچنین شامل توانایی محافظت از ثروت و آزادی اقتصادی کشور از اجبارها و تهدیدات خارجی است؛ بنابراین، امنیت اقتصادی شامل سیاست‌های اقتصادی و برخی از سازمانهای اجرای قانون و همچنین توافقنامه‌های بین‌المللی در مورد تجارت مالی و بازرگانی است. اخیراً امنیت اقتصادی از جنبه‌ای در یک زمینه امنیت انسانی به معنای زدودن فقر و از بین بردن نابرابری درآمد مطرح شده است (Dakotal.wood,2015:19).

۸-۶-۱ بعد اجتماعی امنیت ملی

بعد اجتماعی امنیت ملی در واقع کارکرد یکپارچگی و انسجام نظام را عهده‌دار است، از این رو در خصوص امنیت اجتماعی، اختلاف بر سر مفهوم آن وجود دارد برخی امنیت اجتماعی را یکی از ابعاد امنیت ملی دانسته و در کنار ابعادی مانند محیط زیست و اقتصادی قلمداد نموده‌اند برخی دیگر امنیت اجتماعی را هم سنگ امنیت ملی دانسته‌اند. توجه به شأن و جایگاه امنیت در زندگی اجتماعی و کارکرد آن در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها به نحو فزاینده در حال رشد است. امنیت اجتماعی در حوزه داخلی بروز نظری و عملی عمده‌ای پیدا کرده و در این حوزه میزان حضور این بعد از امنیت در بستر جامعه و در سطح بهره‌مندی شهروندان یک کشور به عنوان حقی مهم در زندگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. امنیت اجتماعی همچنین به عنوان معیاری عمده برای ارزیابی سطح توسعه یافتگی جوامع به شمار آمده و با این مفهوم امنیت اجتماعی پیش شرط هر نوع برنامه‌ریزی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جایگاه برجسته‌ای دارد. جامعه ملموس و عینی بوده و با آن به طور روزمره سروکار دارند امنیت اجتماعی مبنای قضاوت در مورد میزان وجود امنیت به مفهوم کلی در جامعه بوده و توانایی دولت‌ها با آن سنجیده می‌شود. به اعتباری امنیت اجتماعی را میتوان در طبقه‌بندی و سلسله مراتب امنیت در طبقات پایین قرار داد امنیت اجتماعی زیربنای امنیت ملی در مراحل بالاتر محسوب می‌شود و به نوعی ابتدایی‌ترین وظایف دولت‌ها برقراری امنیت اجتماعی است. از حیث نظری ناهنجاری‌های اجتماعی

قتل سرقت گسترش مواد مخدر گسیختگی های اخلاقی منازعات قومی و بحرانهای هویت در بحث امنیت اجتماعی مطرح می باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

۱-۶-۹ بعد فرهنگی امنیت ملی

فرهنگ، به مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین گفته می شود. بدین جهت مهمترین رکن امنیت داخلی را ملاحظات فرهنگی در هر کشور تشکیل می دهد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شکل گیری تهدیدها، راهبردهای مقابله و توان پاسخگویی کشور تأثیر گذار است. فرهنگ و به طور اخص مذهب، در سال های دور به عنوان یک عامل امنیت ساز در دولتهای ملی و «امنیت سوز» در مناقشات میان دولت ها مطرح بوده است پس از جنگ سرد نیز شاهد نوعی از این گونه منازعات بوده ایم که نمونه بارز آن در منطقه بالکان رخ داده است. در چند سال اخیر به دنبال رشد اقتصادی سرسام آور ژاپن و پیدایش غول اقتصادی جدید «چین» و به خصوص بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بار دیگر امنیت ملی و امنیت جهانی ارتباط عمیق تری با مقولات فرهنگی یافت بعد از سالها بی توجهی و سایه افکنی نگره های ساختاری و عقلانی مباحث علوم، سیاسی فرهنگ بار دیگر به عنوان یک عنصر اساسی مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که هنوز عده زیادی از اندیشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ را مقوله ای غیر علمی تصور می کنند تعداد فزاینده ای از اندیشمندان علوم سیاسی به دنبال گشودن رهیافت جدیدی بر مقوله فرهنگ می باشند (جوادی ریایی، ۱۳۸۸: ۵۱).

۷-۱ عوامل تهدید کننده ی امنیت ملی

امنیت مفهومی غیر توسعه یافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال برانگیز و شخصیتاً متباین و متناقض است. از این رو امنیت ملی را نمی توان تعریف کرد، بلکه در موارد مشخصی می توان آن را تبیین کرد. امنیت در زبان عربی به معنای بی هراس بودن و آرامش است. امنیت حرکتی است ضد ترس، ضد ضعف و مکان امن، همچنین جایگاهی است که عالی ترین احساس و عواطف انسانی در آن رشد و نمو کرده است. دایره المعارف بزرگ لاروس ذیل واژه security آورده است: وضعیتی که شخص در آن از خطر واهمه ندارد و آرامش نفسانی از آن حاصل می شود. در واژه نامه دبو هم از اهمیت این مفاهیم به دست می آید: حالت نفسانی قابل اعتماد و آرام که انسان خود را مصون از خطر می یابد و وضعیت و حالت آرامی که از فقدان خطر به دست می آید. در زبان انگلیسی نیز

ذیل واژه امنیت ، حالت یا احساس آزاد بودن از ترس و بیمناکی ، آمده است . هر چند کلمات ملی و امنیت و نیز معادل های آنها در زبان های دیگر ، هر دو جزو کلمات قدیمی هستند ، ولی ترکیب آنها با یکدیگر یک پدیده جدید محسوب می شود . واژه امنیت ملی از همان آغاز دوران رواج خود ، همانند بسیاری دیگر از اصطلاحات عینی ، طوری به کار گرفته شده است که گویی مفهومی روشن و بدیهی دارد ، اما امنیت ملی مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی ، دارای مفاهیمی متعدد و پیچیده است که ریشه آن در تلقی و برداشت متفاوت افراد ، گروه ها و کشورها از این مفهوم است . بر همین اساس ، آرنولد ولفرز می گوید : امنیت ملی نهاد ابهام آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد . (بشیری ، ۱۳۸۸ : ۴۵)^۵ . برخی از کشورها به ظاهر برای حفظ استقلال و امنیت خود ، پایگاه هایی را در اختیار نیروهای بیگانه قرار می دهند و انتشار برخی از ارزش های فرهنگی بیگانگان را در میان ملت خود جایز می دانند و آن را تهدیدی برای امنیت خویش تلقی نمی کنند ، در حالی که برای دولتی دیگر ممکن است این اقدامات نه تنها در خط حفظ امنیت ملی نباشد ، بلکه ضد آن تلقی شود . در برخی موارد برای قدرت های جهانی و ابرقدرت ها دخالت در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد بحران و جنگ در نقاط دور دست و درگیری مستقیم در آن به عنوان دفاع امنیت ملی مطرح شود . به هر حال در میان تعاریف و تفسیرهای مختلفی که از امنیت ملی ارائه می شود ، یافتن منطقی ترین و عقلانی ترین تعبیر شاید چندان مشکل نباشد ، به خصوص اگر ماهیت و عملکرد دولت ها با تفسیر آنها از مفهوم امنیت ملی مورد مطالعه قرار گیرد . امنیت یک ملت معادل توانایی های آن ملت است . (مقتدر ، ۱۳۷۰ : ۷۱) .

۱-۷-۱ تهدیدات اقتصادی

پس از پایان جنگ سرد ، تحول و تغییر در استراتژی قدرت های بزرگ ، مسائل اقتصادی اهمیت ویژه ای یافت . در عصر حاضر تمامی امکانات و ابعاد حاکمیت کشورها تحت شعاع اقتصاد قرار گرفته است . بنابراین شناخت و کشف شاخص های تهدید کننده اقتصاد ، زمینه های امنیت اقتصادی را مهیا می سازد . هر اندازه دولتی از منابع و امکانات بیشتری برخوردار باشد ، آسیب پذیری آن در دوران جنگ و یا صلح کمتر است . توانایی و قدرت یک دولت را با معیارهایی همچون تولید ناخالص ملی ، درآمد سرانه ، کم و کیف تولیدات صنعتی و کشاورزی ، دسترسی به منابع به طور عام ، درجه وابستگی یک دولت به منابع مالی و اقتصادی سایر دولت ها ، ارزیابی می نمایند . عدم توان لازم جهت پاسخگویی به انتظارات رفاهی مردم گسترش فقر در بین آحاد یک جامعه و یا توزیع نامناسب منابع اقتصادی که به گسترش میزان جدایی طبقات فقیر و غنی می انجامد ، میزان آسیب پذیری جامعه را افزایش می دهد . تهدید اقتصادی که با استفاده از روش ها و ابزارهای اقتصادی صورت می پذیرد . این نوع

2- بشیری ، عباس (۱۳۸۸) بررسی امنیتاز تئوری تا عمل مؤلفه های امنیت ملی :

تهدید به عنوان جایگزین تهدید نظامی و ماقبل آن مورد استفاده قرار می گیرد . نظیر تحریم اقتصادی ، تخریب سرچشمه و منابع تولید ، منع سرمایه گذاری ، کاهش منابع ارزی ، تشدید تنگناهای جریان پول بویژه در سطح بین المللی ، کاهش ارزش صادرات ، تغییر سطح مبادلات تجاری و غیره .

به طور کلی تهدیدات اقتصادی عبارتند از :

(۱) عدم ساختار مناسب اقتصادی ؛

(۲) حفره های اقتصادی دولت ؛

(۳) تحریم های اقتصادی بین المللی .

۱-۷-۱-۱ چالش های ساختاری اقتصاد

ساختار اقتصادی حاکم در هر کشور با توجه به موقعیت و منابع حیاتی اش متفاوت می باشد . به طور نمونه کشورهایی که اساس اقتصادشان تکیه بر صادرات تک محصولی است ، دارای ساختاری شکننده بود و سایر بخش های اقتصادی کشور تحت تأثیر شرایط عرضه و تقاضا آن محصول در بازار دارد . حال اگر این کشورها صادر کننده ی محصولی باشند که همانند انرژی (نفت و گاز) اثرات جهانی داشته باشد ، دو حالت را ایجاد می نماید ، حالت اول این است که کشورها بدون توجه به سایر زیرساخت های اقتصادی تمام هم و غم خود را به فروش انرژی نهاده و به عوامل روبنایی نگاه کنند که در این صورت حالتی خنثی داشته و حساسیتی از خود در مورد چالش های احتمالی در مدیریت انرژی نشان نمی دهند . حالت دیگر این است که آن کشور بخواهد با مدیریت انرژی به زیرساخت هایی دست یابد تا از این موهبت الهی بهره ای جوید که ساختار اقتصادی خود را از حالت تک محصولی خارج سازد ، در این صورت با دو دسته چالش مواجه می گردد که عبارتند از : چالش های درونی و بیرونی .

الف (چالش های درونی :

چالش های درونی نیز تابع متغیرهایی بی نظیر سیاست گذاری های اقتصادی ، قدرت و عزم ملی برای رسیدن به تکنولوژی های لازم در این راستا ، می باشد . اگر تمامی این متغیرها در مسیری همسو قرار گیرد ، آن کشور به راحتی می تواند بر چالش های درونی خود فائق آید . کما این که مواردی وجود دارد که دولت ها پس از فائق آمدن بر چالش های درونی ، چالش های بیرونی را نیز مهار و خنثی ساخته اند .

ب (چالش های بیرونی :

در چالش های بیرونی متغیرهایی نقش آفرینی می کنند که یا نقش مجزا همانند قدرت های بزرگ داشته و یا سازه هایی بین المللی محسوب می شوند . در این گونه چالش ها مداخلاتی ترتیب داده می شود که توان و قدرت ملی کشورهای هدف را تضعیف نموده و در مسیر رشد و توسعه آنان را با خلل مواجه می سازند .

۲-۱-۷-۱-حفره های اقتصادی دولت

هر پدیده ای که موجودیت حاکمیت را در بعد اقتصادی در فضاهای جغرافیایی به چالش بکشد « حفره اقتصادی دولت » خوانده می شود. این گونه حفره ها به صورت سازمان یافته و در گاهی موارد زیر به طور منفرد تهدیدی در بعد اقتصادی حاکمیت به شمار می روند. به بیان دیگر حفره های اقتصادی دولت عمدتاً برای شرکت ها و عده ای خاص بهره هایی کلان را به همراه خواهد داشت که از روش های مختلفی استفاده می کنند و در نهایت فقر عمومی، تورم، کاهش درآمدهای دولت و ... را به دنبال دارد که در صورت استمرار، از اقتدار دولت خواهد کاست و برای امنیت ملی تهدید خطرناکی محسوب می شود. ممکن است عوامل بوجود آورنده ی این حفره ها در نهادهای دولتی نیز باشند که از گروه ها و یا شرکت های خاص حمایت نماید. بزرگ شدن این حفره ها به طور مستقیم حاکمیت را با چالش مواجه نمی سازد بلکه اثرات ناشی از عملکرد این حفره ها نجر به تضعیف حاکمیت می گردد. هر پدیده ای که سیستم اقتصادی یک کشور را با بحران و چالش مواجه گرداند و موجبات رکود اقتصادی و تورم در سطح عمومی جامعه را فراهم سازد حال عاملان ایده پدیده ها چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور باشند خواه به روش سنتی و خواه به روش الکترونیکی، و حتی به صورت زیرزمینی (نامحسوس) نیز اقدام به فعالیت نمایند و یا محسوس باشند، حفره های اقتصادی برای دولت محسوب می شوند. موارد بسیاری برای نمونه وجود دارد که مهمترین آنها در این قسمت مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) احتکار:

یکی از اساسی ترین چالش های اقتصادی محسوب می شود که کشورهای در حال توسعه عموماً با آن دست به گریبان هستند، این پدیده به خصوص در کشورهای در حال توسعه به وفور مشاهده گردیده است. احتکار در لغت به مفهوم انبار کردن کالا (به خصوص غله) برای فروش به هنگام گرانی و کمیایی (معین، ۱۳۸۲: ۴۹) در کتاب های مختلف تعاریف زیادی از این مفهوم ارائه شده است در کتاب احتکار خیانت به جامعه آمده است که کلمه احتکار از نظر لغت به معنای به خود انحصار دادن به قصد گران فروشی و انبار کردن می آید، بنابراین کلمه مزبور عام است و شامل هر چیز انبار شده ای می شود. بنابراین شامل هر نوع خرید و فروشی که پاره ای از سرمایه داران انجام می دهند و بازار را از کالا خالی می کنند و یا به سود خود بازار سیاه درست می کنند اطلاق می گردد. (کرمانی، ۱۳۶۸: ۳۰)

برای این که به اصل احتکار پی ببریم، باید دو نوع احتکار را که از هر جهت با یکدیگر فرق دارند را شرح دهیم:

۱) احتکار فردی

۲) احتکار جمعی (شرکت ها)

همان طور که از نام آنها پیداست تفاوت آنها در نوع فعالیت آنها می باشد و در مقیاس عملکردشان (کرمانی ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۶). در عقاید مذهبی نیز اشاره شده است که «دین اسلام برای رفاه مردم و آسایش همگان تشریع شده است» پس اجازه نمی دهد کسی برای سود شخصی ، نفع عمومی را به خطر اندازد . (محمودی ، ۱۳۶۲ ، ص ۳۲) در دوران جنگ ایران و عراق بسیاری از سوداگران اقتصادی برای این که بتوانند بهره های گزافی در کوتاه ترین زمان ممکن ببرند از این حربه سود جستند ، دولت نیز بارها از جانب این سوداگران اقتصادی دچار بحران شده است . به بیان دیگر هدف اصلی محترکان استفاده از بهره های کلان اقتصادی می باشد غافل از این که نتایج حاصل از این عملکرد حاکمیت و اقتدار دولت را با چالش مواجه می سازد ، بنابر آنچه که بیان شد احتکار را می توان به عنوان یکی از مصادیق حفره های اقتصادی دولت معرفی نمود .

ب) رانت :

امروزه همواره در کشورهای مختلف و به ویژه در کشورهای عقب نگه داشته شده به دلیل ساختار ناموزون ، ناهماهنگ و بیمار اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و اداری جامعه و نیز به سبب تمرکز زیاد قدرت و منابع و اختیارات در دست طبقه حاکم ، امتیازات و اعتبارات ویژه ای برای گروه هایی خاص وجود داشته است . این گروه ها بدون آنکه فعالیت مفید و سازنده ای انجام دهند ، وجود چنین شرایطی و برخورداری گروهی خاص از امتیازات ویژه اقتصادی که برای آنان درآمدی خارج از حوزه استحقاق آنها را به ارمغان می آورد در اصطلاح اقتصادی به رانت معروف است . (امیری ، ۱۳۸۰ : ۲۷). رانت در مفهوم خاص به معنی بهره مالکانه می باشد . دیوید پیرس رانت را به این صورت تعریف می کند « رانت پرداختی است در ازاء یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر می باشد . » (حاجی یوسفی ، ۱۳۷۸ : ۱۵۲). در واقع رانت ها فرصت های غیرمتمعارفی هستند که در اختیار افراد یا گروههای خاص قرار می گیرند و به آنها امکان می دهند که فایده های غیرموسوم و غیرعادی ببرند و از موقعیت ویژه ای در اجتماع برخوردار گردند و به عبارت دیگر رانت فرایندی است که طی آن یک شخص یا گروهی ، صاحب اطلاعات فرصت ها و امتیازاتی می شود که دیگران از آن بی بهره اند و به دنبال تصاحب این فرصت ها به سرمایه های مالی و موقعیت های ممتاز سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی دست می یابند . (صادقیان ، ۱۳۷۹ : ۵).

ج) جعل اسناد و اسکناس :

در واقع در لغت معانی زیادی از جعل بیان شده است ولی آن چیزی که در میان همه آنها مشترک به نظر می رسد تقلب کردن در اسناد و غیره ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگر برخلاف حقیقت یا ساختن مهر و امضای اشخاص و مانند آن (معین ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۴۹) . جعل در واقع به مثابه عاملی است که استحکام روابط اجتماعی ، اقتصادی و غیره را بر هم می سازد .

در واقع استحکام روابط اجتماعی و اقتصادی منوط به آن است که افراد جامعه بتوانند به صحت و اصالت نوشته ها و اسنادی که برای اهداف مختلف بین آنها رد و بدل می شود و مورد استناد قرار می گیرند ، اطمینان داشته باشند . در طبقه بندی جرائم نیز این پدیده در زمره جرائمی است که علیه آسایش عمومی تلقی می گردد .

در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی تعدادی از مصادیق جعل ذکر شده است ، این مصادیق عبارتند از :

- ۱) ساختن نوشته یا سند
 - ۲) ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی
 - ۳) خراشیدن یا تراشیدن (یک نوشته یا سند)
 - ۴) قلم بردن (اضافه کردن یا خط زدن)
 - ۵) الحاق چیزی به یک سند
 - ۶) محو یا اثبات کردن (خارج کردن یک سند از حالت ابطال) و سیاه کردن
 - ۷) تقدم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی آن
 - ۸) الصاق نوشته ای به نوشته دیگر
 - ۹) به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن .
- هم چنین جعل در قانون ما تحت عناوین مختلف نیز مورد قانون گذار قرار گرفته است . همانند جعل امضاء یا احکام یا فرمان و دست خط مقامات دولتی ، جعل مهر و علامات شرکت ها یا مؤسسات دولتی و غیردولتی ، جعل احکام دادگاه ها، جعل اسکناس رایج داخلی و داخلی یا اسناد بانکی و اوراق بهادار ، جعل مدارک تحصیلی ، جعل اسناد و نوشته رسمی و غیر رسمی ، عکس برداری از اوراق و مدارک ، جعل گواهی پزشکی و صدور گواهینامه خلاف واقع . متأسفانه در کشور ما نیز استفاده از مدارک و نوشته های جعلی و جعل امضاء دیگری و به خصوص از اسکناس ها و اسناد بانکی جعلی رواج دارد .

امروزه از سه روش برای شناسایی یک سند دچار خدشه استفاده می شود :

(۱) راه های فیزیکی

(۲) راه های شیمیایی

(۳) راه های مقایسه ای . ۶

(د) اختلاس :

دولت ها سعی دارند که از طریق فعال ساختن شبکه بانکی کشور و اعطای وام های سنگین بلند مدت اقتصاد و به ویژه بخش خصوصی را فعال نمایند ، در این میانده ای از افراد سودجو به صورتی سازمان یافته ، بدون در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و تورم در جامعه با دریافت وام های بسیار کلان از شبکه بانکی کشور در ظاهر به منظور تولید و اشتغال اقدام به اختلاس می نمایند ، مجموعه ی این گونه اقدامات در دراز مدت موجب ایجاد تورم در جامعه ، مختل شدن سیستم نظام بانکی در کشور و عدم ارائه تسهیلات به اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر و در نهایت هرج و مرج و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت ، که این قبیل اقدامات می تواند دولت از جانب ملت بی اعتماد شده و حاکمیت و اقتدار دولت با چالش مواجه شود .

(ه) گروه های هرمی شکل :

فعالیت این گروه ها و شرکت ها به گونه ای است که با جذب سرمایه برای خرید برخی اقلام که معمولاً به صورت زیور آلات و جواهرات بعضاً کلکسیونی اقدام می نمایند ، بدون این که دولت نقشی در این داد و ستد ایفا نماید و مالیاتی دریافت کند ارز از کشور خارج می شود . شرکت ها و گروه های هرمی شکلی که در ایران اقدام به فعالیت نموده اند عبارتند از :

(۱) گلد کوئیست

(۲) گلد ماین

(۳) E.B.L

(۴) شرکت هفت الماس

گلد کوئیست اسم یک شرکت فیلیپینی است که در هنگ کنگ مشغول فعالیت می باشد . کار اصلی این شرکت بازار یابی برای محصولات شرکت های مختلف دنیا است . عمده این محصولات را جواهرات ، سکه ، ساعت های طلا و اشیاء دیگر قیمتی تشکیل می دهد . روش کار این شرکت به این ترتیب است که با خرید یکی از کالاهای

⁶- http://www.Javan_newspaper.com/1383/831005/low.htm

این شرکت (مثلاً سکه طلای طرح دار) عضو شبکه این شرکت می شوند و در مرحله بعد با معرفی این شرکت به دیگران و عضوگیری حق العملی دریافت می گردد. به همین صورت اگر به این شرکت افراد دیگری معرفی شود و عضو جدید به زیرمجموعه ها اضافه گردد باز هم حق الزحمه پرداخت می شود. تمامی زحمت کار در این مجموعه بافتن عضوهای جدید به شمار می رود و در مقابل درآمد زیاد و دریافت سکه به عضوها به عنوان حق الزحمه می باشد. تمام جذابیتی که این شرکت به عضوهای خود ارائه کرده یک درآمد ثابت بدون کوچکترین کاری می باشد. کسانی که جذب بازار کار شرکت گلد کوئیست شده اند، اغلب بازاریان نوپا، دانشجویان جوان و خانم ها هستند. سکه های اغلب دریافت شده از این شرکت برخلاف آنچه که از سوی مبلغین آنان بیان شده بود فاقد ارزش کلکسیونی بوده و به قیمت بسیار پائین تر از آن چیزی که خریده شده اند در بازار به فروش می رود. از سوی دیگر مردم ایران دانش مناسبی از تجارت الکترونیک ندارند و همین دلیل آنان را با شرکت هایی نظیر گلد کوئیست اشتباه می گیرند، این در حالی است که این دو پدیده تفاوت های جدی با یکدیگر دارند. (محصل، ۱۳۸۴: ۶). با توجه به شکایات بسیار زیاد در مورد اختلافات و منازعات به وجود آمده وعدم رضایت دولت نسبت به فعالیت این شرکت و خروج ارز از کشور بدون پرداخت مالیات باعث شد که دولت فعالیت گروه ها و شرکت های هرمی شکل را در کشور ممنوع اعلام نماید که این مسئله موجب گردیده تا فعالیت های این شرکت ها به صورت مخفیانه و به صورت زیرزمینی انجام شود. براساس اعلام و ادعای خود شرکت گلد کوئیست تاکنون حدود ۲۴۰ میلیارد دلار از کشور خارج شده است.^۷ برخی از کارشناسان بر این عقیده هستند که با این میزان سرمایه کارخانه ی خودرو سازی کشور نوسازی، ۳۶۰ هزار اشتغال مولد ایجاد و سالانه ۳۰۰ هزار خودرو تولید کرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴) بنا بر شواهد و قرائین موجود و شکایات و اختلافات و کلاهبرداری های صورت گرفته توسط سرشاخه های این شرکت ها و اخلال در نظم نظام اجتماعی و خانوادگی و هم چنین خروج غیرقانونی ارز از کشور، فعالیت این قبیل شرکت ها در کشور با توجه به وضعیت موجود به مثابه حفره های اقتصادی برای دولت شناخته می شود که اثرات مخرب آن هم بر روی اجتماع و هم بر روی اقتصاد کشور مشاهده می شود و در صورت ادامه می تواند دولت را با چالش و بحران مواجه گرداند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران با تصویب فوریت طرحی، فعالیت شرکت ها و مؤسسات با ساختار هرمی در شبکه ی بی انتها از جمله گلد کوئیست را ممنوع کردند. (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۴) و خرید از گلد کوئیست همچنان تخلف محسوب میشود (کریمی راد، ۱۳۸۳: ۵).

(و) قاچاق کالا:

⁷-<http://www.Vastvisionmembers.com/page39.htm>

عده ای از سودجویان اقتصادی که به خاطر پرداخت نکردن مالیات گمرکی اقدام به قاچاق کالا می نمایند . قاچاق بنزین از ایران به کشورهای همجوار از نمونه های اصلی این نوع جرائم محسوب می شود . در پاره ای از موارد واردات برخی اقلام بدون پرداخت مالیات گمرکی از نمونه های دیگر قاچاق کالا محسوب می شود . موارد دیگر بیشتر در زمینه های لوازم خانگی ، گوشی های تلفن همراه و ... می باشد. (احمدی ، پیشگاهی ، ۱۳۸۶ : ۲۲).

۳-۱-۷-۱-۱-۱-۳ تحریم های اقتصادی بین المللی

در شرایط های خاص برخی از کشورها از سوی قدرت های بزرگ و سازمان های بین المللی تحریم می شوند که قراردادهای تجاری و اقتصادی لغو شده و امکان مبادله کشورهای هدف در عرصه بین المللی کاهش یافته و هدف از این گونه تحریم ها تضعیف قدرت اقتصادی (تغییر در روند عرضه و تقاضا و در نهایت ایجاد تورم لجام گسیخته) بوده تا از این طریق امتیازات سیاسی خاصی نصیب کشورهای تحریم کننده شود .

1-3-1-7-1-1 تهدیدات سیاسی

تهدید سیاسی که با استفاده از قدرت سیاسی و روش ها و ابزارهای آن انجام می شود و معمولاً هویت ملی و سیاسی ، حکومت و نظامی سیاسی و ارزش های ایدئولوژیک به عنوان زیربنای هویت سیاسی مورد تعرض و چالش قرار می گیرد . کاهش یا قطع روابط سیاسی ، اعمال فشار به دوستان تهدید شده ، تقویت رقبا و دشمنان تهدید شده ، تقویت ستون پنجم برای عملیات داخلی ، تقویت نیروهای معارض و اپوزیسیون و گروه های چریکی داخلی ، توسعه شکاف های قومی ، ملی و سیاسی ، تبلیغات روانی و تغییر باورهای سیاسی و ایدئولوژیک ، توطئه ، براندازی ، نفوذ در ساختارهای سیاسی - اجتماعی کشور (نهادها ، اقشار ، نخبگان و ...) ، تبلیغات علیه مشروعیت و مقبولیت سیاسی حکومت و غیر آن از موارد و روش های تهدید سیاسی محسوب می شود. (حافظ نیا ، ۱۳۸۵ : ۳۳۵) . مجموعه ی عواملی که در ساختارها و روندهای سیاسی یک دولت عدم انسجام می بخشد ، عدم ثبات سیاسی ، عدم کیفیت رهبری ، کاهش میزان اعتبار ملی که کشور در بین آحاد مردم در داخل و یا در صحنه بین المللی مطرح است و در زمره تهدیدات سیاسی امنیت ملی نام می برند. عدم ثبات سیاسی به عدم ثبات برنامه ریزی در توزیع منابع ملی منجر خواهد شد و در صورت بروز هر گونه چالش و تغییر در برنامه ، میزان اصطکاک در بین بخش های اجرایی را به بیشترین حد ممکن خواهد رسید . ولی گاه قدرت ملی یک کشور بر سر انگشت هنرمند یک رهبر شکل می گیرد و با فوت رهبر ، فروپاشی در ارکان قدرت صورت می گیرد .

به طور کلی تهدیدات سیاسی عبارتند از :

۱) تحریم های سیاسی بین المللی

۲) حفره های سیاسی دولت

۳) ایدئولوژی های سیاسی معاند حکومت .

۲-۳-۱-۷-۱-۲-۱ تحریم های سیاسی بین المللی

در شرایط های خاص برخی از کشورها از سوی قدرت های بزرگ و سازمان های بین المللی تحریم می شوند که وجه بین المللی کشورهای هدف را کاهش داده و با تحریم های سیاسی تضعیف قدرت ملی همراه با تضعیف وضعیت اقتصادی را نیز به همراه دارد ، سعی می شود تا از این طریق امتیازات سیاسی خاصی که مورد نظر کشورهای تحریم کننده بوده ، دست یابند .

۳-۳-۱-۷-۱-۲-۱ حفره های سیاسی دولت

هر پدیده ای که موجودیت حاکمیت را در بعد سیاسی در فضاهای جغرافیایی به چالش بکشد، «حفره سیاسی دولت» نامیده می شود . این حفره ها به صورت سازمان یافته هستند و تهدیدی برای حاکمیت قلمداد می شوند و دامنه عملکرد این حفره ها تا براندازی و سرنگونی دولت ها پیش می رود ، این واضح ترین وجه تهدید امنیت ملی محسوب می گردد . در واقع عاملان ایجاد حفره های سیاسی دولت ، گروه های مخالف و گاهاً تندرویی هستند که در اصل با آرمان سیاسی آن کشور مخالف بوده و یا عملکردشان حاکمیت دولتی را با چالش مواجه خواهد ساخت . این گروه ها به صورت های مختلف وارد عمل می شوند مانند جاسوسی ، شایعه پراکنی ، اعتصاب و آشوب و عملیات های شبه نظامی نظیر عملیات انتحاری ، انفجارها ، ترور و ... که در نهایت منجر به ناامنی عمومی و براندازی دولتخواهد شد . حفره های سیاسی دولت به دلیل ماهیت و جنس ، به طور مستقیم موجودیت یک نظام سیاسی را مورد چالش قرار داده و دولت را به شدت با خطر براندازی حکومت مواجه می سازد ، دولت ها نیز بیشترین عکس العمل را در مقابل این حفره ها نشان می دهند و حساسیت زیادی از جانب دولت دارد .

در ادامه به بررسی انواع حفره های سیاسی پرداخته می شود :

الف (جاسوسی :

جاسوسی یکی از مهم ترین ابزارها و روش هایی است که به وسیله آن می توانند معاندین بر علیه دولت ها و گروه ها مورد استفاده قرار دهند . کلمه ی جاسوس نیز به معنی کسی است که اخبار و اطلاعات کسی یا مؤسسه ای و یا کشوری را مخفیانه گردآوری نماید و به شخص یا مؤسسه و یا کشوری دیگر اطلاع دهد. (معین ، ۱۳۸۲ : ۳۳۸). یک سازمان جاسوسی به همان اندازه که می تواند در تحکیم موقعیت یک کشور و حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن ایفاء نقش کند و عامل بقاء و داوم آن کشور در تمام زمینه ها گردد به همان اندازه می تواند وسیله مناسبی برای نابود ساختن یک نظام سیاسی و سرنگون ساختن یک حکومت و از هم پاشیدن شیرازه یک کشور گردد . (ساجدی ، ۱۳۶۹ : ۵) . در این قسمت به تعدادی از سازمان های جاسوسی جهان را معرفی می نمائیم ، مانند سازمان جاسوسی شوروی سابق ، سازمان جاسوسی آمریکا ، موساد سازمان جاسوسی اسرائیل ، سازمان جاسوسی انگلیس ، سازمان جاسوسی فرانسه. اگر چه تعداد سازمان های جاسوسی جهان به مراتب بیش از آن چیزی است که بیان شده است و دلیل اصلی معرفی این سازمان ها فعالیت های برون مرزی و جهانی آنها بوده که بیش از فعالیت های داخلی شان می باشد و اساساً فعالیت برون مرزی و جاسوسی بین المللی آنها دلیل اصلی شکل گیری آنها بوده است جاسوسان و رؤسای این سازمان ها دارای توانائی های منحصر به فردی هستند . به طور نمونه کنت دومارانش رئیس سازمان جاسوسی فرانسه است که برای مدت طولانی در رأس این سازمان به عنوان مشاور و محرم مردانی چون شارل دوگل ، هنری کیسینجر ، رونالد ریگان ، ژیسکاردستن و ... کار کرده است . پیش بینی دقیق وی در مورد حمله شوروی به افغانستان از توانائی های او در حفره جاسوسی و تحلیل اوضاع سیاسی حکایت دارد . (دومارانش ، ۱۳۷۳ : ۵).

ب (شایعه پراکنی

این نیز یکی دیگر از روش هایی است که به وسیله آن می توان نوعی احساس ترس و ناامنی را در جامعه القاح نمود تا با استفاده از آن به اهداف مهمتری دست یافت و دولت با چالش اساسی مواجه گردانید . چه بسا در طول جنگ نیز با موارد بسیاری از این قبیل مواجه بوده ایم .

ج) اعتصاب و آشوب

این یکی دیگر از روش هایی است که می توان با استفاده از آن اعتماد بین دولت و ملت را از میان برداشت . در واقع به دلایل مختلف اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی به گونه ای برنامه ریزی نمود که اعتماد ملت از دولت کاهش یابد تا از این طریق بتوان دولت را با چالشی مواجه ساخت . در این فرایند از یک سو دلتمردان می توانند عاملان اصلی ایجاد چنین بحران هایی باشند و از سوی دیگر ملت ، هر گونه اقدام عجولانه ای از سوب دولت منجر به نابودی پایه های حاکمیت شود . در گاهی موارد نیز عملکرد ضعیف برخی از قسمت های اجرایی دولت موجب نارضایتی مردم را در بر خواهد داشت ، در گاهی موارد جنبه های اقتصادی و در گاهی موارد ریشه ای فرهنگی و اجتماعی به دنبال دارد ولی زمانی که اقدام به اعتصاب و آشوب می نمایند در واقع دست به عملی سیاسی زده اند. بنابراین ریشه این گونه اقدامات در مواردی حاکی از جریانات سازمان یافته است و در مواردی دیگر ناشی از عملکرد ضعیف بخش اجرایی دولت .

د) تروریسم

« تروریسم » اصطلاحی است که بر سر استفاده از آن میان حکومت ها یا تحلیل گران دانشگاهی تعبیر مختلفی وجود دارد ، اما به طور معمول به شیوه های گوناگون به تعبیری منفی بکار می رود. اصطلاح تروریست جنگنده راه آزادی است.(احمدی ، ۱۳۸۱: ۸۰۸). کلمه (Terrorism) به معنی ترس و ترساندن است ، در زبان فارسی این کلمه به اصلی اطلاق می شود که در آن از قتل های سیاسی و ترور دفاع شود ، اما اصطلاحات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که اشاره به آنها اجتناب ناپذیر است نظیر تروریسم دولتی^۸ این اصطلاح به دخالت دولت یا دولت هایی در امور داخلی یا خارجی دولتی دیگر ، که به منظور ایجاد رعب و وحشت ، از طریق اجرا و یا مشارکت در عملیات تروریستی ، و یا حمایت از عملیات نظامی ، به منظور زوال ، تضعیف ، و بر اندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می گیرد .^۹

ه) عملیات تروریستی :

در این گونه موارد هدف ایجاد ناامنی در سطح جامعه است ، عملیات تروریستی در سطوح مختلف انجام می پذیرد در مواردی داخلی بوده و در مواردی حالت بین المللی دارد . در این گونه عملیات ها نظیر انفجار ، ترورهای زنجیره ای و ... ناامن جلوه دادن دولت و ایجاد بحران می باشد . عملیات های تروریستی گاهی در داخل و گاهی بعدی بین المللی دارد به طور نمونه برخورد هواپیما با برج تجارت جهانی در ایالات متحده که

^۸- State Terrorism

^۹- <http://www.yahood.net/Book/trorism1/3.htm>

تمامی دنیا آن را با واقعه حادثه یازده سپتامبر می خوانند البته این واقعه رویدادی بزرگ در تمام زوایا بوده و عصر جدیدی در ژئوپلیتیک را آغاز نموده است. (احمدی دهکاء ، ۱۳۸۵ : ۳۶)

۲-۱-۲-۳-ایدئولوژی سیاسی معاند حکومت

ریمون آرون در کتاب افیون ، روشنفکران ایدئولوژی را مرکب از واقعیاتی می داند که در ظاهر تحت نظم در آمده اند و شامل تفاسیر ، آرمان ها و پیشگویی هاست . (قوام ، ۱۳۷۰ : ۶۹)

کارکرد و نقش ایدئولوژی در عرصه سیاست و عملکرد آن در افزایش روحیه مل یحائز اهمیت است . ایدئولوژی از نظر روانی ، مردم یک کشور را به هم پیوند می دهد . بدون ایدئولوژی یک ملت از بین نمی رود . بلکه نمی داند چه چیز را بپذیرد و چه چیز را درک کند . رابطه ایدئولوژی با منافع ملی یک رابطه مستقیم می باشد . هر دو یکدیگر را تفسیر می کنند . ایدئولوژی برای گسترش منافع ملی قدم بر می دارد و منافع ملی هم حکم می کند که گستره ایدئولوژی را وسیع تر نماید . هماهنگی خوب این دو با یکدیگر به امنیت ملی منجر می گردد و به عبارت دیگر بهبودی رابطه میان رهبران و ملت را نیز به همراه خواهد داشت و امنیت حاصل از آن منجر به بسط مشروعیت نظام سیاسی می شود . وضعیت های بحرانی در نظام سیاسی و استمرار آن به زمینه های جذب ایدئولوژی های جدید در جامعه میانجامد و کاهش قدرت دولت را سبب می گردد و تنازع میان ایدئولوژی های جدید با نظام سیاسی حاکم و یا با یکدیگر به گستردگی بحران می افزاید . زمانی که کاهش توان اقتصادی شوروی را سوسیالیزم نتوانست توضیح و تبیین نماید و تلاش های گورباچف در ارائه مدلی جدید از سوسیالیزم ناکام ماند ، راه ورود ایدئولوژی های جدید را باز نمود . عدم کارایی ایدئولوژی جمع گرا و ایترناسیونالیسم آرمانگرایی سوسیالیزم ، باعث شد که ایدئولوژی های ملی گرا در جامعه کثیرالملله شوروی رشد نماید که در مدتی کوتاه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامید . (آرمند پیشه ، ۱۳۸۴ : ۲۷) .

۲-۱-۳-تهدیدات فرهنگی ، اجتماعی :

در دنیای معاصر ، مسائل فرهنگی و اجتماعی اهمیت ویژه ای یافته است . در عصر حاضر مسائل فرهنگی و اجتماعی ، یکی از مهمترین ابزارهایی است که حاکمیت کشورها را تحت شعاع قرار داده است .

بنابراین شناخت و کشف شاخص های تهدید کننده ی مسائل فرهنگی و اجتماعی ، زمینه های امنیت فرهنگی و اجتماعی را مهیا می سازد . مباحث جمعیت ، ویژگی های ملی ، روحیه ملی ، همگرایی و یکپارچگی ملی از

جمله مباحث انسانی است که به عنوان متغیرهای اثرگذار تهدیدات فرهنگی، اجتماعی می باشند و زیرا کم و کیف جمعیت در دوران صلح و جنگ، عامل عمده ای در منیت و قدرت ملی یک کشور محسوب می شود. وجود افراد متخصص و ماهر، تعداد نیروهای رزمی، میزان رشد جمعیت و قابلیت نظام سیاسی در ارائه خدمات لازم به مردم را در این رابطه باید اشاره نمود. کم و کیف جمعیت در ارزیابی قدرت ملی و حفظ امنیت ملی مورد توجه قرار می گیرد. میزان برخورداری جمعیت از تعلیم و تربیت و علوم پیشرفته و درجه آگاهی در رشد سیاسی و اجتماعی، حائز اهمیت است. سرمایه گذاری در امر آموزش و پرورش به افزایش قدرت و امنیت ملی آن کشور منجر خواهد شد.

واکنشی که مردم یک سرزمین نسبت به حفظ میراث های ملی اعم از تاریخی، فرهنگی و نیز مقاومتی که در مقابل تهاجمات نظامی و غیرنظامی دولت های رقیب می کنند. روحیه ملی که در اصطلاح به خصوصیات روانی و جمعی مشترک افراد یک کشور گفته می شود در ایام مختلف حالت های گوناگونی را به خود می گیرد. پیروزی ها نشاط آفرین و شکست ها باعث افسردگی می گردد و به همین علت شاخص های مهمی در تهدیدات امنیت ملی می باشند. همگرایی سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک در افزایش توانایی های یک کشور در جهت تحقق اهداف و منافع از جمله حفاظت از تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور نقش بسیار مؤثری دارد. وفاداری اقلیت ها و گروه های قومی و محلی به دولت خصوصاً در زمانی که کشور در حالت جنگی به سر می برد، باعث افزایش قدرت ملی و حفظ امنیت ملی یک کشور می شود.

تهدید اجتماعی، نظیر ناامنی اجتماعی، درگیری های قومی و طایفه ای، توسعه شکاف های اجتماعی و ملی، تخریب وحدت ملی، توسعه ناهنجاری های اجتماعی، توسعه تبعیض و شکاف طبقاتی، تقسیم بندی جامعه ی به شهروندان درجه ی ۱ و ۲ و غیره، توسعه فقر و نابرابری، کاهش سطح رفاه اجتماعی، تغییر ساختار جمعیتی و

تهدید فرهنگی، به عنوان سرچشمه و منبع هویت و وجود ملی و فلسفه ملت که تهدید آن تهدید بنیاد فلسفی ملت و کشور را به دنبال دارد. این تهدید به طور معمول ارزش های هویتی و فرهنگی نظیر آداب و رسوم، زبان و ادبیات، عقاید و ارزش ها، باورها و علائق، پرستیژ و حیثیت ملی و نظایر آن را مورد هدف قرار می دهد. روش های مورد استفاده نیز عمدتاً تبلیغاتی، رسانه ای، الگوسازی خود و پیروسازی جامعه تهدید شده در حوزه ارزش ها، علائق و ذائقه ها، نبرد آداب، سنت ها و مدها، تضعیف احساس خودی و ... می باشد.

به طور کلی تهدیدات فرهنگی - اجتماعی عبارتند از:

۱) تهدید نرم

۲) حفره های فرهنگی و اجتماعی دولت

۳) بحران های هویتی .

۲-۱-۳-۱- تهدیدات نرم:

عده ای از نظریه پردازان امنیت ملی^{۱۰} بر این باورند که در جوامع مدرن ، امنیتسخت افزاری نیست . (روحانی ، ۱۳۸۷ : ۸) دشمنان امروز از طریق تکنولوژی ارتباطات قصد نفوذ بر افکار را دارند . بنابراین طرفین ارتباط ، مفاهیم خود را از طریق ارتباط ، مفاهیم خود را از طریق ایجاد ارتباط به یکدیگر انتقال می دهند و قرابت فکر و اندیشه ایجاد می نمایند.

به طور کلی وسایل ارتباطی دور برد را می توان به دو گروه کلی تقسیم کرد :

الف) وسایل چاپی و نوشتاری از قبیل روزنامه ، مجله ، کتاب و

ب) وسایل سمعی و بصری مثل رادیو ، تلویزیون ، ماهواره ، اینترنت و

چند وسیله ارتباطی سیاسی یعنی تلویزیون ، رادیو ، روزنامه و اخیراً ماهواره و اینترنت بیش از همه مورد توجه ی سیاست مداران و ارتباط گران سیاسی است . بی تردید دشمنان از وسایل ارتباط جمعی سه بهره متفاوت می گیرند :

الف) ارائه اطلاعات

ب) شخصیت پردازی

ج) شکل دادن به افکار عمومی و آماده کردن و جهت دادن . (علوی ، ۱۳۷۵ : ۹۴)

همه وسایل ارتباط جمعی ابزاری هستند جهت تبلیغات سیاسی ، از سوی عواملی که محل امنیت ملی می باشند . به نظر می رسد راهکار مقابله با این نوع تهدیدات نیز می بایست نرم افزاری باشد.

بنابر آن چه بیان شد امنیت ملی کشورها مهمترین عامل در حیات اجتماعی و بین المللی آنان میباشد. در دنیای امروز ایجاد ، حفظ و استمرار امنیت ملی از طریق بکارگیری روش های سخت افزاری میسر نیست. به همین خاطر در نظریه های جدید ، ابزارهای نرم نیز وارد شده است .

¹⁰- Robert MC namra .

۲-۱-۳-۲- حفره های فرهنگی و اجتماعی دولت :

هر پدیده ای که موجودیت حاکمیت را در بعد فرهنگی و اجتماعی در فضاهای جغرافیایی به چالش بکشد ، « حفره فرهنگی و اجتماعی دولت » نامیده می شود. از نگاهی دیگر به مجموعه ای پدیده های مکانی و فضایی در سطح ملی و بین المللی که به صورت سازمان یافته هستند و چهره ای ناخوشایند به اجتماع بخشیده و به مرور زمان و در صورت استمرار و تداوم می تواند جزئی از فرهنگ آن منطقه تبدیل شود و امنیت ملی را تهدید نماید . بدون تردید حفره های فرهنگی ، اجتماعی در اکثر کشورها وجود داشته و به طور معمول با این حفره ها مواجه هستند و دولت ها نیز نسبت به حفره های دیگر کمترین توجه را نشان می دهند . به نظر می رسد که شاخص های حفره های فرهنگی و اجتماعی در هر کشوری با توجه به نگرش حاکمیت توجیه پذیر خواهد بود .

به طور مثال حفره هایی که در ایران است با حفره هایی که در اروپا است متفاوت خواهد بود . زیرا حکومت ایران دارای محتوای اسلامی است و در کشورهای اروپایی حکومت ها دارای محتوایی غیر اسلامی (مذهبی) هستند.

الف (مشروبات الکلی :

به طور کلی در کشورهایی که نظامی اسلامی نظیر ایران دارند ، مشروبات الکلی را با توجه به فتوای علما و احداث موجود حرام و کارخانه جات سازنده ی مجاز مشروبات الکلی در گذشته که به صورت قانونی فعالیت می کردند تعطیل کرده و واردات این گونه اقلام ممنوع و جرم اعلام گردید .

اما همواره در هر کشوری عده ای از باندها و گروه های سازمان یافته ای وجود دارند که به دلیل کسب درآمد اقدام به ساختن مشروبات و یا وارد نمودن آن به صورت قاچاق اقدام می نمایند . دامنه ورود مشروبات الکلی خارجی به کشور از نواحی شمالی و غربی و همچنین مرزهای دریایی می باشد .

ب (مواد مخدر :

اکثر کشورهای جهان به پدیده مواد مخدر به عنوان معضلی جهانی یاد می کنند. اما سود بسیار زیاد حاصل از این تجارت در دنیا و متعدد بودن این گروه ها دولت ها به خوبی نمی توانند با این پدیده شوم مقابله کنند و یا اکثر کشورها در مقابل سوداگران مواد مخدر اقدام خاصی انجام نمی دهند . این پدیده مختص کشورهای در حال توسعه نبوده و حتی در کشورهای بسیار قدرتمند نیز وجود داشته و به عنوان بازارهای اصلی و بزرگ دنیا شهرت یافته اند .

در همسایگی ایران ، کشور افغانستان اقدام به کشت انواع مواد مخدر می نماید و کشور ایران علاوه بر اینکه به عنوان بازار فروش این مواد محسوب می شود به عنوان یکی از اصلی ترین مسیر انتقال این مواد به اروپا محسوب می باشد و به عبارت دیگر ورود این مواد به کشور از مرزهای شرقی می باشد .

ضمن این که ویژگی مرزهای ایران به گونه ای است که نمی تواند به خوبی این مرزها را کنترل نماید ، ضمن اینکه کشور ایران از جمله کشورهایی می باشد که در مقابل اشرار و سوداگران مواد مخدر به تقابل پرداخته و سالانه نیروهای بسیار زیادی در درگیری با این اشرار به شهادت می رسند . و تلاش یک کشور نمی تواند در مقابل تجارت جهانی مواد مخدر مؤثر باشد.

(ج) مراکز فساد اخلاقی :

این مراکز به عنوان مکان هایی محسوب می شود که نظارت دولت در آنجا مؤثر نبوده و امنیت جامعه را با خطر مواجه می سازد علی الخصوص برای کشوری که اسلامی بوده و این مراکز نمی تواند جلوه خوبی به آن جامعه ببخشد . وجود این مراکز ضمن تهدید جامعه بیانگر نوعی مشکلات و معضلاتی در سطح جامعه می باشد که در صورت استمرار امنیت عمومی را با خطر مواجه میسازد.

(د) قاچاق انسان :

امروزه قاچاق انسان به عنوان وسیله ای که همانند سایر جرایم بین المللی سود بسیار زیادی را برای سوداگران آن به وجود آورده است که در رأس این قاچاق ها ، قاچاق زنان و دختران کم سن و سال می باشد . شبکه های سازمان یافته جنایی ، قاچاق کودکان و قاچاق دختران جوان را در رأس کار خود قرار داده و بیش ترین و وخیم ترین نوع آن ، کار کودکان و قاچاق دختران در سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی و مشهور به عروس کوچولو است . (گرامی زادگان ، ۱۳۸۳ : ۵۶)

قاچاق کودکان مسئله نگران کننده ای است که به طور کلی در بیشتر کشورهای جهان از جمله انگلیس وجود دارد . (کشودی ، ۱۳۸۲ : ۱۶)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ قاچاق زنان را چنین تعریف می کند « انتقال غیرقانونی و مخفیانه اشخاص در عرض مرزهای ملی ، از سوی کشورهای در حال توسعه و کشورهای دارای اقتصاد در حال گذار، با هدف نهایی واداشتن زنان و دختران به وضعیت بهره کشانه و ستمگرانه از لحاظ جنسی و اقتصادی ، به منظور

سود به کارگیرندگان ، قاچاق چیان و سندیکا‌های جنایتکار و نیز دیگر فعالیت های مرتبط با قاچاق ، نظیر کار خانگی و اجباری ، ازدواج دروغین ، استخدام مخفیانه و فرزند خواندگی دروغین . » (نرگسی ، ۱۳۸۲ : ۱۲)

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق ، مسئله قاچاق زنان در سطح جهانی ابعاد گسترده ای یافت به طوری که امروزه تمام کشورهای اروپایی ، آمریکایی و ژاپن ، در امر واردات زن به صورت کالا و کارگر جنسی فعالیت دارند .

متأسفانه در سال های اخیر اخبار ناگواری از قاچاق دختران ایرانی به کشور پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس گزارش می شود به طور نمونه روزنامه شرق چاپ بلوچستان پاکستان نوشت هر ماه حدود ۴۵ دختر کم سن و سال ایرانی به پاکستان قاچاق می شوند که از آنها برای فساد اخلاقی استفاده می شود ، آنان در کراچی به فروشمی رسند . (نرگسی ، ۱۳۸۲ : ۱۳)

متأسفانه در کشور ما ایران نیز به دلیل پایین بودن آگاهی جامعه در مورد قاچاق زنان و کودکان ، نبود رفاه اجتماعی و عواملی چون فقر ، بیکاری ، ضعف فرهنگی و ناامیدی نسل جوان ، این دختران عمدتاً به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ، ترکیه ، پاکستان و کشورهای اروپایی انتقال می یابند. فریب دختران معمولاً از طریق آژانس های مسافرتی ، آرایشگاه های زنانه ، شرکت های فیلم برداری و یا در مراکزی چون پارک ها ، استخرها ، و محافل دوستانه جمعی صورت می گیرد. (گرامی زادگان ، ۱۳۸۳ : ۵۷)

امروزه درآمد ناشی از قاچاق انسان به سطح درآمد ناشی از تجارت غیرقانونی اسلحه و مواد مخدر رسیده است که سالانه ۱۲ میلیارد دلار عایدی دارد . (کشوادی ، ۱۳۸۲ : ۱۶)

به بیان دیگر قاچاق انسان در هر کشوری بیان گر مشکلات و معضلاتی در سطح جامعه است که ادامه آن تهدیدی برای سلامت جامعه و ضعف حاکمیت را در زمینه فرهنگی - اجتماعی بیان می دارد .

ه) مهاجرت :

متأسفانه اتفاق نظری در مفهوم مهاجرت بین صاحب نظران وجود ندارد ، ولیبه طور کلی شاید بتوان مهاجرت را از دید جغرافیای جمعیت چنین تعریف نموده که مهاجرت عبارت است از جابجایی بین دو واحد جغرافیایی و یا به عبارت دیگر ترک یک سرزمین و اسکان در سرزمین دیگر . (مهدوی ، ۱۳۷۷ : ۱۷۴)

البته تعاریف دیگری نیز از مهاجرت وجود دارد که عبارتند از : به صورت تغییر محل سکونت در محدوده یک مرز بندی رسمی تعریف شده است . (جانستون ، ۱۳۸۳ : ۲۶۷)

به عبارت دیگر مهاجرت به معنی جا به جایی انسان ها به منظور سکونت ، کار دائمیو ... از مکانی به مکان دیگر. در گاهی مواقع مهاجرت به صورت اجباری انجام می شود و مردم مجبور به گریختن از خانه و کاشانه به دلیل جنگ یا مسایل سیاسی می شوند . (جانستون ، ۱۳۸۳ : ۲۶۸)

مهاجرت می تواند هم در سطح بین المللی تنش هایی را موجب شود . مهاجرت موجب مشکلات داخلی و خارجی می شود اما بیشترین عواقب اجتماعی مهاجرت به طور معمول در درون کشورها تجربه می شود . (مویر ، ۱۳۷۹ : ۲۱۴)

افزایش مهاجرت از روستا به شهر ، عامل عمده ای در رشد شهرهای بزرگ و پر از ازدحام و نیز موجب تراکم ترافیک و تخریب محیط زیست است .

اعزام بیکاران به خارج ، سالانه حدود ۱۵ میلیارد دلار را به شکل وجه ارسالی کارگران ، به جهان سوم بازمی گرداند اما بسته شدن ناگهانی بازارهای کار اروپایی در وهله اول و همین اواخر بسته شدن بازارهای کار خلیج فارس مؤید آسیب پذیر بودن نظام کارگری قراردادی است .

بار سنگین پناهندگان جهان هنوز هم به میزان زیادی بر دوش فقیرترین کشورهاست و متوسط درآمد سالانه در ۲۰ کشوری که بیشترین میزان پناهندگان را دارند ، ۷۰۰ دلار است . (ویدگرن ، ۱۹۹۰ : ۷۵)

با اینکه بیشترین توجه به مهاجرت بین المللی معطوف شده اما حرکت های محلی تر جمعیت نیز می تواند منبع تنش های قابل توجه سیاسی باشد . (پرنیس ، ۱۹۹۰ : ۷۵)

مشکلات ناشی از مهاجرت اعم از داخلی و خارجی مشکلات دولت را در زمینه فراهم نمودن اشتغال ، لاینحل بودن ترافیک و ... موجب خواهد گردید که سلامت جامعه مورد تهدید قرار گیرد و در واقع در اکثر جرایم و تخلفات صورت گرفته می توان ردپای مهاجران غیرقانونی را مشاهده نمود ، مهاجران غیر قانونی مهاجرانی هستند که فاقد مدارک لازم بوده و یا به صورت مخفیانه وارد شده اند . (جانستون ، ۱۳۸۳ : ۲۷۰)

اما در بیان مفهوم مهاجرت در حفره های دولت منظور مهاجرت های غیرقانونی است ولی نباید از تأثیر مهاجرت های داخلی به طوری که نظم حاکم بر جامعه ، اشتغال و ... را بر هم زند و این عامل به عنوان یکی از زمینه های اصلی مهاجرین به بزهکاری ها ، تخلفات و جرایم می شوند .

در طول سال های اخیر هجوم اتباع غیرقانونی افغان ها به ایران مشکلات بسیار زیادی را بر دوش دولت نهاده است با این حال نباید از نقش مهاجرت های داخلی نیز غافل گشت در واقع عدم کسب درآمد مناسب و مخارج گزاف در شهرهای بزرگ باعث می شود که این افراد در دام باندهای قاچاق ، مراکز فساد ، باندهای جنایت کار و ... گشته و نتیجه حاصل از آن سلامت جامعه را با خطر مواجه می سازد .

در واقع یکی از دلایل اصلی افزایش میزان جرایم ریشه در مشکلاتی نظیر مهاجرت، بیکاری و ... می توان جستجو نمود. مهاجرت باعث ایجاد مناطق حاشیه ای در شهرهای بزرگ می گردد. در واقع شهرک های اقماری در کلان شهرها، زاغک نشینی و ... حاصل این پدیده می باشد.

۲-۱-۳- بحران های هویتی :

امنیت امروزه در گرو فکر انسان و در سایه توسعه عملی است و به خوبی مشهود است که توسعه مفهومی کیفی است که از طریق فرایند فرهنگ سازی و ایجاد هویت فرهنگی تحقق می یابد. بنابراین یکی از تهدیدات مهم و نامحسوس در امنیت ملی، بحران هویت است.

امروزه امپریالیسم مبتنی بر میلیتاریسم به دلیل انقلابات ناسیونالیستی کشورهای جهان سوم ناپایدار و سطحی بود، در حالی که امپریالیسم فرهنگی به دلیل نفوذ ذهن، جان، اندیشه و فرهنگ مردم، عمیق و پایدار است و به همین خاطر به مراتب خطرناک تر و تهدید آفرین تر است. تبلیغاتی این چنین در دنیای امروز جایگاهی ویژه یافته است. کما این که امروز سخن از قدرت هایی می رود که رهبری مغزها را در اختیار دارند. این قدرت ها حکومت ها نیستند، بلکه کنترل کنندگان اطلاعات و ابزار اطلاعاتی می باشند. (علوی، ۱۳۷۵: ۷۴) بنابراین دنیای کنونی را می توان «ورای امپریالیسم»^{۱۱} دانست.

بخش مهمی از روابط بین الملل، از روابط فرهنگی و ارتباطی تشکیل می شود. بحران هویت امروزه در تعامل دوسویه با «بحران مشارکت» می تواند اقتدار ملی را کاسته و امنیت ملی را تهدید نماید. همان گونه که اشاره شد تکنولوژی ارتباطی امروزه با پیوند یافتن با منابع قدرت های بزرگ وارد این حوزه و چنین تهدیدی مدرن شده است.

۲-۱-۴- تهدیدات طبیعی و زیست محیطی :

این نوع تهدیدات، ناظر بر تهدیدات طبیعی حیات و زندگی افراد ملت و فقدان سوانح طبیعی است. نظیر سیل، زلزله، طوفان، گرما و سرمای طاقت فرسا، خشک سالی، بیماری های واگیردار و بسترهای تولید و گسترش این گونه بیماری ها مانند طاعون، وبا، سارس، مالاریا، سل و نظایر آن، تأمین شرایط و امکانات لازم برای حفظ جان و مال انسان ها در برابر حوادث مزبور و نیز بیماری های طبیعت پایه واگیردار، مقاوم سازی بناها، استانداردسازی محیط زیست، ارتقاء سطح بهداشت و سلامت و تأمین نیازهای بهداشتی درمانی و غیر آن از نوع امنیت طبیعی می باشد. (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۸۱)

¹¹- Post imperialism .

تهدید زیست محیطی که سلامت اکوسیستم زیستی و جغرافیایی را هدف قرار می دهد . این تهدید شامل موارد زیر می تواند باشد . آلودگی محیطی (خاک ، آب ، هوا ، صوت) تخریب بنیادهای زیستی (آب ، خاک ، پوشش گیاهی ، منابع طبیعی ، فضا و ...) قطع سرچشمه آب رودخانه ها ، آلودگی های میکروبی و شیمیایی منابع آب شرب و سرچشمه های آب شیرین ، توزیع و پخش بیماری های واگیردار ، ناهنجاری های فضائی و آمایشی و غیره . موافقت نامه ها و کنوانسیون های بین المللی مختلفی وجود دارد که به طور کامل یا موضوعی ، به کاهش تأثیر جنگ بر محیط زیست و محدود کردن « جنگ زیست محیطی » مربوط است .

کنوانسیون ممنوعیت استفاده از نیروی نظامی و یا دیگر روش های خصمانه برای تغییرات زیست محیطی (مصوب سال ۱۹۹۷) به طور مشخص اختصاص به ممنوعیت استفاده از ابزارهای تهدید « زیست محیطی » است . (Lawrence , 1978 : 91) .

نگرانی درباره ی تخریب محیط زیست همچنین ممکن است بر آمادگی رزمی در زمان صلح و به تبع آن در زمان جنگ تأثیرگذار باشد . (شولتز ، گادسون و کوئیستر ، ۱۳۸۶ : ۲۳)
این احتمال نیز همواره وجود دارد که تروریست ها به جای تهدیدهای جانی افراد ، خرابی های زیست محیطی به بار آورند . (Badolato , 1991 : 239) .

اما تهدیدات زیست محیطی مختص زمان جنگ نیست و در زمان صلح نیز بسیار حائز اهمیت است . یکی از تهدیدات زیست محیطی مهم ، پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی است که بر بنیان های زیست محیطی نظیر دما ، بارش و منابع آب اثرگذار است که به دنبال آن تهدیدات زیست محیطی همانند افزایش انتشار گازهای گلخانه ای ، خشکسالی های متوالی و ... را ایجاد می نماید .

بی شک ، فرض بر این است که جنگ تسلیحاتی می تواند به شدت محیط زیست جهانی را بر هم زند و زمستان هسته ای می تواند آب و هوا را در سطح جهان تغییر دهد و باعث خالی شدن شدید لایه ازن گردد . (Lainer , 1993 : 51)

اما چهار نوع تأسیسات انسانی وجود دارد که می تواند تهدیدهای بالقوه ای برای محیط زیست باشد . این تأسیسات عبارتند از : هسته ای ، شیمیایی ، سوختی و سدهای آبی . برخی از مثال های تخریب سدها و موانع خاکی می تواند موجب راه افتادن سیل شود (Schweizer , 1990 : 17) یا تخریب تأسیسات صنعتی مثل رآکتورهای هسته ای ، کارخانه های شیمیایی یا تأسیسات نفتی می تواند محیط را در دراز مدت آلوده کند . (Kellner , 1992 : 250)

اما یکی از مهمترین تهدیدات زیست محیطی که به آهستگی و در درازمدت صورت می پذیرد ، پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی است . همواره در تعریف اقلیم یا آب و هوا گفته می شد که اقلیم وضعیت کلی هوای یک

منطقه را نشان می دهد و کمتر دستخوش تغییر می شود و نیز مستقل از زمان است . (علیجانی و کاویانی ، ۱۳۷۱ : ۳۸۷)

اما شواهد تاریخی محکم و متعدد و نمونه های زمین شناسی و زیست شناسی فراوانی وجود دارد که ثابت می کند آب و هوا به دفعات زیاد و به کرات ، آن هم به طور اساسی ، تغییر کرده است . (Briggs , Smithson , 1995 : 152)

این شواهد تغییر اقلیم براساس لندفرم ها ، حلقه های درتان و آنالیز ایزوتوپ اکسیژن قابل تشخیص است . البته تغییرات اقلیم دلایلی طبیعی نظیر تکتونیک صفحه ای ، آتش فشان ها ، چرخه های میلانکوویچ ، تغییر در شکل مدار زمین ، تغییر در تمایل محور زمین ، حرکت تقدیمی دارد .

دگرگونی و تغییر اقلیم ، پدیده ای طبیعی است که در مقیاس زمانی چند هزار ساله رخ می دهد اما تغییرات اقلیمی که اخیراً به وقوع پیوسته ، در مقایسه با تغییرات اقلیمی دو میلیون سال پیش بسیار شدیدتر بوده است . (بیران و هنربخش ، ۱۳۸۵ : ۷)

تغییرات اقلیمی جدا از مسائل طبیعی که ذکر گردید دلایل دیگری نیز دارد که مهمترین این دلایل انتشار گازهای گلخانه ای است . تهدیدات زیست محیطی نظیر اقلیم به تنهایی با تأثیر در افزایش دما ، میزان بارش ، فصل بارش ، تغییر شدت و نوع بارش می تواند به وقوع طوفان ها و گسترش پدیده ی خشکسالی منجر شود که این نیز به نوبه ی خود بنیان های زیست محیطی را با تهدید مواجه خواهد کرد . تهدیدات زیست محیطی به طور مستقیم و غیرمستقیم در امنیت ملی تأثیر می گذارد .

به دنبال تغییرات اقلیمی ، مهاجرت های گسترده ای به وقوع خواهد پیوست و مناطق و کشورهایی که بیشتر در معرض فشار منابع قرار دارند برای ادامه ی حیات ، چشم طمع به مناطقی خواهند دوخت که از امکانات مناسب تری برخوردارند . ائتلاف های پیش بینی نشده ای تشکیل خواهد شد و درگیری هایی به وقوع خواهد پیوست که هدف آنها دستیابی به منابع آب ، غذا و ... است . بنابراین آنچه به خطر می افتد حقوق شهروندی ، تمامیت ارضی و سرانجام استقلال و حاکمیت کشورهاست . از این رو ، دامنهی مطالعه و بررسی تغییر اقلیم ، جنبه ی اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست محیطی را درنور دیده و به قلمرو امنیت ملی گام می نهد .

۲-۱-۵- تهدیدات نظامی :

این تصور سنتی که قدرت همیشه با نیروهای نظامی حمایت می شود ، اهمیت این موضوع را حتی با تمامی تحولات و حضور تکنولوژی نرم افزاری ، مشخصی سازند . قدرت نظامی شامل تجهیزات نظامی و توان بسیج

نیروها در زمان جنگ می باشد، آنچه مسلم است عامل نظامی را نباید به صورت یک متغیر مستقل مورد بررسی قرار داد.

زیرا قدرت نظامی خود تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیک، روانی و ژئوپلیتیک قرار می گیرد. برای مثال به رغم برخورداری ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی سابق از امکانات و تجهیزات پیشرفته نظامی، هیچکدام نتوانسته اند در ویتنام و افغانستان به موفقیتی دست پیدا کنند و سرانجام پس از شکست، مجبور به فراخوانی نیروهای خود شدند.

برعکس کشوری کوچک مثل کویت که از پرسنل و امکانات نظامی محدودی نسبت به عراق برخوردار بود و در مدت یک شبانه روز اشغال گردید، توانست از طریق حمایت های بین المللی، کشورش را آزاد نماید. توسل به جنگ و یا نیاز به دفاع از خود کشورها را به کسب تسلیحات برتر و یا داشتن تکنولوژی نظامی سوق می دهد.

بنابراین تمامی تحرکات نظامی در میان کشورهای همجوار و منطقه بسیار حائز اهمیت و قابل تعمق می باشد. به طور نمونه تحرکات نظامی ناتو و گسترش آن به سوی شرق و یا مانورهای نیروهای نظامی پیمان شانگهای، آزمایش های هسته ای برخی کشورهای منطقه و از جمله موارد قابل تعمق و بررسی و جزء بی قید و شرط تهدیدات امنیت ملی محسوب می شود.

تهدیدات نظامی جنبه محسوس و عینی تهدیدات امنیت ملی محسوب می شود که در بیشتر تحرکات نظامی اهدافی نهفته است که در صورت لزوم سرعت دستیابی به هدف را تسریع نموده و به عنوان آخرین و سریعترین راهکارها جهت پایان بخشیدن به تقابل پیش آمده استفاده می گردد.

این نوع تهدید رایج ترین، مؤثرترین و در عین حال آخرین مرحله اجرای تهدید است با استفاده از نیروهای نظامی و ابزارهای مربوطه انجام می شود. تهدید نظامی خود مراحل دارد که شامل تقویت قدرت نظامی و توسعه آن، مانور و به رخ کشیدن قدرت نظامی، تعرض و عملیات ایدائی، جنگ کم شدت و چریکی، جنگ شدید و همه جانبه می باشد.

۲-۲- تطبیق و ارزیابی تهدیدات امنیت ملی با روش ماتریس تحلیل :

این روش از چهار گزینه برای چارچوب بندی و تحلیل شدت تهدیدات در سطوح و ابعاد مختلف، پنج گزینه برای تخمین استراتژیک یا گرایش کلی یک بازیگر برای ایفای رفتار تهدیدآمیز و پنج گزینه جهت تعیین زمان هشدار استفاده می کند. این سه دسته گزینه های ماتریس تحلیل و ارزیابی تهدیدات را شکل می دهند.

چهار متغیر شدت تهدید عبارتند از : تهدیدات فاجعه آمیز ، تهدیدات حیاتی ، تهدیدات ناچیز و تهدیدات بی اهمیت. در حالی که پنج متغیر احتمال تهدید شامل : وقوع مکرر ، وقوع محتمل ، وقوع موردی ، وقوع اندک و وقوع بعید می گردد و در نهایت ، پنج متغیر زمان هشدار به : هشدار کمتر از یک دقیقه ، زمان هشدار کمتر از یک ساعت ، زمان هشدار یک روزه تا یک هفته ، زمان هشدار چند هفته تا چند ماه ، زمان هشدار چند سال تقسیم می شود .

این نوع تحلیل و ارزیابی تهدیدات با استفاده از سه معیار ، توان بالقوه آسیب رسانی ، هشدار استراتژیک انجام خواهد شد . بر این اساس عامل تهدید بدون توان آسیب رسانی ، تهدید فلامداد نخواهد شد و در اصل توان آسیب رسانی ، متغیر اولیه تهدید به شمار می رود . هشدار کلید اصلی کاهش توان بالقوه خطر است و بدون آن ، مهار یا مقابله کم اثر خواهد بود . علاوه بر این احتمال ابزار دیگری برای اندازه گیری یا تخمین ضرورت یک عکس العمل است .

تهدیداتی که توان آسیب رسانی یکسانی ندارند ، اما زمان اخطار آنها کوتاه تر و احتمال وقوع شان بیشتر است ، خطرناک تر بوده ، نیازمند توجه و تخصیص منابع برای واکنش یا اقدام متقابل هستند

(۱) توان بالقوه آسیب رسانی تهدید : مؤلفه های توان آسیب رسانی^{۱۲} شامل معیارهای : عمق^{۱۳} ، گستره^{۱۴} ، آثار موجی^{۱۵} ، زمان بازیابی^{۱۶} است و در این چارچوب عمق شدت آسیب های وارده به آماج^{۱۷} نیز معنا می شود . معیارهای اول و دوم واضح است که آسیب جدی می تواند در محلی کوچک وارد شود ، مثل انفجار لوله گاز یا نفت و نیز می تواند کم اهمیت اما گسترده ی جغرافیایی آن وسیع باشد . مانند این که در دریافت و ارسال امواج رادیو و تلویزیون اختلال ایجاد شود. (Stem,1999:177)

سیب جدی در گستره ی جغرافیایی وسیعی نیز می تواند وارد آید مانند حمله ی موشکی و هسته ای یا حمله ی میکروبی.

معیار سوم به نام آثار موجی بیانگر این وضعیت است که بسیاری از تهدیدات مانند بازی دومینو عمل می کنند . به طور نمونه حادثه ای که بتواند باعث بسته شدن یک فرودگاه بین المللی شود ، می تواند در ترافیک هوایی در

12- Damage Potential

13- Depth

14- Breadth

15- Ripple Effect

16- Recovering Time

17- Target

کل کشور مورد نظر و به دنبال آن ، ترافیک هوایی در بخش بزرگی از دنیا تأثیرگذار باشد. (عبدالله خانی ، ۱۳۸۶ : ۲۳۶)

معیار چهارم تحت عنوان زمان بازیابی یا بهبود ، به اندازه گیری و سنجش میزان زمان لازم برای بازسازی خرابی های ناشی از تهدید بعد از وقوع آن می پردازد .

۲) هشدار استراتژیک : اخطار یا هشدار را به دو دسته استراتژیک و تاکتیکی می توان تقسیم نمود . هشدار استراتژیک بیانگر به وجود آمدن تهدیدی بالقوه است . بنابراین به منظور زیر نظر گرفتن موقعیت تهدید و هم چنین طرح ریزی اقدامات متقابل در دراز مدت به کار گرفته می شود . هشدار تاکتیکی بیانگر برانگیختگی تهدید است. بر این اساس زمان هشدار تاکتیکی زمانی است بین شناسایی برانگیختگی و شروع آسیب . جدول زیر ماتریس زمان هشدار و توان آسیب رسانی تهدید را نشان می هد .

جدول شماره ۱: ماتریس زمان هشدار و توان آسیب رسانی تهدید

توان آسیب رسانی زمان هشدار	عمق آسیب ناشی از حمله	گستره ی آسیب ناشی از حمله	گستره ی اثرات موجی	زمان بازیابی	ارزش
کمتر از یک دقیقه	مرگ یا نابودی هدف	ملی	ملی	ماه ها تا سال ها	۱۰
کمتر از یک ساعت	مرگ یا نابودی هدف	در حد یک ایالت	ملی	هفته ها	۷/۵
یک روز تا یک هفته	ایجاد مشکلات جدی کاربردی	در سطح شهرداری بزرگ	در سطح شهر	روزها	۵
هفته ها تا ماه ها	ایجاد مشکلات جدی کاربردی	چند دسته شهر	در سطح شهر	ساعت ها	۲/۵
سال ها	کمترین مشکلات کاربردی	یک ساختمان، یک فرد یا یک گروه	شرکت یا خانواده	دقیقه ها	۱

مأخذ : عبدالله خانی ، ۱۳۸۶ : ۲۳۹

در این جا نقش هشدار یا اخطار در واقع نقش خرید زمان به منظور جلوگیری از غافل گیری ، آماده شدن برای مقابله ، بسیج منابع و امکانات و طرح ریزی برای برخورد دقیق و منسجم است ، به بیان دقیق تر ، هشدار یا اخطار به موقع مقابله با تهدید را از وضعیت بحرانی خارج می نماید . برای مثال تهدیدات نرم از جمله تهدیداتی است که زمان زیادی را برای هشداردهی در اختیار قرار خواهد داد .

اما هشداردهی حمله ی نظامی گسترده به مراتب کمتر از تهدیدات نرم است و زمان هشداردهی حمله ی موشکی نیز از دو مورد قبلی کمتر خواهد شد . بنابراین زمان هشداردهی و اخطار با توجه به نوع تهدید تغییر خواهد کرد

جدول ذیل ماتریس ارزیابی احتمال خطر را نشان می دهد :

جدول شماره ی ۲ : ماتریس ارزیابی احتمال خطر

بی اهمیت	ناچیز	حیاتی	فاجعه آمیز	سطح شدت احتمال رخ دادن
احتمال خطر قابل پذیرش	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	مکرر
احتمال خطر قابل پذیرش	احتمال خطر خوشایند	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	محتمل
احتمال خطر غیرقابل پذیرش بدون نیاز به بررسی	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	احتمال خطر خوشایند	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	موردی
احتمال خطر غیرقابل پذیرش بدون نیاز به بررسی	احتمال خطر قابل پذیرش	احتمال خطر غیرقابل پذیرش	احتمال خطر ناخوشایند	اندک
احتمال خطر غیرقابل پذیرش بدون نیاز به بررسی	احتمال خطر قابل پذیرش	احتمال خطر قابل پذیرش	احتمال خطر قابل پذیرش	بعید

مأخذ : عبدالله خانی ، ۱۳۸۶ : ۲۴۰

به طور کلی احتمالات تهدیدات امنیت ملی با رویکردی محاسبه می شود که در جدول ذیل نشان داده شده است :

جدول شماره ی ۳ : رویکرد محاسبه ی احتمال تهدیدات

تهدیدات بین دولتی				
ارزش	معیارهای احتمال تخمین احتمال	سابقه ی منازعه	رویکرد رسمی بازیگر تهدیدگر	نوع سیستم عوامل درگیر در تهدید
۱۰	احتمال خیلی زیاد	مکرر – منازعه با تاریخ طولانی	تغییر ایدئولوژیک تغییر بنیادین	در دولت خودکامه

۷/۵		چند نمونه ی قبلی – سال ها تنش	کشورگشایی تغییر بنیادین	در دولت غیردموکراتیک
۵	احتمال ۵۰ – ۵۰	نمونه های اندک قبلی	تغییر دولت اصلاح ساختاری	یک دموکراسی و یکی غیر دموکراتیک
۲/۵		یک نمونه قبلی	تغییر سیاسی تغییر رفتار	یک دموکراسی پایدار و یک دولت انتقالی
۱	احتمال خیلی کم	بدون نمونه ی قبلی	حفظ وضع موجود	دو دلت با دموکراسی پایدار

مأخذ : عبدالله خانی ، ۱۳۸۶ : ۲۴۱

۳) احتمال استراتژیک : احتمال استراتژیک از یک سو به معنای احتمال تحقق تهدید است ، پس در این جا تهدید از جمله عواملی است که هنوز واقع نشده ، اما احتمال وقوع آن می رود و مأموریت اصلی ، تعیین میزان این احتمال است . ماتریس ارزیابی احتمال خطر بر محاسبه ی خطر تهدیدات شناسایی شده استوار است و بر دو محور : احتمال رخداد تهدید و سطح شدت تهدید متمرکز شده است . جدول ذیل با ذکر مثال احتمال استراتژیک تهدیدات را نشان می دهد :

جدول شماره ی ۴ : تعیین احتمال استراتژیک تهدیدات انتخاب شده

میانگین نهایی تهدید	احتمال استراتژیک تهدید				موضوع تهدید
	میانگین احتمال تهدید	نوع سیستم عوامل درگیر در تهدید	رویکرد رسمی بازیگر تهدیدگر	تاریخچه ی منازعه	
۶	۴/۵	۷/۵	۵	۱	جنگ آمریکا و عراق در سال ۱۹۹۱
۶	۲/۵	۲/۵	۲/۵	۲/۵	تأثیرات بلند مدت فروپاشی سیاسی – نشامی شوروی
۷/۱	۶/۶۷	۵	۷/۵	۷/۵	درگیری با کره شمالی

مأخذ : عبدالله خانی ، ۱۳۸۶ : ۲۴۸

فصل دوم : امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

۱-۲ امنیت اقتصادی

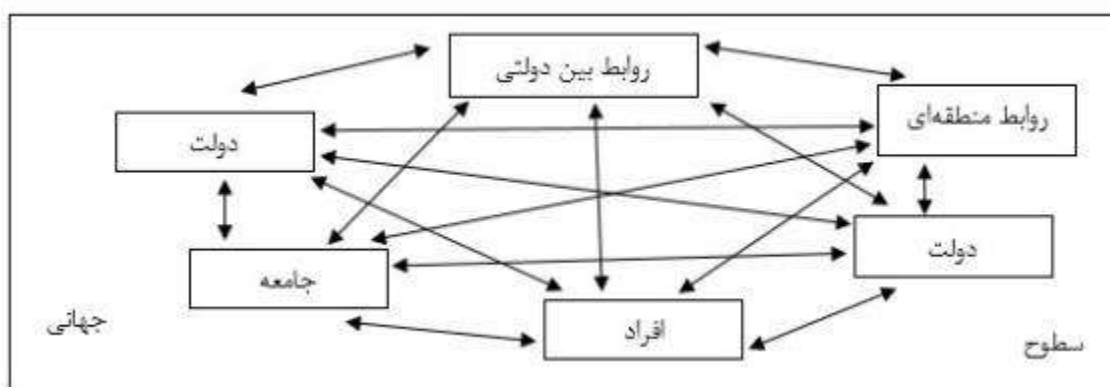
با پایان جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۵ میلادی بر امنیت اقتصادی (economical security) و امنیت سرمایه‌گذاری (investment security) در کنار تعارضات سیاسی توجه شد. باری بوزان می‌نویسد که در این مقطع در غرب از حکومت‌ها خواسته شد که برای مردم خود امنیت اقتصادی ایجاد کنند و دولت‌ها هم از آن زمان تاکنون ایجاد امنیت اقتصادی را به مثابه یک پیش شرط مهم رشد و توسعه اقتصادی در سرلوحه اهداف خود قرار داده‌اند. امنیت اقتصادی در تعامل با امنیت سیاسی و رفع شرایط خشونت آمیز معنا می‌یابد. (pinheiro, 1977, p.60) امنیت اقتصادی را می‌توان مجموعه‌ای بهم پیوسته از متغیرها و عوامل اقتصادی به‌شمار آورد که ماهیتی اقتصادی دارند اما تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود و حوزه‌های سیاسی، اجتماعی فرهنگی و... را در بر می‌گیرند.

امنیت اقتصادی بحثی ظریف و حساس است و نباید ایجاد امنیت اقتصادی با امنیتی کردن فضای اقتصادی و سرمایه‌گذاری اشتباه گرفته شود؛ چرا که امنیتی کردن اقتصاد نه تنها امنیت اقتصادی به بار نمی‌آورد بلکه تخریب‌کننده آن است. امنیت اقتصادی با حرف و شعار بدست نمی‌آید، بلکه برای ایجاد و ارتقای آن باید هزینه کرد و آن هم نه تنها در حوزه اقتصاد بلکه در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، در غیر این صورت نباید از حجم عظیم فرار سرمایه (capital flight) تعجب کرد و از اینکه کشورمان با این همه ظرفیت سرمایه‌گذاری

(دربین کشورهای منطقه) شاگرد آخر جذب سرمایه‌گذاری خارجی (Foreign investment) است در حیرت فرو رفت.

امنیت اقتصادی استقرار شرایط مورد لزومی که بهبود نسبی و بلندمدت بهره‌وری سرمایه و نیروی کار و در نتیجه استاندارد بالای زندگی یعنی رسیدن به محیط مساعد تجاری پویا و مناسب برای نوآوری که سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی را تشویق می‌نماید.

امنیت اقتصادی وضعیتی است که در آن واحدهای تولیدی بتوانند بدون نگرانی از خطرهای محیطی، برنامه‌ریزی بلندمدت کنند. در نگاهی دیگر امنیت اقتصادی این گونه تعریف می‌شود: «فراهم کردن یک فضای حقوقی، اجتماعی، سیاسی که در چارچوب آن طرحهای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی بتوانند از آغاز تا اجرا و بهره‌برداری و نهایتاً پایان کار، بدون اخلاص و آشفستگی بیرونی عمل نمایند» (Shoven, 2008).



شکل ۱-۲: سطوح مرتبط با سیستم امنیت اقتصادی

منبع: نسا دورای، ۲۰۰۵

۲-۲ اهمیت امنیت اقتصادی

بدون وجود امنیت هیچ میزان توسعه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... ممکن نیست. اهمیت امنیت اقتصادی در آن است که وظیفه‌اش ایجاد بستری امن برای سرمایه‌گذاری است. چرا که در این بستر قرار است موجودی بشدت ترسو، زودرنج و گریزپا به نام سرمایه، به فعالیت پردازد. امنیت اقتصادی بعنوان چارچوبی متشکل از نهادهای کارآمد (مالی، اقتصادی، اداری، اجتماعی)، قوانین و مقررات شفاف و باثبات و سیاستگذاریهای مناسب دولت، بستر لازم را برای رشد اقتصادی، توسعه سرمایه‌گذاری و کاهش عدم اطمینان و نگرانی از آینده تا سطح قابل تحمل برای فعالان اقتصادی فراهم می‌آورد. (عزتی، ۱۳۸۷: ۷).

یکی از موضوعات عمده در امنیت اقتصادی بُعد سرمایه‌گذاری آن است؛ به گونه‌ای که فاکتورهای مؤثر بر امنیت اقتصادی سرعت و قاطعیت تأثیر خود را بر سرمایه‌گذاری نشان می‌دهند. دولتها غالباً موفقیت خود در جذب سرمایه‌گذاری را بعنوان نشانه‌ای از موفقیت در ایجاد امنیت اقتصادی تلقی می‌کنند. علت این امر این است که ایجاد امنیت اقتصادی در بُعد سرمایه‌گذاری مستلزم ایجاد امنیت اجتماعی، سیاسی، قضایی و اقتصادی می‌باشد و چنانچه عاملی آنرا تهدید کند، جلوه خود را بشدت در بُعد سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد و نمایانگر آن هم فرار سرمایه‌های داخلی و عدم توفیق در جذب سرمایه خارجی است. (پورسید، ۱۳۸۶: ۵۶).

۳-۲ امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت سرمایه‌گذاری شاخه‌ای از امنیت اقتصادی است. امنیت اقتصادی در سطح کلان به امنیت سرمایه‌گذاری و در سطح خرد به امنیت اشتغال و درآمد، منتهی می‌شود. لذا امنیت سرمایه‌گذاری را نمی‌توان از امنیت اقتصادی تفکیک و بطور جداگانه‌ای تعریف کرد.

ایجاد اطمینان خاطر برای صاحبان سرمایه مبنی بر تضمین اصل و سود سرمایه‌گذاری وی، احترام به حق مالکیت و انتقال سرمایه به محل دلخواه و عدم ایجاد محدودیت و قوانین که متضمن زیان سرمایه‌گذار شود و بطور کلی تمام شرایطی که بتواند سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل را متقاعد کند که کشور مورد نظر برای سرمایه‌گذاری محل امن و کم‌خطری است را باید امنیت سرمایه‌گذاری بدانیم. (pinheiro, 1997, p.121)

۴-۲ ریسک

شاخص ریسک در مباحث مربوط به امنیت اقتصادی (و امنیت سرمایه‌گذاری)، یکی از مباحث اساسی می‌باشد که در اینجا بنا به ضرورت مختصری بدان می‌پردازیم :

ریسک (یا خطر) را می‌توان عینی‌ترین شاخص تعیین امنیت اقتصادی دانست. ریسک را می‌توان متوسط هزینه اتفاق هر واقعه پیش‌بینی نشده در طول دوران سرمایه‌گذاری برای هر واحد سرمایه تعریف کرد. رابطه سرمایه‌گذاری و ریسک رابطه‌ای معکوس است یعنی هرچه میزان ریسک بیشتر شود سرمایه‌گذاری کمتر انجام می‌شود و سرمایه‌گذاری انجام شده هم بسوی سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت با سوددهی بالا سوق داده می‌شود، تا از

این طریق میزان ریسک اضافی جبران شود. (Iensink, R. 2006). عوامل مؤثر در ریسک ملی به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود: ریسک سیاسی، ریسک سیاستگذاری اقتصادی، ریسک ساختار اقتصادی و ریسک نقدینگی.

۵-۲ وضعیت ریسک اقتصادی ایران

بالان بودن ریسک اقتصادی (و ریسک سرمایه‌گذاری) روشن‌ترین گواه بر امنیت اقتصادی پایین هر کشور است. ایران (طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۶) پر ریسک‌ترین کشور و حوزه خلیج فارس و خاورمیانه (اگر عراق جنگ‌زده را نادیده بگیریم)، و در سطح جهانی هم پس از چند کشور آفریقایی مانند: سودان و سومالی، دارای بالاترین ریسک‌های سرمایه‌گذاری بوده است. طبق برآورد دیگری که توسط مرکز تحقیقات بازارهای جهان ارائه شده، ایران یکی از پر ریسک‌ترین کشورها برای سرمایه‌گذاری شناخته شده است. این مرکز ریسک کلی اقتصاد ایران را ۳/۶۰ (از حداکثر ۴ واحد ریسک با رتبه D) برآورد کرده است. (آفتاب یزد، ۱۳۸۶/۳/۱۲: ۳).

سازمان همکاری اقتصادی (OECD) در تازه‌ترین رتبه‌بندی ریسک‌پذیری اقتصاد کشورها، درجه ریسک ایران (در سال ۲۰۰۶ میلادی) را با یک واحد افزایش معادل ۶ اعلام کرد. از نگاه (OECD) عدد صفر بهترین وضعیت و عدد ۷ بدترین و پر ریسک‌ترین موقعیت را نشان می‌دهد. بدین ترتیب در این مقطع اقتصاد ایران همچنان یکی از پر ریسک‌ترین اقتصادهای جهان محسوب می‌شود. (اقتصاد ایران، ۱۳۸۶: ۷).

البته در ماه‌های اخیر وضعیت ریسک اقتصادی ایران اندکی بهبود داشته است. بیزینس مونیتور در آخرین گزارش خود، ریسک اقتصادی ۱۳ کشور خاورمیان را اعلام کرد. ایران، عمان، سوریه و لبنان چهار کشور منطقه هستند که با کاهش ریسک اقتصادی در کوتاه مدت مواجه شده‌اند.

بیزینس مانیتور در گزارش سه ماهه سوم سال ۲۰۰۹ خود نمره ایران از نظر ریسک اقتصادی در کوتاه مدت را ۴۲/۳ از صد اعلام کرده بود اما در گزارش تازه (سه ماهه چهارم) این رقم ۴۶/۵ از صد اعلام شده که بدین ترتیب ریسک اقتصادی ایران کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. بر اساس گزارش بیزینس مانیتور، درجه ریسک اقتصادی کشورها از یک تا صد متفاوت است که عدد صد حاکی از پایین‌ترین ریسک و عدد یک نشان‌دهنده بالاترین ریسک است.

به گزارش فارس، به رغم کاهش ریسک اقتصادی ایران در کوتاه‌مدت رتبه این کشور در منطقه تغییر نکرده است. ایران در میان ۱۳ کشور خاورمیان رتبه ۹ را از نظر ریسک اقتصادی دارد. قط با نمره ۸۵ کمترین ریسک اقتصادی کوتاه‌مدت را در منطقه داراست.

۲-۶ مولفه ها

۲-۷ مفهوم توسعه

توسعه در عرف به فرآیندی گفته می‌شود که طی آن جوامع از شرایط اولیه و عقب ماندگی، با عبور از مراحل تکاملی و کم و بیش یکسان و دگرگونی‌های کمی و کیفی به جوامع توسعه یافته تبدیل شوند و همان‌گونه که ولفانگ زاکس عنوان کرده است توسعه روندی ز صور شده است که طی آن مردم از توسعه نیافتگی به سوی سرنوشت جهانی و محتوم رفاه اقتصادی رهنمون می‌شوند. توسعه در مفهوم کلی به معنی بهبودی شرایط زندگی، تامین نیازها و زمینه سازی برای نیل به آرمان‌ها، به کهنسالی تمدن بشری است اما، مطالعه توسعه در مفهوم خاص به عبارت دیگر، مطالعه منظم مسائل و جریان‌ات به ویژه در عرصه اقتصادی، تاریخچه‌ای بسیار کوتاه‌تر دارد (مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، ۱۳۹۰: ۱).

۲-۸ تعریف پایداری

پایداری به عنوان وجه وصفی توسعه ، وضعیتی است که در آن مطلوب بودن و امکانات موجود در طول زمان کاهش پیدا نمی‌کند و از کلمه sus (sustenerere، یعنی از پایین و tenere، یعنی نگهداشتن) به معنای زنده نگهداشتن گرفته شده است که بر حمایت یا دوام بلند مدت دلالت می‌کند.

پایداری در معنای وسیع خود به توانایی جامعه، اکوسیستم یا هرسیستم جاری برای تداوم کارکرد در آینده نامحدود اطلاق می‌شود. بدون اینکه به طور اجبار در نتیجه تحلیل رفتن منابعی که سیستم به آن وابسته است یا به دلیل تحمیل بار بیش از حد روی آن‌ها، به ضعف کشیده شود (اقتصاد و توسعه ۷، ص ۱). از طرف دیگر توانایی سیستم برای استقامت و پایداری به گونه‌ای اجتناب ناپذیر وابسته به موفقیتی است که سیستم در ایجاد ارتباط با محیط بیرونی کسب می‌کند؟ به عبارت دیگر پایداری سیستم به طور کامل وابسته به قابلیت سیستم برای سازگاری و انطباق، تغییر و تحول و پاسخگویی به محیط است و از آنجا که محیط به نوبه خود همواره در حال تغییر است، این فرایند سازگاری و انطباق سیستم باید یک فرایند پویا و حساس باشد. بنابراین سیستم پایدار به کارکرد مناسب درونی و به رابطه سازگار با محیط و به عبارت بهتر به پایداری در درون و به پایداری در بیرون (در تعامل با محیط) نیازمند است تا در مجموع به عنوان سیستم پایدار عمل کند. از دیدی دیگر حیات در نفس خود واجد ارزش است، مطالبات حیات حفظ و احیای محیط زیست برای آینده را الزامی می‌سازد و از این طریق توسعه امروز را به توسعه فردا پیوند می‌زند. بنابراین می‌توان گفت که پایداری نوعی عدالت توزیعی است: تقسیم عادلانه فرصت‌های توسعه بین نسل‌های کنونی و آینده از یکسو و همه شمول بودن آن از سوی دیگر. همه شمول به معنای قدرت بخشیدن به مردم و به معنای حمایت و توجه به تمامی حقوق انسانی است اعم از حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و غیره (اقتصاد و توسعه، ۹: ۱۹).

یک موضوع مهم دیگر در بحث توسعه پایدار، توسعه سرانه و یک شاخص خوب در این زمینه سرمایه سرانه است. سرمایه را نیز می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- سرمایه فیزیکی یا انسان ساخت، ۲- سرمایه طبیعی (منابع طبیعی)، ۳- سرمایه انسانی. بنابراین توسعه باید موجب افزایش سرمایه سرانه به طور کلی (سرانه سرمایه فیزیکی + سرانه سرمایه طبیعی + سرانه سرمایه انسانی) شود. این امر به این معنا است که در صورت استفاده از منابع طبیعی، سرمایه طبیعی باید به سرمایه فیزیکی یا انسانی تبدیل شود (شاید بتوان آن را با تبدیل انرژی به یکدیگر مقایسه کرد) و پایداری نیز می‌تواند به معنای عدم کاهش این سرمایه سرانه در طول زمان تلقی شود.

البته ثابت ماندن سرمایه سرانه مستلزم تحقق دو امر مهم است: جبران افزایش جمعیت و جبران کاهش ارزش طی زمان. همچنین پایداری در عمل موازنه‌ای بین ضرورت‌های زیست محیطی و نیازهای توسعه است و از دو طریق محقق می‌شود: کاهش فشارها و افزایش ظرفیت‌های موجود. بنابراین شرایط اصلی پایداری عبارتند از:

۱. سیستم‌ها باید با شرایط محلی و زیست محیطی سازگار باشند؟

۲. سیستم‌ها باید با نیازهای آتی و اهداف مورد نظر قابلیت سازگاری داشته باشند؟

۳. سیستم‌ها باید نسبت به تغییرات، انطباق پذیری کافی داشته باشند و در صورت تخریب سیستم در اثر

وقوع حوادث ناخواسته با صرف کمترین هزینه ترمیم شوند

۴. گسترش سیستم‌ها نباید باعث وارد آوردن آسیب به سیستم‌های حافظ زندگی انسان مانند آب و هوا،

خاک و سیستم‌های بیولوژیکی شود.

از منظر دیگری پایداری به پایداری سطحی (کوتاه مدت و نمادین) و عمیق (بلند مدت و بنیادین) تقسیم می‌شود. پایداری سطحی روی کارایی و استراتژی‌های جایگزین با توجه به مصرف منابع متمرکز می‌شود و معمولاً اهداف غالب در جامعه را بدون پرسش می‌پذیرد و برای حل مسائل، راه‌های درمانی را هدف‌گذاری می‌کند. پایداری عمیق، اهداف را در ارتباط با ارزش‌های بالاتر ارزشیابی می‌کند و سیستم‌های لازم را با توجه به محدودیت‌های اکولوژیکی برای دستیابی به این اهداف طراحی می‌کند (مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۵: ۴۹).

۹-۲ توسعه پایدار چیست

دهخدا پایداری را به معنای بادوام و ماندنی آورده است. معنای کنونی واژه پایداری که در این بحث نیز مدنظر می‌باشد عبارت است از آنچه که می‌تواند در آینده تداوم یابد. مفهوم پایداری در توسعه یعنی مداومت و استمرار بخشیدن به تجدید و تولید منابع و چیزهای مصرف‌شدنی برای نسل‌های فعلی و آتی، بدون وارد آوردن خسارت

به محیط زیست. همچنین از نظر جابجایی، توسعه پایدار، توسعه‌ای است که بتواند در دوره زمانی طولانی بدون این که خسارتی به محیط زیست وارد کند، تداوم یابد (حمیده و پورمحمد رضا، ۱۳۸۷: ۴).

اولین اجلاس جهانی محیط زیست در سال ۱۹۷۲ در استکهلم با عنوان انسان و محیط برگزار گردید راهنماها و توصیه‌های این اجلاس برای شناخت بیشتر محیط، کنترل آلودگی‌ها، آموزش و پژوهش، برای فراهم نمودن محیطی مناسب برای زندگی انسان‌ها بود. پس از آن در اواخر سال ۱۹۸۳ میلادی کمیسیون جهانی به ریاست خانم برانت لند از نروژ جهت بررسی مسائل زیست - محیطی و توسعه جهانی تشکیل شد، این کمیسیون گزارش نهایی خود را در سال ۱۹۸۷ تحت عنوان آینده مشترک ما منتشر کرد و از آن پس واژه توسعه پایدار که بحث محوری این گزارش را تشکیل می‌داد، مقبولیت و رواج گسترده‌ای یافت. براساس این گزارش، توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی جهان را تامین کند. بدون آن که نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و این که توسعه پایدار در رابطه متقابل انسان‌ها و طبیعت در سراسر جهان است. در همان موقع (کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه) تعریف دیگری از توسعه پایدار ارائه کرد بدین مفهوم که: توسعه پایدار فرآیند تغییری در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری‌ها، سمت گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد

پس از کنفرانس ۱۹۸۳، چند سال بعد دومین اجلاس در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو (برزیل) با عنوان محیط زیست و توسعه برگزار گردید. در این اجلاس (اجلاس زمین) توجه داده شد که بقای توسعه، منوط به همه جانبه نگری در برنامه ریزی‌های توسعه خواهد بود. در این کنفرانس تعریف جدیدی از توسعه پایدار ارائه شد، بدین مضمون که توسعه پایدار توسعه‌ای است که پاسخ گوی نیازهای فعلی باشد، بدون آن که توان نسل‌های آینده را در تامین نیازهای خود تحت تأثیر قرار دهد. در همان زمان بانک جهانی تعریفی کلی تر و ابهام برانگیزتر ارائه کرد که، توسعه پایدار توسعه‌ای است که دوام یابد. از نظر بانک جهانی با وجود فقر نمی‌توان محیط طبیعی سالم و پایداری داشت و همچنین نبودن عدالت اجتماعی تداوم توسعه را دچار مشکل می‌نماید. در نیمه‌های دهه

۹۰ میلادی اندیشه توسعه پایدار بدین ترتیب بیان گردید که رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی به گونه‌ای صورت پذیرد که سرمایه‌های زیست محیطی و نیازهای توسعه را برای نسل‌های بعد دچار نقصان و اختلال نسازد و در اواخر دهه مشخص شد که برای شناسایی بهتر توسعه پایدار لازم است مباحث اقتصادی، سیاسی و زیست - محیطی به طور همزمان مورد توجه قرار گیرد. کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل (csd) در سال ۲۰۰۲ میلادی در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی تشکیل جلسه داد، در این جلسه عنوان اجلاس به (د توسعه پایدار تغییر یافت که عملاً توسعه، بدون جامع نگر، ناپایدار خواهد بود. در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ میلادی کمیسیون توسعه پایدار در مقر سازمان ملل تشکیل جلسه داد با هدف اجرایی کردن توافقات ژوهانسبورگ با عنوان سال بررسی که به به ارزیابی پیشرفت و تحقق دستور کار ۲۱ و توافقات نشست ژوهانسبورگ در سه بخش اسکان بشر، بهداشت و آب پرداخته شد (بحرینی، ۱۳۷۷: ۵۶).

۱۰-۲ تفهیم بنیادی توسعه پایدار

به طور کلی، مفهوم توسعه پایدار که در دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح شد، افزون بر ریشه‌های زیست محیطی آن، بر پایه تجارب ده‌ها سال تلاش بی وقفه در زمینه توسعه نیز شکل گرفته بود. در خلال دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، پیشرفت اقتصادی، بر رشد و افزایش آن تأکید داشت که بیشتر براساس مفاهیم کارایی اقتصادی استوار بود. تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی توده وسیع و فزاینده فقرا در کشورهای رو به رشد و عدم کفایت منافع که قطره قطره در اختیارشان قرار می‌گرفت باعث شد تا تلاش‌های گسترده‌تری برای بهبود توزیع درآمد به عمل آید. بدین ترتیب الگوی توسعه، به سوی توسعه برابر گرایش یافت و اهداف توزیع اجتماعی، به گونه‌ای متمایز اما با همان اهمیت کارایی اقتصادی، مورد توجه قرار گرفت.

در حال حاضر، حفاظت از محیط زیست به عنوان سومین هدف بنیادی توسعه، مورد توجه قرار دارد. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، بخش اعظم شواهد به این موضوع اختصاص یافته بود که تخریب و سیر قهقراپی منابع

زیست-محیطی، مانع اصلی توسعه است. به این ترتیب مفهوم توسعه پایدار ظاهر شد تا سه دیدگاه اصلی را مطابق نمودار زیر در بر بگیرد: اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی (روزیلند، ۱۹۷۷: ۱۹۷).

۱۱-۲ توسعه پایدار از دیروز تا امروز

موضوع پایداری در سال‌های اخیر بخش وسیعی از ادبیات شهرسازی را به خود اختصاص داده است. آنچه در سال‌های اخیر در محافل علمی و نهادهای رسمی مورد تأکید بسیار بوده است، موضوع پایداری در قالب‌های توسعه پایدار، توسعه شهری پایدار و نهایتاً شهر پایدار است. بدین منظور مجامع بین‌المللی فراوانی مقوله پایداری در شهرها و نواحی شهری را مورد بحث و بررسی قرار داده و با تدوین سیاست‌ها و دستورالعمل‌هایی سعی در به عینیت درآوردن آن دارند (حمیده و پورمحمد رضا، ۱۳۸۷: ۵۸). البته لازم به توجه است که در واقع پایداری که امروزه به عنوان رویکردی رایج در برخی از جوامع و در ابعاد متنوعی نظیر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و غیره مطرح است، در گذشته نزدیک یعنی قرن ۱۹ ایده و آموزه‌ای نو بوده است. ایده‌ای که می‌توان آن را از خلال اندیشه‌های آرمانگرایانه و بعضاً انتقادی متفکرین قرن ۱۹ به گونه‌ای تلویحی استخراج کرد. از آن جمله می‌توان به عقاید و آموزه‌های فکری جان راسکین (۱۹۰۰ — ۱۸۱۸) مانند مخالفت شدیدش با تکرار و نمود کالبدی آن در شهرها یعنی شبکه‌های شطرنجی — که آن‌ها را تعبیر به گورهای جان می‌کرد — و ستایش و طرفداری او از تنوع و گوناگونی و رجوع به الگوهای خیابان سازی قرون وسطایی، خارج از متن تاریخی اش و به گونه‌ای فراروایتی، جنبه توجه به مقیاس انسانی و طراحی برای عابر پیاده اشاره کرد که پیشاپیش در ارتباط با مباحث پایداری مطرح می‌نماید یا توجه و حمایت خاص ویلیام موریس (۱۳۸۴-۱۸۹۶) از طبقات زحمت کش و کارگر و به طور کلی مفهوم اجتماع انسانی (شوای، ۱۳۸۴: ۶۳). یادآور برخی از اصول ۲۱ گانه ریو نظیر محور قرار دادن انسان و توجه به مقوله فقر است. فریدریش انگلس (۱۹۸۵-۱۸۲۲) در سال ۱۸۴۵ در کتاب وضعیت طبقه کارگر با بررسی زندگی پرولتاریا طبقه زحمتکشان (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۵). بحثی بسیار جدی پیرامون مقوله عدالت اجتماعی، که امروزه جزء مبانی اصلی توسعه پایدار است، مطرح کرد. در بستر

مباحث اجتماعی، جین جیکوبز در سال ۱۹۶۱ در کتاب تأثیرگذارخویش "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا"، مخالفت صریح خود را با اقدامات "رابرت موزز" مبتنی بر ایجاد آپارتمان‌هایی بی روح به جای واحدهای همسایگی قدیمی که از نظر او نمونه عالی جامعه‌ای فشرده، متراکم و سرزنده بودند اعلام داشت. در واقع نقد و تأکید او بر ایجاد مکانی قابل زیست به جای مکان‌های شهری بی هویت در پیشنهاد‌های متفکرینی چون لینچ در قالب "شکل خوب شهر" و در کتاب "راه بی‌زمان ساختن" توسط کریستوفر الکساندر، به کمال رسید (ویلرو بیتلی، ۱۹۸۴: ۷۸). و سرانجام بحث پایداری در قالب توسعه پایدار در سال ۱۹۸۵ از طریق گزارش موسوم به "گزارش برانتلند" (رئیس‌نروژی اجلاس) تحت عنوان "آینده مشترک ما" توسط "کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه" به طور رسمی در دستورکار سیاسی قرار گرفت.

همچنین در سال ۱۹۹۲، در اجلاس سازمان ملل در شهر ریودوژانیرو تحت عنوان اجلاس سران زمین سندی در همین رابطه توسط ۱۷۸ کشور به امضا رسید که به عنوان "دستورکار ۲۱ انتشاریافت، برطبق سند مزبور تمام کشورها مکلف به تدوین برنامه‌های استراتژیک و عملی جهت اجرای مفاد دستورکار ۲۱ در مقیاس ملی کشور خود تحت عنوان دستورکار محلی ۲۱ گردیدند (گلکار، ۱۳۷۹؛ حمیده و پورمحمد رضا، ۱۳۷۸: ۵۶).

۱۲-۲ مؤلفه‌های توسعه پایدار

الف- انسان

ب - محیط زیست

پ- فرهنگ

ج- آموزش

ر - علم

د - اخلاق

س - امنیت

ه - مشارکت (فیلد، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

۱۳-۲ ارکان اصلی توسعه پایدار

الف- دولتها

ب - سازمان‌های بین‌المللی

ج- سازمان‌های غیردولتی

د- مردم (نوابخش و ارجمند، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

۱۴-۲ اصول توسعه پایدار

با توجه به تعاریف و بحث‌های ارائه شده ، بنیادهای اصلی توسعه پایدار را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد که دستیابی به توسعه پایدار مستلزم توجه و رعایت آنهاست:

۱-۱۴-۲ کنار گذاشتن تصور قدر قدرتی انسان

تصور قدر قدرتی انسان از اینجا ناشی شد که انسان در مسیر عروج نمدن و تکنولوژی به چنان توانمندی تکنولوژیک دست یافت که نه تنها خروج از اشیانه اکولوژیک برای او میسر شد بلکه تصور کرد که مالک و قادر محیط خود اوست و هر کاری را می‌تواند انجام دهد.

۲-۱۴-۲ عدالت و برابری

شامل برابری درون نسلی ، برابری درون کشوری، برابری جنسیتی، برابری بین کشورها ، و برابری بین نسل‌هاست.

۳-۱۴-۲ اکوسیستم بسیار مهمتر از درک و تصور فعلی است

کیفیت کارکردهای اکوسیستم‌ها و خدماتی که اکوسیستم‌ها و محیط طبیعی ارائه می‌دهند، به مراتب مهمتر از آن چیزی است که در برنامه یزی توسعه در تصور عمومی وجود دارد و بیان آن‌ها در قالب اصلاحات و واژه‌های اقتصادی ممکن نیست.

۴-۱۴-۲ آشتی توسعه و پایداری

فلسفه اصلی توسعه پایدار آشتی بین توسعه و پایداری از طریق دقت و توجه کافی به همه اهداف از دیدی سیستمی و کل گرایانه است. به عبارت دیگر در حالی که بسیاری از سیاستهای توسعه در گذشته براساس نظریه رشد بود توسعه پایدار رشد را یک عامل اقتصادی می‌داند و بر پایداری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و طبیعی یا زیست محیطی تأکید می‌کند.

۵-۱۴-۲ مردم محوری

محور بودن انسان‌ها یک اصل اساسی است که با پارادایم پایداری و فلسفه آن و نیز با اصل مشارکت و وفاق همخوان است.

۶-۱۴-۲ مشارکت و وفاق

مشارکت و وسیع در تصمیم‌گیری یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار است و موجب مشروع بودن تصمیمها، برنامه و پشتیبانی در اجرای آن‌ها می‌شود. مشارکت به نوبه خود یک هدف است و اصل اساسی برابری را برآورده می‌سازد و می‌تواند سبب وفاق در مورد آرمان بلند مدت و حرکت به سوی پایداری شود.

۷-۱۴-۲ برنامه جامع، چرخه‌ای و تلفیقی

فعاليتها و برنامه‌های توسعه پایدار باید با گسترش مداوم همه موارد را در بر گرفته و یک نظام تلفیقی مناسب از همه فعاليتها مرتبط، ضروی و نیز فعاليتهای کوتاه مدت تا بلند مدت را به وجود آورد. یک مبحث مهم دیگر

در برنامه ریزی توسعه پایدار قبول مفهوم چرخه‌ای در برنامه ریزی است. این به آن معنا است که کار برنامه ریزی یکباره به اتمام نمی‌رسد و لذا هیچ ضرورتی برای لحاظ همه موارد ضروری از همان اول نیست و می‌توان از ساده و کم شروع کرد تا در چرخه‌های بعدی تکمیل شود.

۸-۱۴-۲ دیدی سیستمی و کل گرایانه

توسعه پایدار با نگرشهای تک بعدی یا تک عاملی همخوان نیست و به لحاظ تلفیق اهداف مختلف اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی، و سیاسی توجه‌ای کل گرایانه دارد و در بررسی پایداری درونی و بیرونی سیستم از دید سیستمی استفاده می‌کند.

۹-۱۴-۲ انعطاف پذیری

انعطاف پذیری، قدرت و ظرفیت یک نظام در حفظ موجودیت خود در مقابل اختلالات و تغییرات بیرونی است.

۱۰-۱۴-۲ تفکر جهانی و عمل محلی

جهانی اندیشه کن و محلی عمل کن شعار اصلی توسعه پایدار است و توسعه پایدار جز با توجه واقعی و کافی به مشکلات محلی و حل آن از طریق مشارکت ذی نفع ها از یک طرف و همکاری‌های بین‌المللی از طرف دیگر حاصل نمی‌شود.

۱۵-۲ اهداف کلی توسعه پایدار

هدف اصلی توسعه پایدار، تامین نیازهای اساسی، بهبود ارتقار سطح زندگی برای همه، حفظ و اداره بهتر اکوسیستم‌ها و آینده‌های امن تر و سعادت‌مندتر ذکر شده است. این هدف خود متضمن تناقضی است که بسیاری آن را از خصوصیات اصلی واژه توسعه پایدار می‌دانند: تامین رشد لازم برای بهبود سطح زندگی عموم و آینده‌ای مرفه تر و در عین حال حفظ اکوسیستم‌ها. لیکن موضوع این است که با تغییراتی که بشر در محیط و بستر طبیعی خود پدید آورده است به چنان مرحله بحرانی از تاریخ خود رسیده است که ادامه حیات سالم در کره

زمین را مستلزم تجدیدنظر در فرضیاتی قرار می‌دهد که مدل‌های رایج برنامه ریزی و توسعه بر پایه آن‌ها قرار گرفته‌اند (بحرینی، ۱۳۷۵: ۹۰). استفاده گسترده از مفهوم پایداری مبین استحکام و مفید بودن مقاصد و معانی آن چه برای شهر سازو چه برای سایر رشته‌ها است. از مهمترین این خصوصیات توجه به تصویر بلند مدت می‌باشد. گرچه این امر بدیهی به نظر می‌رسد که برنامه ریزی و ساختمان سازی الزاماً بلندمدت می‌باشند، لیکن در عمل اغلب چنین نیست. خصوصاً الگوهای بلندمدت رشد مناطق شهری، کاربری‌ها، استفاده از منابع و توسعه زیرساختها نیازمند توجه می‌باشند، چه رسد به موضوع کهنه جلوگیری از رشد بیرویه حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ. بنابراین از چنین دیدگاهی، تغییر افق زمانی برنامه ریزی از یک و یا حتی ۲۰ سال به ۵۰ سال، ۱۰۰ سال و یا بیشتر حائز اهمیت می‌باشد (توسعه پایدار، شهر پایدار، ۱۳۸۶: ۸۵).

خصوصیت مهم دیگر، توجه به زیستگاه‌های طبیعی محیط زیست است. هر چند این موضوع این روزها بسیار بر سر زبان‌ها افتاده، لیکن توجه به جنبه‌های کاربردی آن بسیار جدید بوده و نیازمند آگاهی‌های به مراتب بیشتری است. توجه به این امر نیز که الگوهای متداول توسعه موجب بروز مسائل اجتماعی و اکولوژیکی در سطح جهانی خواهد شد در همین اواخر صورت گرفته است. مسائلی همچون آثار گلخانه‌ای و تخریب لایه ازن زمین تنها از اواخر دهه ۸۰ به صورت جدی مطرح گردید. توجه به مسائل زیست محیطی در ساده ترین شکل آن، غالباً روی نگرانی در مورد فروپاشی کره زمین و یا بلایای بزرگ متمرکز بوده است. در شکل نظام گونه و پیچیده تر آن، مسائل اجتماعی و زیست محیطی را می‌توان نه بخاطر اینکه به سوانحی خاص در زمانی خاص منجر می‌شوند مورد توجه قرار داد، بلکه به این خاطر که به نظام بی ثبات جهانی کمک می‌کند که به نوبه خود موجب حوادث غیرمترقبه بسیار و متضمن رنج و مشقت روزافزون انسان‌ها و اکوسیستم‌های طبیعی می‌گردد. به هر ترتیب از نظر بسیاری از ناظران، هزینه‌ها و خطرات زیست محیطی الگوهای کنونی توسعه غیرقابل قبول است. بنابراین باید در جستجوی راه حل‌های «پایدار» بود.

بالاخره اینکه بحث توسعه پایدار را می‌توان بر پایه دیدگاه جدید شبکه پیچیده ارتباطات درونی بین موضوعات، زمینه‌ها، رشته‌ها و عوامل مختلف در نظر گرفت. چنین تصویر جامع و بین رشته‌ای که بر اساس استعاره اکولوژیکی جهان به عنوان یک نظام اورگانیک قرار دارد، می‌تواند کاربرد عمده‌ای در شهرسازی داشته باشد. برای مثال مفهوم مطلب فوق این است که متخصصین مختلفی که با حمل و نقل، کاربری زمین، مسکن، توسعه شهری، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست سروکار دارند، نباید بطور منفک و جدا از هم فعالیت کنند، بلکه باید حثیه‌نگامیکه یک فعالیت خاص انجام می‌گیرد حتی المقدور به طور منسجم و هماهنگ باشند. ایجاد هماهنگی بین اهداف اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی در درون شهرسازی نیز ضروری است. اعتقاد عمومی بر این است که ابعاد اجتماعی توسعه پایدار باید دارای همان وزن و اهمیت باشد که اهداف زیست محیطی آن. از جهاتی مفهوم «قابل زیست بودن» ساده تر به نظر می‌رسد. زیرا این مفهوم کمتر روی خصوصیات انتزاعی تأکید دارد و بیشتر نیازهای خاص انسان و عکس العمل‌های کیفی افراد به مکان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. واژه‌هایی چون «متناسب برای زندگی» یا «متناسب برای زندگی راحت» واژه‌هایی هستند بسیار ملموس و عملی. البته نیازهای انسانی تا حدود زیادی تابع عوامل فرهنگی بوده و کاملاً قابل بحث می‌باشند. لیکن در مورد عناصر اصلی تشکیل دهنده یک شهر قابل زیست توافق کلی وجود دارد. محیط زیست سالم، حداقل مسکن، اماکن عمومی امن، جاده‌های خلوت، پارک و امکانات تفریحی، ارتباطات اجتماعی پویا، و نظائر آن. چنین عواملی بدون شک به پایداری نیز کمک خواهند کرد. نیازهای اساسی غذا، مسکن، سلامتی و بهداشت عمومی که شهرهای قرن نوزدهم را به ستوه آورده بودند، امروز برای اکثر مردم در جوامع مدرن حل شده و بنابراین خصوصیات قابل زیست بودن روز بروز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. لیکن در جهان صنعتی به طور متزایدی تأکید روی «کیفیت زندگی» است. امروز دیگر نمی‌توان شهرها و حومه‌های زشت، ناهماهنگ، وابسته به اتومبیل، و بدون پارک، پیاده‌رو، مغازه، سرزندگی و حس مکان را رها کرد. مسئله این است که چگونه این شهرها را تبدیل به شهرهایی سبز، امن، راحت و انسانی نمود؟ چگونه سیمای شهرهای حاصل از تولید انبوه را به مراکزی با هویت و زنده برگرداند؟ چگونه شهرها را برای همه

گروه‌های جامعه اعم از زنان، کودکان، سالخوردگان و اقلیت‌ها جاذب و راحت‌کرد؟ کلیه این ملاحظات به قابل زیست کردن مراکز شهری در بلندمدت مربوط می‌شود.

در کل مؤلفه‌های زیر در توسعه پایدار قابل بررسی است:

۱. اصلاح و بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت برقراری عدالت اجتماعی.

۲. افزایش منابع انسانی و توانمندسازی جوامع در ارتقاء سطح زندگی انسان‌ها.

۳. تسهیلات زیست محیطی در جهت احیا و توسعه سامانه‌های فکری سکونت گاهی پایدار

۱۶-۲ مؤلفه‌های توسعه پایدار در جهت رفاه اجتماعی

براساس دپارتمان توسعه بین الملل بنیان‌های پایداری اجتماعی در موارد زیر بنا نهاده شده است:

برابری اجتماعی: که عبارت است از: فراهم شدن فرصت‌های برابر و حقوق بشر برای تمام مردم چه در حال و چه برای نسل‌های آینده.

انسجام اجتماعی: که عبارت است از ایجاد حس همدلی، همکاری و تشریک مساعی بین گروه‌های مختلف مردم.

مشارکت: که عبارت است از فراهم شدن فرصت برای تک تک افراد جامعه تا بتوانند از این طریق هر شخص کیفیت زندگی خویش را بهبود بخشد.

امنیت: که عبارت است از فراهم شدن امنیت در امرار معاش و در برابر مخاطرات طبیعی.

با توجه به این باید گفت، پایداری اجتماعی می‌بایستی بتواند عناصراً فعالیت‌های اقتصادی را انعکاس داده و از

سوی دیگر با گسترش شبکه‌های اجتماعی به تقویت رفاه و کیفیت زندگی بپردازد به علاوه شکل شهرها

تأثیر خود را که در آنجا زندگی می‌کنند، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. انسان شهری در

لوای کیفیت زندگی شهری، شکوفایی اقتصاد محلی، سطح تفاهم اجتماعی، میزان امنیت و برابری و نیز نوع و چگونگی فعالیت افراد در مکان‌های عمومی به حیات خویش ادامه می‌دهد. از این رو همه آنچه که در بالا به آن اشاره شد، از عناصر مورد علاقه در پایداری شهری می‌باشند (پورتا، ۲۰۰۶: ۱۹).

شهری با توجه به رویکرد پایداری اجتماعی باید مشوق این امر باشند که با حمایت و ترغیب رفتارهای پایدار آن‌ها را به سمت ارزش‌های اجتماعی سوق دهند، زیرا شهروندان و شهر، جز مایملک اولیه شهر هستند. اگر رفتار شهروندان (به ویژه چگونگی مصرف، تولید و سطح زندگی) به سمت پایداری شهری سوق داده شود، در این صورت دستیابی به یک شهر پایدار چندان دور از واقعیت نخواهد بود. به طور کلی شهرهایی که برخوردار از پایداری اجتماعی اند دارای برابری، تنوع و چگونگی، ارتباط متقابل افراد با هم و نیز جو دموکراتیک می‌باشند، ضمن اینکه شهروندان از کیفیت یک زندگی مناسب نیز لذت می‌برند (ران، ۲۰۰۱: ۱۲).

۱۷-۲ رشد، توسعه پایدار و توسعه پایدار اقتصادی

رشد اقتصادی تحولی کمی، دارای محدودیت، برگشت پذیر، معکوس شونده است که اهداف یا مقاصد مشخصی را نمایش نمی‌دهد. در حالی که توسعه اقتصادی تحولی کمی و کیفی، با محدوده‌ای گسترده و وسیع، زمان بر و برگشت ناپذیر است. یک تغییر در اقتصاد داخلی یا بین‌المللی ممکن است باعث رشد در تولید ناخالص شود اما توسعه مستلزم تغییر بینش و رفتار افراد است که به زمان نیاز دارد. از سویی رشد اقتصادی نسبت به رفاه مردمی ارزشی مشخصی قائل نیست، در حالی که توسعه اقتصادی دستیابی مسائلی مثل رفاه، کیفیت‌های محیطی، هزینه‌های اجتماعی مدنظر قرار دارد. بنابراین رشد اقتصادی وسیله و توسعه اقتصادی هدف به حساب می‌آید (یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۴). پس می‌توان توسعه اقتصادی را رشد اقتصادی توأم با تحولات و تغییرات مثبت فنی و ارزشی دانست که افزایش درآمد سرانه یک کشور، تنها یکی از نمودهای آن است. در این نگاه دستیابی به زندگی بهتر به واسطه ترکیب فرایندهای اجتماعی، نهادی، امکاناتی و اقتصادی مدنظر قرار دارد (موسایی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). بنابراین ارزیابی ارزش کالاها و خدمات تولید شده در شهر، شاخص خوبی برای ارزیابی رشد اقتصاد

شهری است (سولیوان، ۱۳۸: ۱۷۳). در حالی که نوع و میزان منابع مصرف شده برای دستیابی به کالاها و خدمات تولید شده شهری، از شاخص‌های ارزیابی توسعه اقتصاد شهری خواهد بود (نوابخش و ارجمند سیاه پوش، ۱۳۸۸: ۱۸).

رویکردهای توسعه که اساسا پس از جنگ جهانی دوم نمود پیدا کرد، نشان می‌دهد که پارادایم مدرنیزاسیون و رشد به مثابه فرایندی خطی مر سوم سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰، از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد به سوت جلوگیری از شکاف‌های اجتماعی و توزیع عادلانه منابع سوق داده شده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۳).

به بیانی ساده، توسعه‌ای که تنها جنبه‌های اقتصادی را مد نظر قرار دهد با افزایش، آسیب‌های اجتماعی و محیطی همراه است و در طول زمان بقا نخواهد داشت. توسعه پایدار از جمله مفاهیمی است که در دهه گذشته و پس از مشاهده کاستی‌های موجود در توسعه یک جانبه، به ادبیات توسعه افزوده شده است. با اوج گرفتن نگرانی از عواقب فعالیت‌های انسانی برای کره زمین و بر پایه قطع نامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۳، کمیسیون جهانی جهت‌بررسی جامع مسائل زیست محیطی و توسعه جهانی تشکیل شد. این کمیسیون، توسعه پایدار را توسعه‌ای تعریف کرد که نیاز کنونی را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهایشان مهیا سازد (سعیدی رضوانی و کاظمیان، ۱۳۸۲: ۲۷). بنابراین آثار جانبی منفی، به معنای ایجاد منفعت برای گروهی به قیمت کاهش منافع گروهی دیگر (منکیو، ۱۳۸۷: ۲۳۹). یکی از اصول اقتصادی مهم در مبانی توسعه پایدار شهری می‌باشد. برای این نوع از توسعه می‌باید به ابعاد محیط زیست، محیط انسان ساخت، اقتصاد و اجتماع، به صورت چندجانبه توجه شود و هیچ یک از هزینه‌های جاری به نسل‌های بعدی تحمیل نشود.

۱۸-۲ توسعه پایدار از منظر اقتصادی

توسعه اقتصادی به جنبه اقتصادی توسعه اطلاق می‌شود که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده باشد. طبیعی است که این وضعیت به معنای دسترسی بیشتر انسان به کالا و خدمات است و کالا و خدمات دسترسی بیشتر انسان برای به کارگیری آن‌ها در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است و تولید

بیشتر در گرو استفاده از روشهای علمی و فنی و استفاده از تکنولوژی است. انگیزه‌های اقتصادی، نقش مهمی در حفظ منابع ایفا می‌کنند. این انگیزه را به عنوان مثال می‌توان از طریق تعریف و تبیین حقوق مالکیت ایجاد کرد؛ به طوریکه کسانی که منبعی را مورد استفاده و مصرف قرار می‌دهند به حفظ آن برای آینده تمایل نشان می‌دهند. قیمت‌های بازار ممکن است جانشین قیمت‌های نظارتی یا قیمت‌های یارانه‌ای شده و تصویر واضح‌تری از هزینه‌های غیر رسمی تولید ارائه می‌دهد. با توسعه اقتصاد، دیدگاه قیمت گذاری هزینه اجتماعی می‌تواند به وضع مالیات‌های زیست محیطی، مجوزهای آلودگی قابل فروش، سهمیه‌های قابل تبادل بهره برداری از منابع، و مشابه این‌ها منجر شود... ایجاد حقوق مالکیت برای محیط زیست در صورتی که پیش حقوقی از قبل وجود داشته باشد، و اگر از قبل وجود داشته است تعریف دقیق‌تر از حقوق مالکیت موجود جهت رفع ابهام‌های احتمالی — اقدام دوم، ایجاد انگیزه در جهت حفاظت از منابع از طریق مورد توجه قرار دادن نظام‌های یارانه‌ای موجود. یارانه‌ها ممکن است آشکار باشد؛ مانند قیمت‌های نظارتی — یا پنهان باشد نظیر، عدم موفقیت دولت‌ها در اخذ اجاره بهای منابع از طریق وضع مالیات. سومین خط مشی عبارت از هزینه‌های نزدیک کردن قیمت‌ها به هزینه‌های اجتماعی تولید است.

هزینه‌های ناشی از خسارات زیست محیطی در کشورهای در حال توسعه تقریباً ۵ درصد مقدار جیانپی آن‌هاست. به علاوه، این هزینه‌ها به صورت آفت تولید بالقوه است؛ یعنی جریان واقعی منابع با این خسارات احتمالاً در ارتباط است. در اقتصاد کشورهای صنعتی بخش اعظم خسارات احتمالاً در جریان‌هایی نمود پیدا می‌کند که با جیانپی مرتبط نیستند (بروز تغییر در وضعیت رفاهی انسان که با استفاده از روش‌های سنتی حسابداری ملی قابل محاسبه نیست). این امر بیانگر نیاز به تنظیم حساب‌های ملی است. با در نظر گرفتن نبود قواعد و مقررات از محیط زیست و سازمان‌های ذی‌ربط در کشورهای در حال توسعه می‌توان انتظار داشت که میزان خسارت زیست محیطی نسبت به کشورهای صنعتی، بیشتر باشد. برآوردهای انجام شده این موضوع را تأیید می‌کند. توسعه پایدار بر اهمیت رشد و توسعه دائمی تأکید دارد. ضمانت کسب درآمدهای واقعی در اولویت است، اما

اگر این درآمدها هزینه‌های سنگین ناشی از تخریب محیط زیست را در پی داشته باشد، پایدار نیست. تعریف کاتس از توسعه، گواه این معناست: « اگر این درست است که هر جامعه‌ای باید برابر خواسته‌ها و رفاه اعضای خود پاسخگو باشد، کلمه توسعه تمامی طیف تغییرهای ضروری برای نیل به این هدف را در برمی گیرد. همین مجموعه تغییرهاست که موجب می شود یک نظام اجتماعی، از شرایط خاصی از زندگی که نامطلوب تشخیص داده می شود به سوی شرایط بهتر حرکت کند (اقتصاد شهر، ش ۱۵: ۱۱).

۱۹-۲ نقش امنیت اقتصادی در تامین توسعه پایدار

اما می توان گفت که امنیت اقتصادی از مجموعه سیاست‌ها، نهادها و ساختارهای اقتصادی حاکم بر اقتصاد تأثیر می پذیرد. اگر سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شده باشند که زمینه رشد پایدار و باثبات اقتصادی را فراهم کنند و چشم اندازهای اقتصادی مطمئنی را فراروی فعالان اقتصادی قرار دهند بدون تردید می توان گفت که امنیت اقتصادی تا حد زیادی برقرار شده است. به طور کلی امنیت اقتصادی ابعاد و ارکان مهمی دارد که عبارتند از: قانون و نظم کارآمد، ثبات اقتصاد کلان، ثبات در سیاست گذاری و از همه مهمتر اعتبار دولت در نزد سرمایه گذار. بر اساس مطالب فوق باید گفت که تامین امنیت اقتصادی تا حد زیادی با عملکرد دولت و سیاست گذاری اقتصادی گره خورده است. تورم، بیکاری، نابرابری ثروت و درآمد، انحراف در توزیع منابع، بی ثباتی اقتصادی و کاهش اعتماد به دولت از جمله عواملی هستند که امنیت اقتصادی را به خطر انداخته و درعین حال با کارایی و اثربخشی دولت ارتباط مستقیم دارند. به این صورت که هر چه تصمیمات در حوزه سیاست گذاری در راستای منافع بلند مدت ملی باشد و تحت تأثیر منافع فردی، گروهی و فکری خاصی قرار نداشته باشد، بالتبع سیاست‌های اتخاذ شده نیز از حداکثر کارایی برخوردار خواهند بود و امنیت همگان تأمین خواهد شد.

اثرات مثبت امنیت اقتصادی به صورت زیر بیان می گردد.

الف (افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی

ب (امنیت اقتصادی موجب ثبات در سیاست‌گذاری، قوانین و مقررات

ج) کارایی سیستم‌های حقوقی، قضایی و نظارتی در حل و فصل مشکلات مربوط به کسب و کار (اتاقک بازرگانی، : ۵۹).

۲۰-۲ نقش وقف در تامین امنیت اقتصادی

معمولاً امنیت اقتصادی را در قالب چارچوبی تعریف می‌کنند که در آن فعالان اقتصادی هم در سطح خرد و هم در سطح اقتصاد کلان از هر گونه تهدیدی که حیات اقتصادی آن‌ها را به گونه‌ای به خطر می‌اندازد، محفوظ باشند. در ادبیات اقتصادی رایج و مخصوصاً در طول چند دهه اخیر مباحث زیادی در مورد اهمیت امنیت اقتصادی مطرح شده است که همگی بر تأثیرات قابل توجهی که امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری، رشد و رفاه اجتماعی دارد تأکید نموده‌اند. با توجه به اهمیت این موضوع وقف با توجه به مؤلفه‌های پایداری و غیر قابل تغییر بودن خود در تمام دوران‌ها و همچنین به عنوان یک نهاد که زیر نظر دولت و با حمایت دستگاه‌های مربوطه فعالیت میکند و دولت به عنوان یکی از تامین‌کننده‌های امنیت سرمایه‌گذاری در آن به شمار می‌رود می‌تواند موجبات امنیت اقتصادی در جهت حفظ سرمایه‌گذاری را ایفا کند (اتاقک بازرگانی : ۵۹).

فصل سوم : آزاد سازی اقتصادی و امنیت پایدار

۱-۳ آزاد سازی

اندیشه لیبرالیسم بر شانه های فلاسفه بزرگی قوام یافته است که شرح تمامی آنها در این مجمل نمی گنجد. زین رو به تشریح برخی آثار شاخص در خصوص لیبرالیسم اقتصادی، همچنین مطالعات بومی صورت گرفته در این خصوص اکتفا شده است. بی اغراق لیبرالیسم در قرن بیستم بیش از هر کسی وامدار فریدریش آگوست فون هایک^{۱۸}، فیلسوف و اقتصاددان بزرگ اتریشی است. کتاب در سنگر آزادی، مجموعه ای است مشتمل بر ۱۱ مقاله از این برنده نوبل اقتصاد، که با مقدمه مفصلی از عزتالله فولادوند گردآوری شده است (هایک، ۱۳۹۰: ۳۴). اکثر مقالات برگرفته شده از سخنرانی ها و جستارهایی است که نویسنده حد فاصل دهه ۴۰ تا ۷۰ میلادی ایراد داشته است. این مقالات به گونه ای انتخاب شده اند که تمامی ابعاد اندیشه نویسنده را نمایندگی کنند. اهم مباحث این کتاب حول تفکر برنامه ریزی جمع گرایانه، حدود و ثغور شناخت و تعمیم آن به علم و روابط اقتصادی، رابطه مسئولیت و آزادی، کاستی ها و خطرات مترتب بر نظام های دموکراتیک می باشد. از دیگر آثار وی می توان به کتاب فردگرایی و نظم اقتصادی که مشتمل بر ۱۲ مقاله از نویسنده بوده و از فلسفه اخلاق تا روش های علوم اجتماعی، و از مسائل سیاسی - اقتصادی تا نظریه محض اقتصادی را در برمی گیرند، اشاره کرد (هایک، ۱۳۹۴: ۴۵). گرچه رویکرد غالب کتاب اقتصادی است اما بین برخی مقالات فلسفی آن با سایر شعب کتاب رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. همانطور که از عنوان کتاب نیز پیداست، مباحث حول مفهوم فردگرایی و رابطه آن با نظم اقتصادی و البته عوامل مخدوش کننده آن است. کتاب قانون، قانون گذار و آزادی از برجسته ترین آثار هایک به شمار می آید. نویسنده در این اثر کوشیده است تا ضمن گزارشی مؤجز و منسجم از اصول اندیشه آزادی خواهی، معضلات مهم جوامع مدرن را برشمرده و برای برخی از آنها راه حل هایی ارائه کند. مضمون اصلی این اثر اصول

آزادی خواهی (لیبرالیسم کلاسیک) با تأکید بر موضوع عدالت و اقتصاد سیاسی است و انگیزه نگاشتن آن به بیان نویسندگان زنده دربارۀ انحرافات است که آزادی را در معرض تهدید قرار داده است. به عقیده هاینک آزادی مهمترین دستاورد تمدن مدرن و در عین حال شرط لازم برای دوام و بقای آن است (هاینک، ۱۳۹۲: ۱۱).

۲-۳ آزاد سازی اقتصادی

لیبرالیسم به معنای عام فلسفه ای است سیاسی بر پایه اعتقاد به پیشرفت، استقلال فردی، خوش بینی به نژاد بشر، و رویکردی است برای دفاع از آزادی های سیاسی و مدنی مضاف بر این، لیبرالیسم دکترینی است سیاسی و اقتصادی که ضمن محدود کردن قدرت دولت، بر فرد و کنش آزاد فردی در راستای منافع فردی صحنه می گذارد. بر این مبنا، اُس و اساس لیبرالیسم انسان است؛ بدین معنا که نخستین شارحان این مکتب با تکیه بر حقوق طبیعی (جان، مال و آزادی) دغدغه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را مکتوب نمودند (رحیمی زنوز، ۱۳۹۹: ۶۳). تأکید این مکتب بر انسان به منزله تأکید همزمان بر برابری حقوقی نوع بشر با سایر هموعانش است (رحیمی زنوز، ۱۳۹۴: ۴۷). اگر لیبرالیسم در معنای سیاسی و اجتماعی آن، عطف بیشتری به مسئله صیانت از جان، حقوق بشر و آزادی های فردی و اجتماعی دارد، وجه غالب لیبرالیسم اقتصادی، حق انسان در داشتن مالکیت خصوصی و بهره مندی آزادانه از آن می باشد. به عبارتی، مالکیت خصوصی^{۱۹} استفاده، کنترل، مالکیت و قابلیت دور انداختن یا اهدا کردن زمین، سرمایه، و دیگر اشکال مالکیت توسط افراد شخصیت های حقیقی و حقوقی است. مالکیت خصوصی به عنوان شرط و جز ترکیبی بی فاصله آزادی فردی، بر این عقیده اند که بازار آزاد تنها وسیله بدون اجبار هماهنگ سازی فعالیت اقتصادی در یک جامعه پیچیده صنعتی است (گری، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

ریشه های فکری مفهوم آزادسازی اقتصادی به اندکی پس از آغاز مدرنیته و در قالب مکتب سالامانکا بازمی گردد که به دلیل بروز تورم ناشی از افزایش حجم طلای در گردش در اواسط دهه شانزده میلادی، مجال اندیشیدن علمی به اقتصاد را فراهم نمود. بعدتر این مباحث شکل منسجم تری به خود گرفت و در اثر بزرگ آدام اسمیت، ثروت ملل، ضرورت توجه به نقش بازار در معادلات اقتصادی تثبیت شد. در ادامه، اندیشمندان بسیاری به شرح و بسط آزادسازی اقتصادی و حد و ثغور آن پرداخت که با ورود به قرن بیستم، تئوری های بسیاری در این رابطه به وجود آمد. اگرچه اهمیت آزادسازی اقتصادی به دلیل رکود بزرگ و جهان جهانی دوم، تا مدت تحت سایه

اقتصاد کینزی قرار داشت، اما شارحان مکاتب اتریش و شیکاگو در تبیین اصلاحات مبتنی بر بازار کوشیدند و با درغلتیدن اقتصاد کینزی در معضل رکود تورمی، مجال عرض اندام در میدان عمل برای آنچه که امروزه به عنوان نئولیبرالیسم شناخته می شود به وجود آمد. شاید بتوان سه جریان عمده را در راستای آزادسازی اقتصادی شناسایی نمود. نخست شارحان این ایده که ملهم از آرای آدام اسمیت و سایر متقدمین این تفکر، آن را برای قرن بیستم بازتبیین نمودند. دوم رهبران سیاسی کشورهایی که این آموزه ها را سرلوحه کار خود قرار داده و اصلاحاتی را در این خصوص انجام دادند. و نهایتاً، جریانات تکنوکراتی که عمدتاً در موسسات مالی بین المللی واشنگتن گرد هم آمده و به نوعی حلقه اتصال شارحان لیبرالیسم با رهبران سیاسی جهان شدند. یکی از سرآمدان این جریان سوم، جان ویلیامسون، اقتصاددان موسسه پترسون بود که با انتشار مقاله ای تحت عنوان «مقصود واشنگتن از سیاست اصلاحی^{۲۰}» در سال ۱۹۹۰، عملاً پروتکل منسجمی را جهت اجرای اصلاحات بازار بنیان تدوین نمود. اجماع واشنگتن که از آن به عنوان آزادسازی اقتصادی^{۲۱} نیز یاده می شود، پروسه ای است که به واسطه آن قدرت کنترلی دولت به حداقل می رسد. گرچه سیاست های لیبرالیزه کردن مفاهیمی چون تعدیلات قانونی در مسائلی اجتماعی و سیاسی را شامل می شود، اما عمدتاً به عنوان یک اصطلاح اقتصادی فهمیده می شود. به طور مشخص، این عبارت به کاهش محدودیت در سرمایه گذاری و تجارت بین المللی ارجاع دارد. مضافاً، آزادسازی اقتصادی اغلب به مفهوم مقررات زدایی، به معنی حذف محدودیت های دولتی در کسب و کار، تعریف شده است^{۲۲}. به بیانی دیگر، آزادسازی اقتصاد عبارت است از میان برداشتن کلیه تحریم ها، محدودیت ها و سدهایی که به طور معمول سیاستگذاران و ارباب سیاست، طی زمان بر سر راه حرکت طبیعی متغیرهای کلان اقتصادی در بازارهای اقتصادی ایجاد می کنند. آزادسازی به معنای رها کردن اقتصاد به طور اعم، و تجارت خارجی به طور اخص نیست، بلکه تصحیح و نظارت بر حرکت اقتصاد و متغیرهای آن است (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵: ۲).

آزادسازی اقتصادی رابطه مستقیم با توسعه اقتصادی و به تبع آن کاهش فقر مطلق در دراز مدت دارد. حتی اگر در ابتدای این مسیر سرریز درآمدی به سوی اقشار فرودست ناچیز باشد، با افزایش ثروت دولت، امکان بازتوزیع بیشتری از منابع موجود به سود محرومان جامعه وجود دارد. به علاوه، آزادسازی به افزایش رقابت و باورپذیری سیگنال های بازار، رشد تکنولوژی، دسترسی به کالاهای واسطه ای و سرمایه ای، و همچنین بسط رقابت و محدود شدن فساد و ناکارآمدی دولت می انجامد (Winters,etal2004:76). از طرفی، آزادسازی اقتصادی به دو

3. Liberalization

4. <https://www.britannica.com/topic/liberalization>

مفهوم جهانسازی^{۲۳} و نئولیبرالیسم^{۲۴} گره خورده است. جهانی سازی عبارت است از حرکت آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه فراسوی مرزهای ملی. جهانی شدن نتیجه تنزل هزینه حمل و نقل، کاهش موانع تجاری، ضمن افزایش سرعت ارتباطات، جریان سرمایه و رقابت است (Heshmati, 2007: 59).

۳-۳ تجربه آزاد سازی اقتصادی در کشورهای مختلف

در خصوص آزادسازی اقتصادی در کشورهای مختلف آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. کتاب توسعه یا چپاول به قلم پیتر اوانز، استاد دانشگاه برکلی، با این فرض که دولت ها می توانند توسعه گرا باشند، به نقش دولت در شتاب بخشیدن به توسعه صنعتی می پردازد (اوانز، ۱۳۸۰: ۴۵).

وی با استناد با مثال های متعدد، نقش اصلی دولت را نه در ضدیت با بازار آزاد، که در راستای تقویت این نهاد می داند. این مهم از طریق تقویت بخش خصوصی و ایجاد دسترسی بهتر به کالاهای عمومی میسر می شود. در نتیجه، بحث اصلی کتاب این است که حفظ تعادل بین خودگردانی و اتکا به جامعه، کلید موفقیت دولت در تقویت تحولات اقتصادی است. به عبارتی دیگر، سیاست دولت ها از دو دسته خارج نیست: یا با ایفای نقش راهبری و نظارتی، بدون مداخله جدی در امور اقتصادی، امکان رشد نهاد بازار را فراهم می آورند و یا با مداخلات پیاپی خود، منجر به اختلال در کارکرد آن می شوند. نویسنده در مقدمه ای که برای ترجمه فارسی کتاب نوشته است، به اختصار شرایط توسعه اقتصادی در ایران را با کشورهای هند و برزیل مورد مقایسه قرار داده است. وی معتقد است که اتکای شدید به صادرات مواد استخراجی، ظرفیت دولت در ایران را دچار فرسایش کرده است. کتاب اصلاح سیاست های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه به قلم آن کروگر، تأثیر عوامل سیاسی و نقش انگیزه های گروه های ذی نفوذ را بر چگونگی اصلاح سیاست های اقتصادی در کشورهایی که پس از ناکامی در سیاست های اقتصاد دولتی، به نظام بازار متوسل شده اند را مورد بررسی قرار می دهد (کروگر، ۱۳۷۴: ۴۵). از نکات برجسته این کتاب، پیشنهاداتی است که در خصوص ترتیب و توالی برنامه های اصلاحی، با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه، ارائه می کند. به علاوه، اهمیت سیاست گذاری صحیح، چه در بخش مالی و چه در خصوص رویه های آزادسازی را نمایان می سازد. با این همه، آنچه که از آن به عنوان پیامدهای آزادسازی اقتصادی است تقریباً نادیده انگاشته

5. Globalization

6. Neoliberalism

شده است کتاب اقتصاد آزاد به درخواست بنیاد توسعه اقتصادی، زیر نظر رودری گر دورنبوش و همکارانش تنظیم یافته است. در این اثر، اقتصاد آزاد به مثابه ابزاری برای سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده است. توجه بیشتر نویسندگان کتاب عمدتاً روی آزادسازی مالی و سیاست های پولی بوده و کشورهای برزیل، اندونزی و کره جنوبی به عنوان مطالعات موردی در این خصوص انتخاب شده اند. این پژوهش گرچه امکان درک بهتر آزادسازی را در سیاست های مالی و پولی فراهم می کند و توضیحات مبسوطی در این زمینه ارائه می کند، اما تنها در بخشی بسیار مؤخر، به پیامدهای آزادسازی اقتصادی و ترتیبات آن پرداخته است. نویسندگان، با استناد به تجربه کشورهای آرژانتین و اروگوئه، معتقدند که در صورتی که آزادسازی تجاری مقدم بر آزادسازی جریانات سرمایه قرار میگیرد، نتایج بهتری حاصل می شد (دورنبوش، ۱۳۷۴: ۶۷). کتاب لیبرالیزاسیون در جهان در حال توسعه به کوشش جیلبرت و فرناندز، استاد دانشگاه آمستردام، حاوی مقالاتی پیرامون فرایند توسعه لیبرالی در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین است. نویسندگان این مقالات که مرکب از اساتید دانشگاهی، پژوهشگران مسائل توسعه و اقتصاددانان هستند، هر یک وجهی از جوامع فوق را مورد مطالعه قرار داده و ضمن بررسی تجربه این کشورها در فرایند لیبرالیزه شدن، راهکارهایی را برای کامیابی بیشتر در این خصوص ارائه نموده اند. در این اثر کوشش شده است تا نظریه ای چندوجهی پیرامون چگونگی گذار کشورهای جهان سوم به جوامعی توسعه یافته با بهره گیری از مزایای جهانی شدن و عنصر رقابت به تصویر درآید (Fernandez, 1996: 67). کتاب آزادسازی اقتصادی، دموکراتیزاسیون و جامعه مدنی در جهان در حال توسعه به قلم رموندا کلینبرگ، استاد دانشگاه کارولینای شمالی، حاوی مقالاتی پیرامون توسعه لیبرالی در چهار منطقه جهان می باشد. گردآورنده کتاب، آن را در چهار فصل متناسب با اقلیم ها و نواحی جغرافیایی توسعه تنظیم کرده است که به ترتیب عبارتند از آسیا، آفریقا، خاورمیانه و شمال آفریقا، و نهایتاً آمریکای لاتین. تقریباً تمامی مقالات این مجموعه پیوند تنگاتنگی بین آزادسازی اقتصادی و ضرورت دموکراتیزه شدن جوامع و تقویت جامعه مدنی در آنها برقرار کرده اند. مدعای نویسندگان آن است که با اصلاحات لیبرالی در عرصه اقتصادی، از اقتدارگرایی دولت کاسته شده، دموکراسی رشد یافته و در نتیجه جامعه مدنی تقویت می شود (Bensabat Kleinberg, 2001: 120). در کتاب بررسی واقعیت آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه، نویسندگان پیامدهای توزیعی برنامه های خصوصی سازی را در اقتصادهای در حال توسعه مورد مطالعه قرار داده اند (بیردزال و نلیس، ۱۳۸۹: ۴۵۶). کتاب مزایای مورد انتظار از آزادسازی تجاری بر درآمد جهان و توسعه به قلم آنتوان بوئت، استاد دانشگاه بوردو، نتایج ناشی از لیبرالیزه کردن تجارت را در قریب به بیست کشور و منطقه اقتصادی جهان مورد ارزیابی قرار داده است. وی در این اثر نشان می دهد که به طور کلی آزادسازی تجاری نتایج مثبتی بر اقتصاد کشورهای مورد مطالعه داشته است و بدین طریق از میزان فقر در این کشورها کاسته شده است.

این کتاب حاوی داده های آماری بسیاری پیرامون نتایج رشد اقتصادی این جوامع در عرصه های مختلفی چون کشاورزی، میزان صادرات کالا، رشد ناخالص داخلی و رشد ناخالص ملی است (Bouet,2008:98). کتاب ایده های سرمایه: صندوق بین المللی پول و خیزش آزادسازی مالی به قلم جفری چیروث، استاد مدرسه اقتصاد لندن، به بازخوانی سیاست های صندوق بین المللی پول در ادوار گذشته و جایگاه این نهاد در تصمیم سازی مالی بین-المللی، به ویژه در بحران های جهانی، می پردازد. نویسنده، ضمن بی اساس دانستن نقدهایی که صندوق را به ارائه راهکاری یکسان برای تمامی کشورها بدون توجه به شرایط هر یک متهم می کنند، بر این باور است که میان آنچه که اقتصاددانان روی کاغذ بدان رسیده اند و آنچه که سیاستگذاران در عمل با آن مواجه هستند نیز فاصله بسیار وجود دارد. وی تصریح می کند که افزون بر قوانین حاکم بر سازمان ها، رویه های جاری در درون هر سازمان هم می تواند منجر به تحولاتی در آن نهاد شود (Chwiero,2009:56).

۴-۳ تجربه آزاد سازی اقتصادی در هند و چین

کتاب هند پس از آزادسازی که توسط آکیل گوپتا، استاد انسان شناسی دانشگاه کالیفرنیا، گردآوری شده است، حاوی مقالات ارزشمندی است که اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه هند را دو دهه پس از آغاز آزادسازی اقتصادی در این کشور مورد بازبینی قرار داده است. این کتاب اگرچه از نقطه نظرهای مختلف و با دیدگاه بین رشته ای بر وجوه کمتر دیده شده آزادسازی اقتصادی در هند پرتو افکنده است اما گردآورنده کتاب بدون جمع بندی و نتیجه گیری از مباحث مطروحه، مخاطب را در استنباط از کلیت کتاب مختار گذاشته است. به علاوه، توجه جمله نویسندگان این اثر بر اوضاع داخلی کشور معطوف بوده و از روابط خارجی هند به ویژه در قبال پاکستان و چین چشم پوشی شده است (Gupta,2010:32).

کتاب بیست سال آزادسازی در هند، پروسه تدریجی و هماهنگ آزادسازی اقتصادی در هند را نقطه قوت این کشور می داند. به علاوه، افزون بر آزادسازی در بخش های مالی، تولیدی و کشاورزی در هند، بر موفقیت این کشور در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی تأکید شده است (Banga & Das,2012:90).

کتاب آزادسازی، رشد و تفاوت های منطقه ای در هند به قلم مدوسودان گُش، روند آزادسازی اقتصادی در هند را با محوریت بخش کشاورزی مورد بازخوانی قرار داده و نتایج آن را با استناد به داده های آماری متقن ارزیابی کرده است. در این اثر دو نوع دسته بندی قابل تشخیص است؛ از یک سو وی آزادسازی اقتصادی را در ایالت های بزرگ و کوچک به طور مجزا بررسی کرده است؛ از سوی دیگر، وی تأثیر این سیاست ها را بر اقشار گوناگون، به ویژه طبقات فقیر و روستایی را مورد سنجش قرار داده است (Ghosh,2013:890). این اثر اگرچه حاوی اطلاعات

بسیاری در رابطه با روند و نتایج آزادسازی اقتصادی در هند است اما هیچ نسبتی میان سیاست های اخیر با امنیت ملی این کشور برقرار نکرده است. کتاب ربع قرن پس از آزادسازی در هند به اصلاحاتی که در نظام سیاسی-اقتصادی هند از سال ۱۹۹۱ به این سو رخ داده است، می پردازد. نویسندگان مقالات این کتاب با ایدئولوژی ها و پیشینه های متفاوت، نتایج جهانی شدن و پیوستن به سرمایه داری جهانی هند را در ۲۵ سال گذشته مورد ارزیابی قرار داده اند. به علاوه، دلایل وجود نارضایتی گسترده از این فرایند و نتایج حاصل از آن نیز مورد مذاقه قرار گرفته است (Essays from EPW, 2018:34). کتاب نهادها و تغییرات نهادی در چین به قلم فی لینگ وانگ، تحولات عرصه اقتصادی چین را از منظر نهادگرایی زیر ذره بین قرار داده است. نویسنده معتقد است که الگوی چینی در تعارض با مکتب کلاسیک نوسازی که بر نگرش فرایندی سنت و تجدد تأکید دارد، بیشتر با رویکرد جدید مکتب نوسازی که بر نگرش فرایندی گسترش و بهبود زندگی انسانی از طریق تغییرات نهادی است، اصرار می ورزد (وانگ، ۱۳۸۲: ۷۸۹). رونالد کوز، برنده نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۱، در کتاب چین چگونه سرمایه داری شد، فرایند تغییر نظام اقتصادی این کشور را پس از مرگ مائو مورد بررسی قرار می دهد. نویسنده با اتکا به رویکرد نهادگرایانه، تحول نهادی را ضمن تقید ظاهری به ارزشهای سوسیالیستی، عامل موفقیت چین در پیمودن این مسیر می داند (کوز، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

۳-۵ تجربه آزاد سازی اقتصادی در ایران

کتاب دولت و توسعه اقتصادی به قلم محمدتقی دلفروز، با رویکردی نهادگرایانه، نقش دولت را در پروسه توسعه اقتصادی، به ویژه در ایران، مورد کنکاش قرار می دهد (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۴). کتاب اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ که حاوی مقالات و سخنرانی های دکتر حسین عظیمی است، نگاهی جامع بر وجوه مختلف مسائل اقتصاد ایران دارد (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۹). این مقالات، متناسب با موضوعات آنها در چهار دسته تقسیم بندی شده است که به ترتیب عبارتند از برنامه ریزی و توسعه، که عمدتاً حول مقوله برنامه ریزی و موانع توسعه می باشند؛ اقتصاد ایران، با محوریت نفت و انرژی؛ اقتصاد سیاسی، که مضاف بر توسعه مباحث را فراتر از ابعاد کشور طرح می کند؛ و فرهنگ و اقتصاد، که پیوند فرهنگ و توسعه را مورد بررسی قرار می دهد. در کتاب کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه، اندیشه های دکتر حسین عظیمی را که در مقالات وی در خصوص نقش دولت در فرآیند توسعه بازتاب یافته است، گردآوری شده است (عظیمی، ۱۳۸۴: ۵۶). مسعود نیلی و همکارانش در کتاب افزایش توان رقابت پذیری صنعتی ایران به دنبال بدست آوردن راهکارهایی در جهت کاهش قیمت تمام شده بنگاه های اقتصادی، به ویژه واحدهای صنعتی، به منظور افزایش توان رقابتی بنگاه های اقتصادی داخلی در مقایسه با رقبای خارجی هستند (نیلی، ۱۳۹۱: ۳۴). نویسندگان، ریشه مشکلات کنونی در این خصوص

را در سمت هزینه های بنگاه دانسته و معتقدند که راه حل مسئله در دست بنگاه هاست. از آنجا که واردات محصولات مختلف مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای با قیمتی نازل تر از تولیدات داخلی روانه کشور می شود، تبعات بسیاری نظیر رکود و کساد تولید، کاهش اشتغال و افزایش فقر را برای کشور به همراه دارد که همین مسئله سرآغاز بسیاری از معضلات اجتماعی است. این پژوهش در مجموع به ضرورت اصولی نظیر کاهش سیاست های اختلال زای دولت، انضباط مالی و پولی از طریق سیاست مناسب نرخ ارز، توسعه سرمایه گذاری و تقدم توسعه بخش خصوصی در راستای نیل به رقابت پذیری صنعتی بیشتر، تأکید کرده است. گرچه مسیر پژوهش عمدتاً همسو با پیشنهاداتی است که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در قالب اجماع واشنگتن به دولت های در حال توسعه گوش زد شده است، با این همه، مطالعه اخیر مستقل از شاخص های اجماع واشنگتن صورت بندی شده است. زین رو نمی توان نسبت دقیقی بین یافته های این پژوهش و اصول اجماع واشنگتن برقرار نمود. استراتژی توسعه صنعتی، مطالعه ای است عمیق و چند وجهی که توسط مسعود نیلی و همکارانش در دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف صورت گرفته و ضمن بررسی چگونگی توسعه صنعتی در ایران، پلان دقیق و مدونی را در این رابطه ارائه نموده است (نیلی، ۱۳۸۲: ۷۶). این اثر که می توان از آن به عنوان سند چشم انداز توسعه کشور یاد کرد، با رویکردی لیبرالی، اقتصاد بازار آزاد با محوریت صنایع تولیدی را ضمن تقید به نظارت دستگاه های دولتی پیشنهاد می نماید. علیرغم پختگی مباحث مطروحه و دقت در تدوین برنامه، به پیامدهای آن برای آینده کشور، به ویژه از منظر امنیت ملی، توجه چندانی نشده است. کتاب از سیاست های اقتصادی تا سیاست های صنعتی، مجموعه ای از مباحث انتقادی و تحلیلی است که در ارتباط با نظرگاه اساسی و راهکارهای اصلی موجود در کتاب خلاصه مطالعه طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور تهیه و تدوین شده است (شاه میرزایی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷).

۳-۶ امنیت ملی و امنیت پایدار

در رابطه با مطالعات حوزه امنیت، امنیت ملی و به طور اخص امنیت پایدار، آثار زیر قابل توجه است. رابرت ماندل، استاد دانشگاه اورگان، در کتاب چهره متغیر امنیت ملی، به بازتبیین مفهوم امنیت ملی در جهان پس از جنگ سرد می پردازد (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۵). الهه توسلی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی شاخص های امنیت پایدار و کنترل مطلوب مرزهای ایران، مفهوم امنیت پایدار را در پیوند با اتفاقات مرزی مورد مطالعه قرار داده است (توسلی، ۱۳۹۰: ۳۴). حسین علایی در مقاله ای تحت عنوان امنیت پایدار در سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران با اشاره به چهار متغیر مندرج در سند چشم انداز برای امنیت پایدار که عبارتند از داشتن جامعه ای امن، باثبات، توسعه یافته و الهام بخش، الگوی مفهومی جدیدی را ترسیم می کند که در آن

نسبت حکمرانی خوب، قدرت اقتصادی و بازدارندگی و تعامل بین المللی با یکدیگر نشان داده شده و از آن برای بازتبیین امنیت پایدار در سند چشم انداز استفاده می کند (علایی، ۱۳۹۱: ۴۵). نورالله قیصری نیز در مقاله ای با عنوان ابعاد و شاخص های امنیت پایدار، به دنبال ارائه مدلی است که نقش متغیرهای مختلف در تولید امنیت پایدار در جوامع چند قومی به ویژه در ایران را نمایش دهد (قیصری، ۱۳۹۲: ۴۵).

۳-۷ آزاد سازی اقتصادی و مسئله امنیت

در پیوند مباحث امنیتی و اقتصادی چند کتاب و پایان نامه نگارش شده است. به عنوان مثال، داوود غرایق زندی در فصل سوم کتاب درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی، به اختصار ارتباط امنیت ملی و اقتصاد، و میزان نقش دولت در آن می پردازد (غرایق زندی، ۱۳۸۹: ۵۶). ابراهیم رزاقی نیز در مقاله ای تحت عنوان اثر خصوصی سازی بر امنیت و ثبات اجتماعی ایران، مدعی است که سیاست های تعدیل ساختاری مخل امنیت و ثبات کشور بوده و مانع از توسعه در آن خواهد شد (رزاقی، ۱۳۷۴: ۷۸). مقاله راهبردهای اقتصادی امنیت پایدار به قلم اله مراد سیف با پیوند زدن مفهوم امنیت پایدار با امنیت انسانی، انسان را به عنوان مرجع امنیت معرفی می کند. وی برخی از شاخص های اقتصادی امنیت پایدار را مورد شناسایی قرار می دهد که البته یا دارای همپوشانی معنایی هستند و یا از برخی شاخص های کلیدی صرف نظر شده است (سیف، ۱۳۹۱: ۵۰). کتابچه مجموعه مقالات امنیت اقتصادی که توسط موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد گردآوری شده است، شامل مقالات ارزشمندی در خصوص نسبت نظام اقتصادی و مباحث حوزه مطالعات امنیتی می باشد. از جمله آثار این مجموعه می توان به مقاله ای با عنوان ارتباط میان اقتصاد، ثبات و امنیت در یک اقتصاد در حال گذار به قلم کاترینا زکروسکا اشاره کرد (آذری، ۱۳۸۷: ۴۵). وحید صدقی چکان در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تأثیرات فرآیند جهانی شدن اقتصاد بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به پیش بینی نتایج پیوستن ایران به بازار جهانی و تأثیر آن بر نظام جمهوری اسلامی پرداخته است. وی ضمن اذعان به برخی دستاوردهای مثبت این اقدام، جهانی شدن اقتصاد را در تعارض با امنیت ملی جمهوری اسلامی می داند. در این پژوهش، که نزدیکترین مطالعه صورت گرفته به تحقیق پیش روست، مفهوم کلان جهانی شدن اقتصاد به جای آزادسازی اقتصادی در نظر گرفته شده است. در نتیجه، از شاخص هایی چون خصوصی سازی، آزادسازی نرخ ارز، آزادسازی نرخ بهره و بسیاری از متغیرهای آزادسازی اقتصادی در مقیاس داخلی صرف نظر شده است. از طرفی، گرچه آزادسازی اقتصادی وجهی از جهانی شدن اقتصاد است، اما پیوستن

به بازارهای جهانی بدون توجه به سیاست های تعدیل ساختاری به عقیم ماندن پروسه آزادسازی اقتصادی در فرایند جهانی شدن می انجامد. به علاوه، در این تحقیق، مفهوم امنیت در قالب امنیت ملی مطرح شده است که دایره وسیعی از شاخص های امنیتی ذیل آن قابل بررسی است. مضافاً اینکه نتایج این تحقیق در مغایرت با فرضیه پژوهش پیش روست (صدقی چکان، ۱۳۸۹: ۵۶). کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران به قلم حسن روحانی به طور مفصل وجوه مختلف اقتصاد ایران و عوامل موثر بر آن را از منظر امنیت ملی مورد مطالعه قرار داده است. نویسندگان پس از ارائه تعاریف مقدماتی از مقوله امنیت، نقاط ضعف و قوت اقتصاد کشور را مورد تدقیق قرار داده و هر یک از این موارد را با عینک امنیت ملی بازبینی کرده است. این کتاب که در بیش از هشتصد صفحه تدوین یافته است، به مثابه دایره المعارفی برای مطالعات امنیتی اقتصاد کشور میباشد. به دلیل همین جامعنگری پارادایمهای مختلف در سیاستگذاری اقتصاد از رصد نگارنده به دور مانده است. به علاوه گرچه مطلوب نویسندگان از امنیت ملی، تأمین امنیت بلند مدت برای کشور است اما اشاره چندان صریحی به این مسئله، یعنی به مفهوم امنیت پایدار، نشده است. نگارنده در پایان، مدل مبسوطی را برای توسعه مطلوب کشور ارائه می کند. در این مدل استراتژی های متعددی جهت نیل به ابعاد مختلفی از توسعه در نظر گرفته شده است تا از این طریق در نهایت به توسعه انسانی دین محور برسیم که در تعریف آن به کرامت انسانی و تعالی اجتماعی اشاره شده است. بر این اساس، این مدل بیشتر یوت وپایی از وضعیت ایده آل کشور را در صورت تحقق انواع مختلفی از استراتژی های مناسب نمایندگی می کند و به هیچ وجه بر اتخاذ پارادایم به خصوصی برای توسعه تأکید نمی کند (روحانی، ۱۳۸۹).

۳-۸ آزاد سازی جریان ورود و خروج کالا و سرمایه: آزاد سازی تجاری و آزاد سازی سرمایه گذاری مستقیم خارجی

آزاد سازی تجاری^{۲۵} به بیان ساده عبارت از حذف یا کاهش موانع تجاری در تجارت بین الملل است. موانع تجاری در صحنه تجارت جهانی انواع متنوعی دارد. عمده ترین موانع تجاری تعرفه ها و یارانه های صادراتی هستند که در سطح وسیع در مبادلات بین المللی بکار برده می شوند. تعرفه بر روی کالاهای وارداتی وضع می شود تا قیمت داخلی کالای وارداتی در کشور واردکننده گران شود و به این ترتیب از صنایع داخلی حمایت شود. یارانه معمولاً بر کالاهای صادراتی وضع شده تا تولیدکننده داخلی با حمایت دولت بتواند کالای خود را در بازارهای جهانی با قیمت کمتر بفروشد و ضمن کسب سود، توان رقابتی خود را نسبت به سایر کشورهای صادرکننده افزایش دهد (سالم و یوسف پور، ۱۳۹۱: ۹۴). آزادسازی تجاری تنها محدود به وضع تعرفه و یارانه نمی شود و زدودن پاره های از قوانین بهداشتی، ورود کالاهای حرام به کشورهای اسلامی و یا الغاء سهمیه بندی های وارداتی را نیز دربرمی گیرد

8. <https://www.britannica.com/topic/deregulation>

که به فراخور مناسبات اجتماعی و سیاسی هر کشوری قابل تحصیل است. از طرفی، این نگرانی وجود دارد که کاهش تعرفه ها درآمد دولت را کم کند و در تأمین هزینه های رفاهی به مشکل بخورد (Berezvai,2020:15). افزون بر افزایش رفاه مصرف کننده، این کاهش در قیمت تمام شده مستلزم کاهش در هزینه هاست که پیامدهای مثبت فناوریانه، زیست محیطی و بهینگی نیروی کار را به همراه دارد. این تحولات ضمن تحقق اهداف توسعه پایدار و بهبود شاخص های امنیت زیست محیطی، از طریق کاهش مصرف انرژی، وابستگی کشورها را به منابع انرژی کاهش داده و امنیت انرژی ایشان را بهتر تأمین می کند. آزادسازی تجاری نه تنها مولفه اصلی جهانی سازی است، بلکه بی واسطه ترین ابزاری است که جهانی سازی از طریق آن بر متغیر فقر در کشورهای در حال توسعه اثر می گذارد (Montalbano,etal2007:204). در مجموع، یک اجماع قاطع بین اقتصاددانان وجود دارد که مزایای تجارت آزاد، به ویژه در بلند مدت، بسیار از تبعات منفی آن بیشتر است (Krugman,etal2018:67). به علاوه، آزادسازی تجاری فقط محدود به جابه جایی کالا نیست، بلکه فروش آزادانه خدمات و بازرگانی در رگولاتوری های دولتی در این خصوص را نیز در بر می گیرد. به عبارتی، آزادسازی در این حوزه لزوماً به معنای مقررات زدایی نیست، بلکه در صورت نیاز، مقررات جدیدی وضع و یا مقررات پیشین در راستای آزادسازی بیشتر تجارت خدمات وضع خواهد شد (Mattoo & Sauve,2003:1).

۳-۹ اصلاحات پولی و مالی (تثبیت اقتصادی): آزاد سازی نرخ ارز و آزاد سازی نرخ بهره

آزادسازی نرخ ارز و بهره از جمله راهکارهایی است که جهت تثبیت اقتصادی کشورها اعمال می شود. تثبیت اقتصادی عبارت است از هماهنگ کردن حرکت متغیرهای کلان اقتصادی در بازارهای مختلف برای این منظور، لازم است از سیاست های پولی، مالی، تجاری، ارزی و سیاست های مکمل به صورت هماهنگ و در ارتباط منطقی با یکدیگر استفاده کرد. تثبیت به معنای ثابت نگه داشتن حرکت متغیرها نیست، که این امر نه در اقتصاد امکان پذیر است و نه به مصلحت رشد و توسعه اقتصادی است، چراکه حرکت در ذات متغیر نهفته است و نمی توان آن را متوقف کرد. فی الواقع، وظیفه و هنر اقتصاددان و سیاست گذار هماهنگ کردن حرکت متغیرها با یکدیگر است نه جلوگیری از حرکت طبیعی آنها (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵: ۲). آزادسازی مالی از طریق ارتقاء عملکرد سیاست های مالی و پولی، بهبود راندمان سرمایه گذاری و افزایش بهره وری، مدیریت ریسک نقدینگی، گردش مالی تخصصی، کاهش هزینه های مالی جانبی، تحریک سرمایه های راکد به سرمایه گذاری برون مرزی، افزایش دسترسی به منابع مالی، سرریز شدن دانش و فناوری به سمت کشورهایی که آزادسازی را در دستور کار قرار داده اند و البته ارتقاء شفافیت و پاسخگویی، منجر به رشد اقتصادی کشورها می شود. به علاوه، در صورت توانمند شدن آزادسازی بازارهای مالی با سایر اصلاحات، می تواند از طریق کاهش محدودیت های ساختاری و افزایش سرمایه

گذاری، به رشد اقتصادی بالا منتهی شود (Ahmed & Islam, 2010:80). تحت شرایط آزادسازی مالی، اگرچه در کوتاه مدت فشار مضاعفی بر گرده اقشار فرودست وارد می شود اما پیگیری این سیاست به مانایی بیشتر نتایج مثبت آن می انجامد. با این همه، آزادسازی مالی بدون توجه به حفظ ثبات اقتصاد کلان و ایجاد نهادها و سیاست های حمایتی، علی رغم به همراه داشتن توسعه اقتصادی، می تواند به قیمت بحران های ویرانگر و افزایش نابرابری اقتصادی تمام شود. در نتیجه، به منظور این که فشار مالی آزادسازی به دوش اقشار فرودست جامعه نیافتد، وجود سیستم نظارتی بر پروسه آزادسازی مالی، بسیار ضروری می نماید (Arestis & Caner, 2005:122).

از منظر دیگر، بهبود عملکرد نظام بانکی تأثیر بسزایی در سرمایه گذاری بخش خصوصی خواهد داشت. این امر زمانی به درستی فهمیده می شود که آزادسازی مالی، نه به معنای افزایش سپرده و وام، بلکه به معنای امکانی جهت بهبود عملکرد سیستم بانکی تعریف شده که موجبات دسترسی بهتر بخش خصوصی به منابع مالی و کاهش هزینه سرمایه می شود (Gupta & Lensink, 1996:94).

۱۰-۳ از امنیت ملی تا امنیت انسانی

امنیت در دوران مدرن دست خوش تحولات معنایی بسیاری شده است. در نگاه سنتی به مقوله امنیت، تنها بُعد نظامی مد نظر بوده و تأمین امنیت در گرو افزایش توان دفاعی و قدرت بازدارندگی معنا می یافت. بر این مبنا، ناامنی وضعیتی بود که در آن تبادل آتش بین نیروهای مسلح کشورها صورت گیرد. به عبارتی، نگرش سنتی به امنیت اشاره به وضعیت صلح و یا آتش بس و ترک تخاصم داشته است، در حالی که در نگرش نوین به این مفهوم، امنیت نه فقط به معنای روابط صلح آمیز، بلکه معرف چشم اندازی است که در آن رفاه جامعه، تثبیت وضعیت زیست محیطی، آزادی های سیاسی و اجتماعی، و همچنین کاهش ریسک سرمایه گذاری محقق شود (Mandel, 1994:89). ریشه های تحول زیست جهان امنیت را می توان در نظریه صلح دموکراتیک کانت، و همچنین نقد آدام اسمیت به اقتصاد مرکانت الیسمی یافت که درکی از مقوله برد-برد در روابط قدرت نداشت. در نتیجه این تحول نگرش، اولاً یگانه مرجع امنیت دیگر دولت نبود، در ثانی، سیاست های اقتصادی که ضمن برقراری روابط دوستانه با همپیمانان اقتصادی، ضامن تعالی رشد و رفاه شهروندان باشد، به مرور اهمیت بیشتری از امنیت نظامی یافت. در ادامه، امنیت انسانی، به عنوان درکی جدید از مفهوم امنیت، جایگاه انسان را به عالی ترین مرجع امنیت ارتقا داد و توجه خود را به مسائل سیاسی و اقتصادی معطوف ساخت. با این همه، در دهه های اخیر، دوگانگی مراجع امنیت از مردم و دولت فراتر رفته و مسائل زیست محیطی را نیز در بر گرفته است (Buzan, 1983:75). مباحث اخیر حول مفهوم امنیت به پیدایی دوگانه امنیت ملی-امنیت انسانی منتهی شده

است. امنیت ملی بر امنیت دولت تأکید داشته و دولت ها مخاطب اصلی آن هستند، در حالی که امنیت انسانی بر امنیت افراد و در نتیجه مجموعه متنوعی از ذینفعان متمرکز است. مقصود از امنیت ملی اطمینان از توانایی دولت ها در محافظت از شهروندان خود در برابر تجاوزات خارجی است. حال آنکه تمرکز امنیت انسانی بر مدیریت تهدیدها و چالش هایی است که مردم را در همه جا تحت تأثیر قرار می دهد (Smith,2008:4).

۱۱-۳ امنیت پایدار

امنیت پایدار مفهوم نوظهوری است که کمتر از نیم قرن از پیدایش آن می گذرد و تنها در دو دهه اخیر بوده است که با بسامد بیشتری مورد توجه اندیشمندان و منحصان حوزه امنیت و توسعه قرار گرفته است. جهت تقریب بیشتر ذهن به خلع معناشناختی این موضوع کافی است آن را در قیاس با مفاهیم نظیر امنیت انسانی که همزمان با پیدایش مفهوم امنیت پایدار نضج گرفت، و یا مفهوم امنیت ملی، که هر یک از این مفاهیم بیش از صد برابر عبارت امنیت پایدار در محافل علمی مورد استفاده قرار گرفته است، در نظر گرفت (Levy,2009:387). امنیت پایدار مشتمل بر سه رویکرد تعامل و همکاری، احتیاط و پیشگیری، و ارزیابی و نظارت همه جانبه نسبت به مسائلی است که با آن ها سر و کار دارد. امنیت پایدار با ترکیب امنیت ملی، امنیت انسانی و امنیت جمعی، توانایی پیشگیری و دفاع همزمان از تهدیدات اضطراری هر کشور، ممانعت از بروز بحران های گسترده بشری در سراسر جهان و مدیریت تهدیدات طولانی مدت متوجه امنیت جمعی و جهانی را داراست (Voigt,2009:175). در امنیت ملی پایدار، توجهات از حفظ تمامیت ارضی و نهادهای سیاسی فراتر رفته و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیرسیاسی مد نظر قرار می گیرد. در این برداشت، همه کارگزاران امنیتی و غیرامنیتی، حتی الامکان امنیتی زدایی می شوند تا امنیت مورد نیاز جامعه را تولید کنند (عباس زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۸). در رویکرد اقتصادی به امنیت پایدار، به دلیل محوریت انسان در مباحث اجتماعی، توجه به نقش و جایگاه انسان ها کانونیت یافته و همان گونه که توسعه پایدار به مفهوم توسعه انسانی گره خورده است، امنیت پایدار نیز با مفهوم امنیت انسانی ارتباط ناگسستنی خواهد داشت (سیف، ۱۳۹۱: ۲۷).

نمودار ۱: نسبت امنیت پایدار با سایر وجوه امنیت

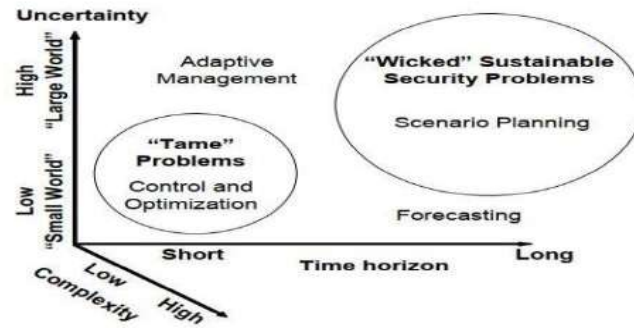


Figure 1 Tools such as scenario planning are appropriate for dealing with the long time horizons, extreme uncertainty and high levels of complexity involved with sustainable security problems

نمودار ۲: سناریوهای محتمل برای امنیت پایدار

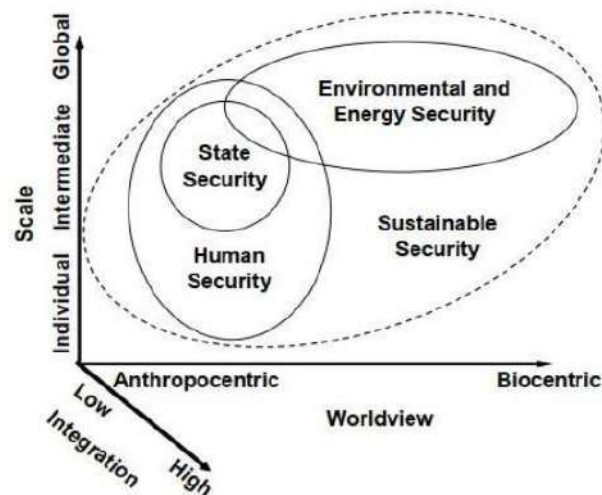


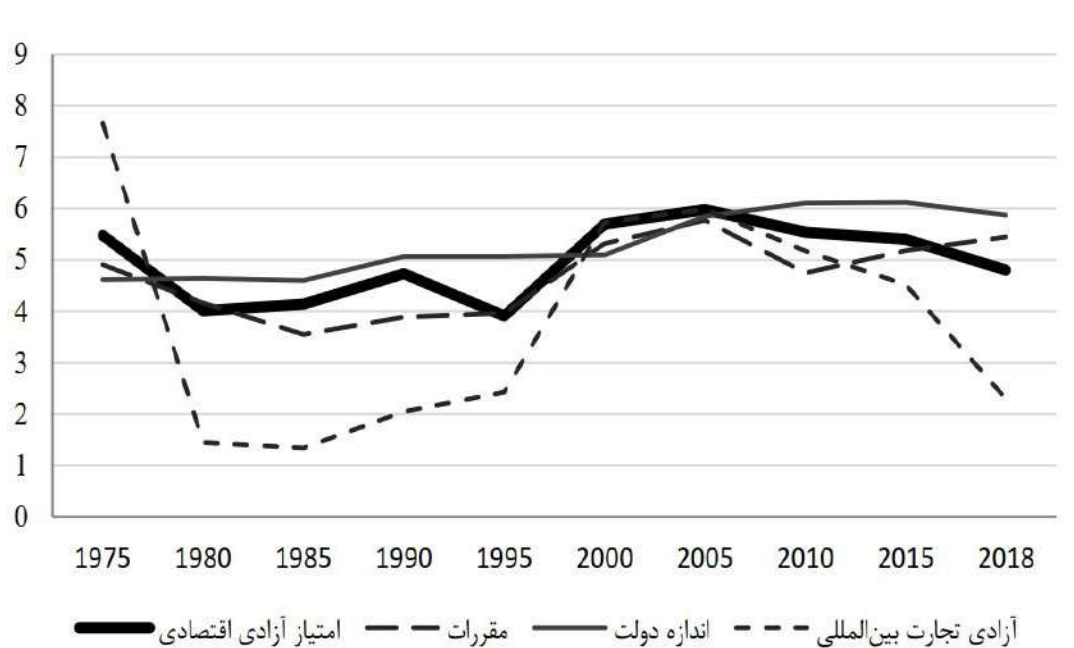
Figure 2 The four paradigms of security according to scale, degree of integration, and worldview

فصل چهارم: روند پژوهی سیاست های اقتصادی ایران و پیامدهای آن بر
امنیت پایدار کشور

۴-۱ ماهیت توسعه اقتصادی در ایران

پیش از هر قضاوتی در خصوص ایدئولوژی پیشران سیاست های اقتصادی ایران، خوب است نگاهی به شاخص های آزادی اقتصادی کشور طی چهار دهه اخیر که توسط دو موسسه «فرایزر» و «هریتیج» منتشر شده است بی اندازیم.

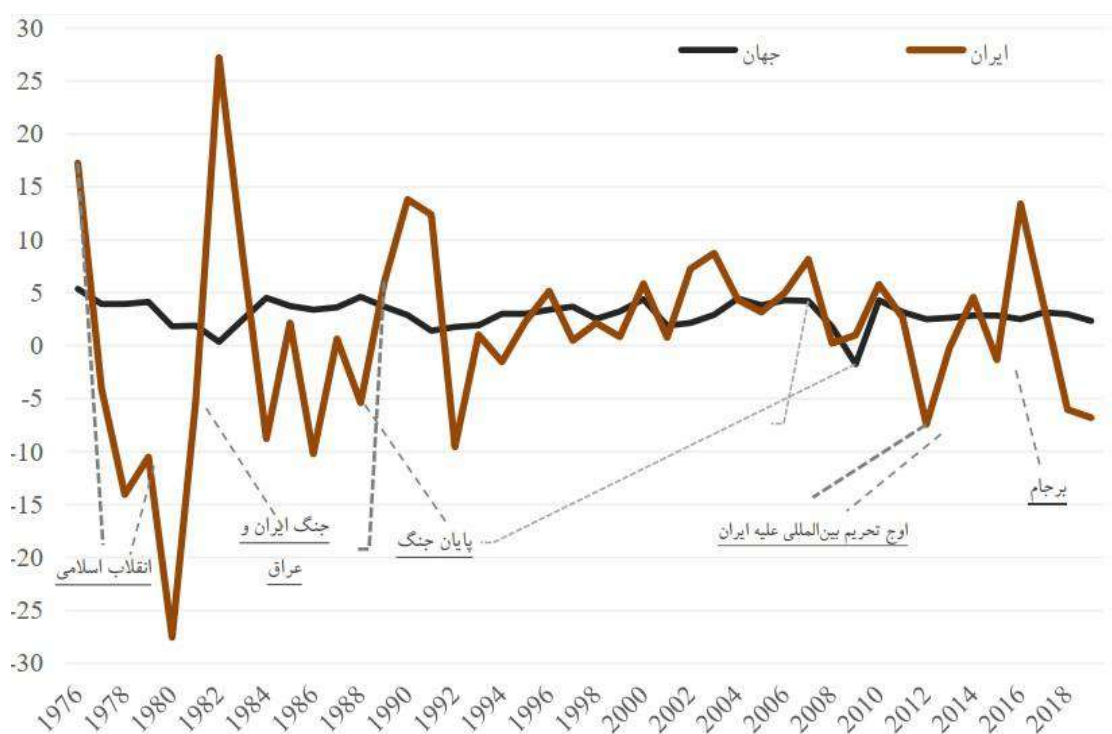
نمودار ۱: امتیاز دولت ایران در برخی مولفه های فرایند آزاد سازی اقتصادی



Source: Fraser Institute, Available in (2021 May). See Also: The Heritage Foundation. Note: The Component of Economic Freedom Score Are Regulation, Size of Government, Freedom to Trade Internationally, Sound Money (With Neutral Trend) & Legal Systems and Property Rights (With Neutral Trend). 0

همانطور که از این نمودار پیداست، سیاست های اقتصادی دولت طی دهه های اخیر فاقد هر نوع رابطه بلند مدتی با مؤلفه های آزادی اقتصادی بوده است. در یک بازه ده ساله (۱۳۸۴ - ۱۳۷۴) اقتصاد به شدت بسته کشور که میراث فضای انقلابی و اقتضای اقتصاد جنگ بود، رفته رفته در مسیر آزادسازی گام برداشت، اما تقریباً از همان سال و پس از اجرای قانون تثبیت قیمت ها از اوایل سال ۱۳۸۴، دوران افول آزادی اقتصادی کشور آغاز و با روی کار آمدن دولت نهم، اصرار در پیگیری برنامه اتمی کشور، فشار تحریم ها و به تبع آن افزایش نقش نیروهای نظامی در امور اقتصادی، تداوم یافت. جالب آنکه به گواه نمودار فوق، همچنین نمودار نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که در ادامه آورده شده است، شاهد محدوده رضایت بخش و پایداری حد فاصل سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷ میلادی (تقریباً مقارن با دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی) هستیم که این بازه زمانی منطبق با ایامی است که سیاست های آزادسازی اقتصادی در کشور با جدیت و دقت نظر بیشتری پیگیری شده است.

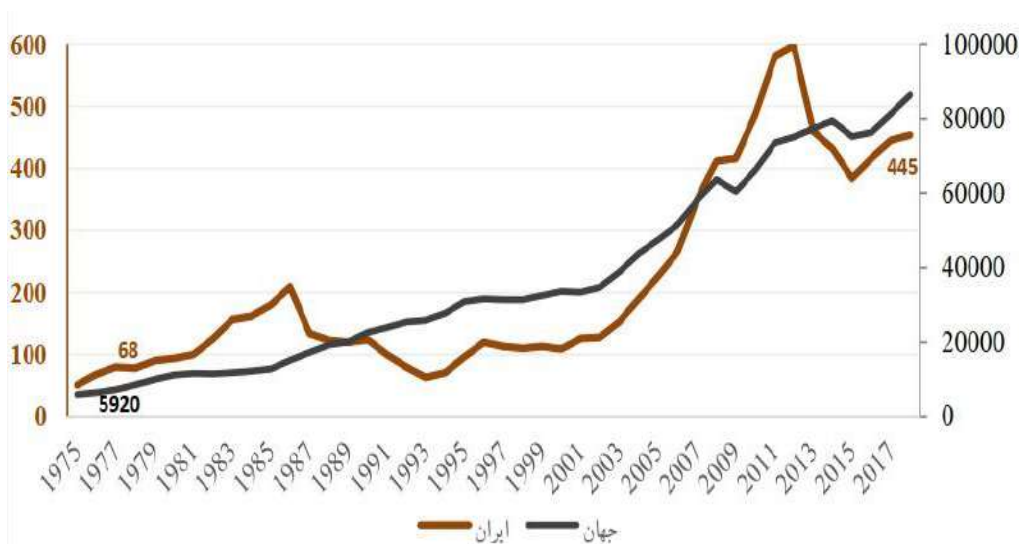
نمودار ۲: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (٪) جهان و ایران



Source: Macrotrends Website (World & Iran GDP Growth Rate (%) (1976- 2019), Available in (10 May 2021)

با این اوصاف نمی توان سخن از کامیابی کشور در عرصه های اقتصادی به میان آورد. نرخ رشد اقتصادی ما در این سالها به غایت متزلزل و حتی کمتر از میانگین جهانی بوده است. این در حالی است که انتظار می رود کشورهای در حال توسعه به دلیل روند رو به رشد خود، الزاماً در بالای نمودار میانگین جهانی قرار گیرند که متأسفانه ایران در بیشتر سال های چهار دهه اخیر رشدی کمتر از متوسط جهانی را تجربه کرده است. از طرفی، اگرچه موهبت نفت سهم بسزایی از کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد اما رشد اقتصادی ایران نه تنها با کشورهای پیشرفته قابل قیاس نیست، بلکه با تغییرات میانگین جهانی نیز همتراز نبود است. به نحوی که طی چهار دهه اخیر حجم یک اقتصاد کشور به زحمت شش برابر شده در حالی که در همین مدت، اقتصاد جهان بیش از ۱۳ برابر رشد یافته است. این مسئله به منزله افزایش شکاف اقتصادی ایران با میانگین کشورهای جهان و مبین نوعی افول اقتصادی در قیاس با سایر کشورهای دنیاست. این در حالی است که طبق یافته های مطالعه صورت گرفته در خصوص دو کشور چین و هند، همچنین تورقی در تجربه عموم کشورهایی که روز به روز بر آزادی های اقتصادی خود افزوده اند، رابطه مستقیمی بین رشد اقتصادی و افزایش آزادی های اقتصادی برقرار است که در رابطه با ایران جزء در بازه زمانی محدودی، قابل شناسایی نیست.

نمودار ۳: تولید ناخالص داخلی ایران و جهان (میلیارد دلار)



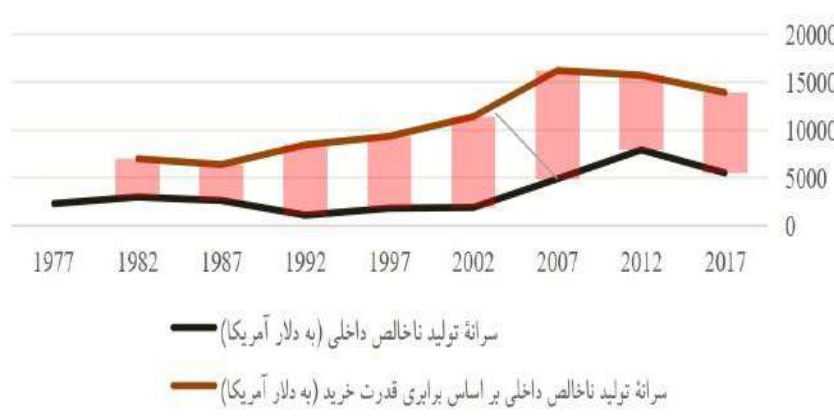
۲-۴ فراز و فرودهای آزادسازی اقتصادی در ایران

آزادسازی اقتصادی در ایران با مفهوم تعدیل ساختاری و عمدتاً در قالب خصوصیسازی، آن هم یک دهه پس از مصادره‌ها و دولتی‌سازی‌های پس از انقلاب اسلامی عجین شده است. به عبارتی، از میان تمامی شاخص‌های شناخته شده برای آزادسازی اقتصادی، تنها خصوصی‌سازی بود که به صورت نظام مند در دستور کار قرار گرفت که البته همین خصوصی‌سازی در تمامی مراحل اجرای آن، به قدری در حلقه قوانین دولتی قلع و زنجیر شده بود که شباهت چندانی با مفهوم خصوصی‌سازی، آن طور که در سایر کشورهای جهان شناخته شده است نداشت. به علاوه، به گواه موافقین و مخالفین وضع موجود، سایه فساد سیستماتیک بر فرایند خصوصی‌سازی در ایران بقدری سنگین است که همگان آن را «خصوصیتی‌سازی» لقب داده اند و برخی از حامیان دیرین نظم بازار با این توضیح که آزادسازی مقدم بر خصوصیسازی است، خواهان توقف این رویه در کشور شدند (غنی نژاد، ۱۳۹۸: ۱).

کاهش تصدیگری دولت در امور اقتصادی از انقلاب سفید (شاه و مردم) و با اصلاحات ارضی و واگذاری سهام کارخانجات که ناشی از تغییر رویکرد دولت به مقوله صنعتی شدن بود، آغاز شد. در این مرحله فعالیت‌های اقتصادی دولت که در سایه برنامه‌های دولت‌سازی از دوره رضا شاه گسترش یافته بود، به شدت کاهش یافت و سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور رشد چشمگیری داشت (نوبخت، ۱۳۸۷: ۴۳). اما سابقه خصوصی‌سازی در ایران، در اصل به قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی مصوب سال ۱۳۵۴ برمی گردد که بر اساس آن مقرر گردیده بود تا ۹۹ درصد سهام متعلق به دولت در واحدهای بخش دولتی به استثناء صنایع مادر و در بعضی از صنایع دیگر (به تشخیص دولت) و ۴۹ درصد سهام واحدهای خصوصی به کارگران، کارمندان، کشاورزان و سایر مردم تا پایان سال ۱۳۵۷ واگذار گردد. در راستای رسیدن به این هدف، سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی سابق تأسیس و مقرر شد تا سهام شرکت‌هایی را که در اختیار دولت است، به افراد مشمول واگذار نموده و اداره این شرکت‌ها را تا زمان آزاد شدن کامل سهام (پس از پرداخت وجه سهم توسط خریدار از طریق سود تعلق گرفته به آن‌ها) به وکالت از طرف خریدار، بر عهده گیرد (اتاق بازرگانی، ۱۳۸۵: ۲۵). با این همه، اگرچه طی سالهای منتهی به انقلاب از نقش تصدیگری دولت در اقتصاد کاسته شده بود، اما اقتصاد ایران در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی در جهت افزایش مداخله دولت در اکثر بخش‌های اقتصادی اعم از کشاورزی و صنعتی، گام برداشته بود. باید دقت کرد که منظور از دخالت دولت یا دولتی شدن اقتصاد صرفاً افزایش نسبت هزینه‌های دولت به ارزش کل محصول ناخالص ملی نیست، بلکه کنترل‌ها و مداخلات در بازارها و گسترش سیطره دیوان‌سالاری بر فعالیت‌های بخش خصوصی را نیز در بر می گیرد (رشیدی، ۱۳۷۷: ۵۸). همچنین در خصوص عملکرد هیأت مقررات زدایی نیز اگرچه اقداماتی در زمینه تسهیل صدور مجوزها صورت گرفت اما به دلیل انباشت سریع قوانین و روند کند حذف و اصلاح آنها، متأسفانه تأثیر مهمی بر بهبود شرایط و به تبع آن، حق توسعه اقتصادی نداشته است. مضافاً، در مواردی هم که راهکاری ارائه شده، نحوه اجرای آن به آئین نامه‌های اجرایی موکول گردیده که در عمل

یا اجرا نشده یا با فرایند پیچیده اداری همراه بوده و از مقررات زدایی که حذف نظامات، ایجاد شفافیت، کاهش هزینه ها و ساده نمودن فرآیند صدور مجوزهاست کاسته است (تیموری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۹). نمودار زیر روند افزایش شکاف سرانه قدرت خرید در قیاس با سرانه تولید ناخالص داخلی که پس از اجرای این قانون و مقارن با افزایش درآمدهای نفتی را نشان می دهد، مبین این است که در آن ایام، با سرکوب قیمت ها اگرچه به طور مقطعی رفاه نسبی در کشور پدید آمد اما به دلیل سیاست های غلط پولی، کاهش درآمدهای نفتی و عدم امکان تثبیت قیمت ها برای مدت زمان بیشتر، فترت توری به یک باره رها شده و قدرت خرید مردم رفته رفته کاهش یافته است. از طرفی، رفاه نسبی در آن ایام که از طریق یارانه های پنهان حاصل شده بود، به بهای از دست رفتن مزیت رقابتی بسیاری از صنایع کشور در قیاس با تولیدکنندگان چینی رقم خورد و موجی از بیکاری را به کشور تحمیل کرد.

نمودار ۴: سرانه تولید ناخالص داخلی (به دلار آمریکا)



Source: World Bank Public Data & Knoema Website, GDP per Capita, PPP (1982-1987), Available in (21 May 2021).

۳-۴ نسبت شاخص های امنیت پایدار و سیاست های اقتصادی در ایران

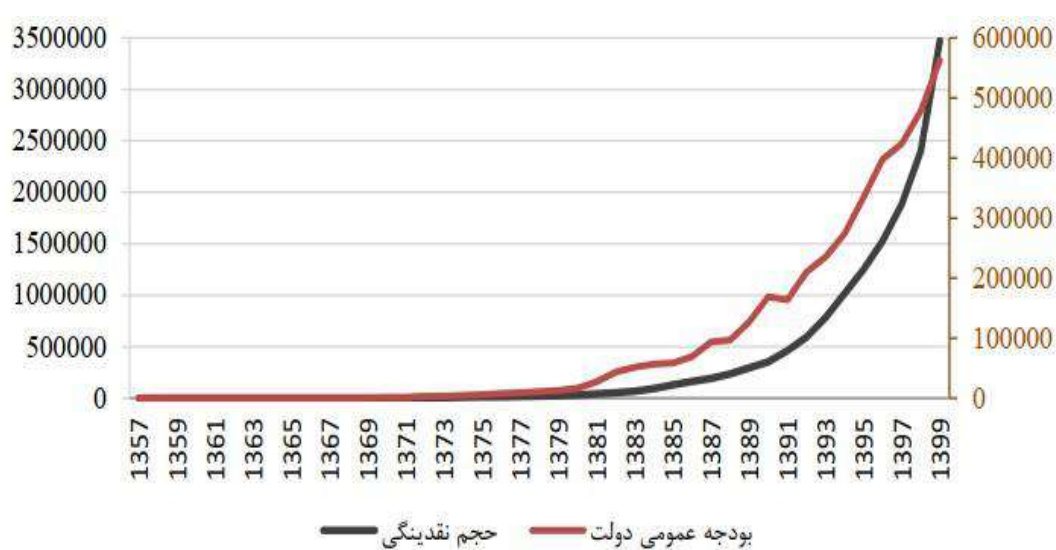
پس از اشراف به پروسه سیاستگذاری اقتصادی در ایران طی چهار دهه اخیر، در ادامه تبعات سیاست های مأخوذه را در نسبت با مؤلفه های امنیت پایدار واکاوی خواهیم کرد.

۳-۴-۱ امنیت اقتصادی

کارنامه اقتصادی جمهوری اسلامی نشان از عدم موفقیت این حکومت در تأمین امنیت اقتصادی پایدار، و به تبع آن ناکامی در تحقق توسعه پایدار برای کشور بوده است. ایران طی چهار دهه اخیر با معضل تورم دست به گریبان

بوده و به دفعات وارد چرخه های تجاری شده است. اصرار بر سرکوب تورم با مقاصد سیاسی و عدم استفاده از ابزارهای مناسب پولی و بانکی برای مهار تورم، همچنین افزایش بی وقفه بودجه عمومی کشور، که تنها قشر محدودی از کارمندان و منصوبین دولت را ذینفع کرده و بار تورمی آن را به دوش جامعه می گذارد، تنها گوشه ای از مدیریت غلط اقتصادی کشور را طی سالیان اخیر تبیین می کند. به علاوه، به دلیل عدم تخصیص بهینه منابع موجود، هر تورم به رکودی عمیق منتهی شده و ضمن افزایش بهای سبد خانوار، نرخ بیکاری نیز افزایش یافته است.

نمودار حجم نقدینگی و بودجه عمومی دولت ایران (میلیارد تومان)



منبع: اقتصاد آنلاین؛ حجم نقدینگی؛ مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی: بودجه عمومی دولت

این همه در زمانی اتفاق می افتد که در مقاطعی از چهار دهه اخیر سیلی از درآمدهای نفتی بدون کمترین مانعی روانه کشور می شد و به جای ذخیره سازی شفاف و سرمایه گذاری در زیرساخت های کشور، به انحاء مختلف در جاهایی به غیر از زیرساخت ها و تأمین کالاهای عمومی هزینه می شد.

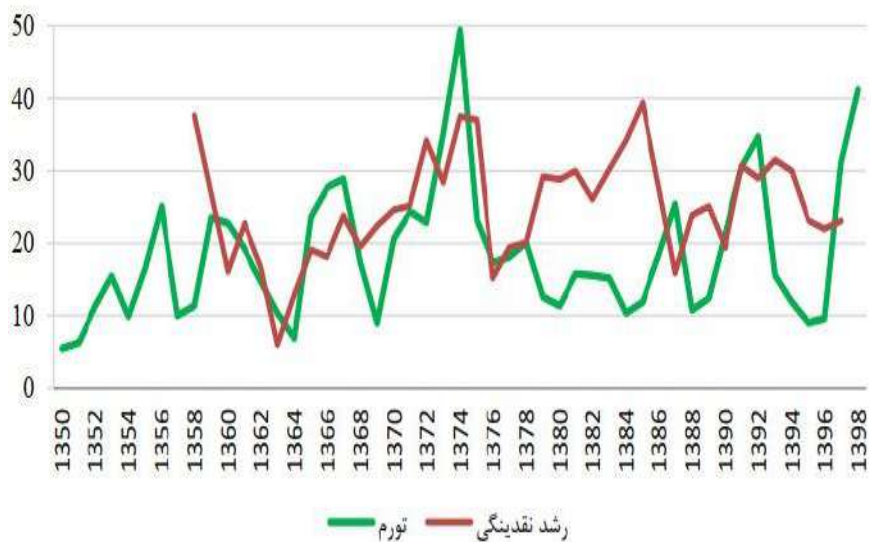
نمودار: قیمت هر بشکه نفت اوپک (۲۰۱۹-۱۹۷۳)



Sources: Statista (1973-2019)

با این همه، اگرچه از انقلاب سفید به این سو، سیاست فقرزدایی در کشور در دستور کار قرار گرفت و جمهوری اسلامی نیز تا مقطعی، ولو از طریق مصادره اموال، بازتوزیع ثروت و افزایش یارانه های پیدا و پنهان، در اجرای آن موفق بود، اما آمار و ارقامی که در این خصوص منتشر شده است، به ویژه پس از عبور قیمت هر بشکه نفت از مرز 40 دلار و افزایش درآمدهای نفتی دولت، گویای این حقیقت است که سفره مردم رفته رفته کوچکتر شده و امنیت غذایی بخش قابل توجهی از شهروندان را تحت الشعاع قرار داده است. به علاوه، افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی نه ماحصل کار افراد مستقل، که حاصل صادرات نفت بوده که اگرچه بخشی از آن به قدرت خرید مردم منتقل شده است، اما در قیاس با تورم، رکود و بیکاری فزاینده در این سال ها، کفاف مخارج زندگی قشر قابل توجهی از جمعیت کشور را نداده است.

نمودار نرخ تورم و رشد نقدینگی در ایران

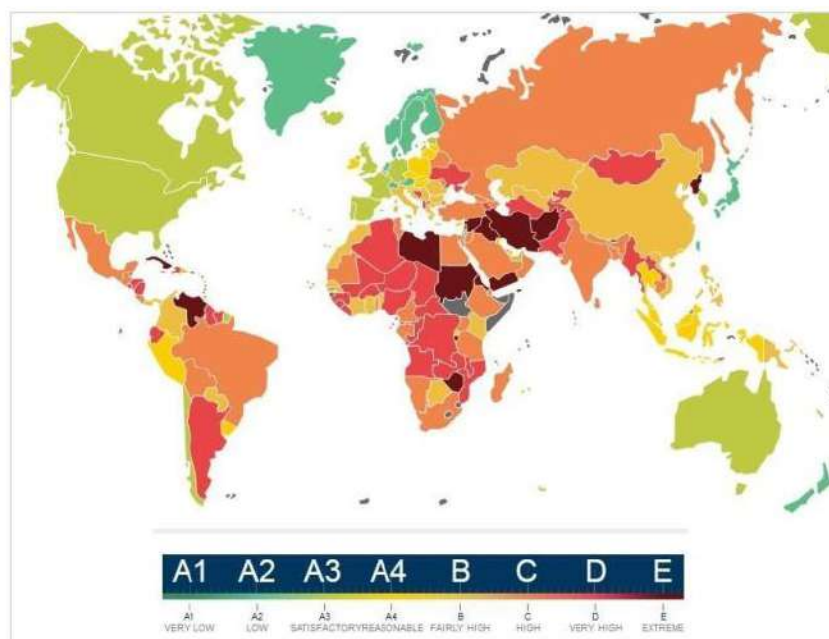


منبع: بانک مرکزی ایران: نرخ تورم؛ اقتصاد آنلاین: رشد نقدینگی

۴-۳-۲ امنیت تجاری

از ابتدای انقلاب، به دلایل متعددی ایران کشور ناامنی برای سرمایه گذاری بوده است. از یک سو، مصادره اموال و جنگ در آغاز راه جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر، رابطه خصمانه با ایالات متحده آمریکا و تحریم های اقتصادی گسترده این کشور که باعث شد اکثریت قریب به اتفاق سرمایه گذاران از ورود به بازار ایران امتناع کرده و یا مزایای بیشتری را در صورت انتقال دانش و سرمایه خود به این کشور مطالبه نمایند. توأمان، تولیدکنندگان ایرانی با آگاهی از تحریم های اقتصادی، همواره نگران انتقال بدون مشکل اقلام صادراتی خود به مقاصد فرامرزی بوده و به دلیل تحریم های بانکی که در ده سال اخیر به یک امر روتین تبدیل شده است، بسیاری از ایشان از وصول مطالبات خود از طرف های خارجی ناکام مانده اند (Heritage, 2021: 67). همچنین بر اساس شاخص ارزیابی ریسک که با در نظر گرفتن 13 متغیر از میان کالاهای گوناگون صورت گرفته است، ایران در زمره پریسک ترین کشورهای دنیا و در کنار کشورهای جنگ زده های چون سوریه و یمن و لیبی قرار دارد (Coface, 2021: 45).

نقشه: شاخص ارزیابی ریسک



Source: Coface Website

اقتصاد ایران طی چند دهه گذشته به طور پیوسته وابستگی بیشتری به اقتصاد چین پیدا کرده است. از یک سو، حجم و ارزش واردات از چین، چه به طور مستقیم و چه از طریق واسطه های اماراتی و عراقی، به شدت افزایش یافته است. اگرچه این تغییر خاص ایران نبوده و عموم کشورهای جهان حجم واردات خود را از چین افزایش داده اند، اما آنچه که در ایران در حال وقوع است، بسیار شدیدتر از متوسط جهانی است. از طرفی، بخش قابل توجهی از صادرات ایران که عمدتاً شامل نفت خام و سایر مشتقات آن است در سالیان اخیر مقاصد خود را در بنادر ژاپن و کره جنوبی از دست داده و به هند و چین محدود شده است (OECD, 2021: 890).

جدول شماره : ارزش صادرات و واردات کالای ایران در سال ۱۳۹۸

واردات (به میلیارد دلار)	صادرات (به میلیارد دلار)	
۱۱,۲۱	۹,۵۲	چین
-	۸,۹۹	عراق
۸,۹۱	۴,۵	امارات متحده عربی
۴,۹۹	۵,۰۴	ترکیه
۳,۶۷	۱,۵۷	هند
۲,۱	۰,۲	آلمان

منبع: (اقتصاد نیوز، ۱۳۹۹: ۱)

نمودار: سهم شرکای تجاری ایران (صادرات – واردات) بر اساس ارزش



Source: OEC Website.

۳-۳-۴ امنیت دفاعی (بازدارندگی نظامی)

جمهوری اسلامی از بدو انقلاب تا به امروز، با تنشهای بسیاری در عرصه روابط خارجه خود مواجه بوده است. ماهیت انقلابی نظام حاکم و پیگیری ایده صدور انقلاب (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). در کلام رهبر انقلاب باعث شد تا دول اسلامی منطقه از همان آغاز نگاهی بدبینانه به تمنیات جمهوری اسلامی در رابطه با ایشان داشته باشند (کسرایی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). همین رویکرد به افزایش سطح نگرانی نسبت به انقلاب اسلامی و اهداف آن منجر شد که با گروگان گرفتن دیپلمات های آمریکایی، به انزجار عمومی نسبت به این اقدام غیرحرفه ای میان عموم رهبران جهان دامن زد و ایشان را در حمایت از ایران در مقابل تجاوز عراق به خاک این کشور مردد گذاشت (Birtannica, 2005: 1). در همین اثنا، رژیم بعثی عراق از فرصت به وجود آمده در نزاع های قدرت در ایران نهایت بهره را برد و خاک ایران را به قصد اشغال بخش هایی از آن مورد تجاوز قرار داد و کشور را برای هشت سال درگیر جنگی خانمان سوز کرد. اگرچه در آغاز جنگ به واسطه رشادت های نیروهای ارتش و حس میهن پرستانه سربازان ایرانی، این کشور توانست بخش های اشغالی خاک خود را باز پس گیرد، اما با طولانی تر شدن جنگ و افزایش تسویه حساب های سیاسی، همچنین کاهش توان تسلیحاتی کشور و عدم موفقیت عملیات های نیمه دوم جنگ، میل به حضور در جبهه ها کاهش یافته و رژیم بعثی برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه های شورای

امنیت، اقدام به بمباران شهرهای ایران و گسترش ویرانی و ناامنی از مرزهای غربی کشور، به پایتخت ایران نمود (ورسه ای، ۱۳۹۸: ۱). جدول زیر آمار و رتبه ایران را به لحاظ تسلیحاتی نشان میدهد.

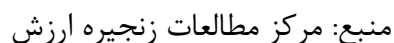
جدول : داشته های نظامی ایران

رتبه	تعداد	
۸	۵۲۵۰۰۰	نیروی در حال خدمت
۲۴	۵۱۶	نیروی هوایی
۷	۳۷۰۹	تانک
۲	۲۴۷۵	راکت انداز
۶	۳۹۸	نیروی دریایی
۱۴	-	رتبه کل

۴-۳-۴ امنیت انرژی

مقوله امنیت انرژی برخلاف سایر وجوه امنیت پایدار، ارتباط وثیقی با ذخایر انرژی هر کشوری دارد. امنیت انرژی برای کشورهای واردکننده انرژی در تنوع سبد انرژی، تعدد بازارهای تأمین انرژی، سکوهای تخلیه، خطوط لوله و مباحث انبارداری نمود بیشتری دارد. در مقابل، امنیت انرژی برای کشورهایی که از نعمت خدادادی نفت و گاز بهره بسیار برده اند، در چگونگی تبدیل سوخت به انرژی قابل مصرف برای شهروندان معنا می یابد. به عبارتی، سیاست گذاری انرژی در کشورهای دارای ذخایر نفت و گاز باید معطوف به تبدیل و انتقال انرژی به بهینه ترین شکل مصرفی آن و برای تمامی شهروندان باشد. به علاوه، به جهت تضمین دسترسی نسل های بیشتری از شهروندان به منابع انرژی، بهره برداری از ذخایر مشترک، حفظ تناسب حجم و ارزش فروش باید مد نظر سیاستگذار باشد. به لحاظ قیمتی، کشف نقطه تعادلی می بایست به فرمولی مرکب از رابطه عرضه و تقاضا، آن هم پس از تخصیص یارانه های مکفی به نقاط حساس و کلیدی نظیر بیمارستان ها، سردخانه ها و ... واگذار شود تا از هدر رفتن منابع انرژی کشور جلوگیری شود. توأمان ارتقاء سطح دانش و تکنولوژی بهره برداری، تبدیل و انتقال انرژی، کشور را در برابر هرگونه تهدید ناشی از تحولات تکنولوژیکی و نیازهای متغیر ایمن می سازد. ایران به عنوان کشوری که دارای دومین ذخایر گاز و چهارمین ذخایر نفت جهان است، به معنای دقیق کلمه از مزیت فوق العادهای نسبت به رقبای صنعتی خود که ناگزیر از صرف منابع مالی بسیار جهت واردات انرژی و تبدلات آن هستند، برخوردار است. این کشور توانسته است خطوط انتقال گاز شهری را تقریباً در تمامی مناطق شهری و روستایی گسترش داده و ضمن بهبود شاخص های زیست محیطی، خوراک لازم جهت بهره برداری از صنایع انرژی

نقشه : پراکندگی، پالایشگاه های نفت کشور و ظرفیت بالفعل تولید بنزین



فصل پنجم : نقش تجارت بین‌الملل در امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

۵-۱ نقش تجارت بین‌الملل در امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

تجارت بین‌الملل، به عنوان شریان حیاتی اقتصاد جهانی، پیوندی ناگسستنی با امنیت اقتصادی و پایداری توسعه در جوامع مختلف دارد. این پدیده، فراتر از یک مبادله ساده کالا و خدمات، به عنوان ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به ساختارهای اقتصادی، تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل، و تعیین مسیر رشد و رفاه عمل می‌کند. در دنیای به هم

پیوسته امروز، درک عمیق این ارتباط برای سیاست‌گذاران، اقتصاددانان، و فعالان حوزه توسعه امری ضروری است (Baldwin, 2016:12).

امنیت اقتصادی، به معنای توانایی یک کشور در حفظ و ارتقاء سطح رفاه اقتصادی و مقابله با شوک‌های خارجی و داخلی است. تجارت بین‌الملل از جهات گوناگون بر این بعد حیاتی تأثیر می‌گذارد:

۱ - تنوع‌بخشی به منابع و مقاصد تجاری: یکی از مهم‌ترین اثرات مثبت تجارت بین‌الملل بر امنیت اقتصادی، کاهش ریسک وابستگی به یک منبع تأمین یا یک بازار مصرف خاص است. کشوری که تنها به یک شریک تجاری برای واردات کالاهای حیاتی خود متکی است یا تنها به یک بازار برای صادرات محصولاتش وابسته است، در برابر تغییرات سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی در آن شریک تجاری آسیب‌پذیرتر خواهد بود. متنوع‌سازی بازارهای صادراتی و وارداتی، به کشورها امکان می‌دهد تا در صورت بروز بحران در یک منطقه، مسیرهای جایگزین را برای حفظ جریان کالاها و خدمات خود بیابند. این امر به ویژه برای کشورهایی که دارای منابع طبیعی محدود هستند یا اقتصادهای تک‌محصولی دارند، حیاتی است. (Rodrik, 1997:23).

۲ - دسترسی به کالاهای استراتژیک و حیاتی: تجارت بین‌الملل امکان دسترسی به کالاهایی را فراهم می‌کند که ممکن است در داخل یک کشور تولید نشوند یا تولید آنها به صرفه نباشد. این کالاها شامل مواد اولیه، قطعات صنعتی، فناوری‌های پیشرفته، و حتی کالاهای مصرفی ضروری مانند غذا و دارو می‌شوند. در زمان بحران، مانند پاندمی‌ها یا درگیری‌های منطقه‌ای، توانایی یک کشور در تأمین این اقلام حیاتی از طریق تجارت، نقش کلیدی در حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کند (UNCTAD, 2019:123).

۳ - جذب سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI): محیط‌های تجاری باز و باثبات، جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاران خارجی دارند. FDI نه تنها سرمایه را به یک کشور وارد می‌کند، بلکه به انتقال فناوری، دانش فنی، و مهارت‌های مدیریتی نیز منجر می‌شود. این انتقال‌ها می‌توانند به افزایش بهره‌وری، ایجاد اشتغال، و تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور میزبان کمک کنند. در نتیجه، امنیت اقتصادی از طریق تقویت ظرفیت‌های تولیدی و نوآوری داخلی افزایش می‌یابد. (Dunning & Lundan, 2008:34)

۴- کاهش تورم و ثبات قیمت‌ها: دسترسی به بازارهای جهانی و رقابت بین عرضه‌کنندگان مختلف، می‌تواند به کاهش قیمت کالاها و خدمات منجر شود. واردات رقابتی می‌تواند فشار تورمی را کاهش داده و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را افزایش دهد، که به نوبه خود به ثبات اقتصادی و امنیت معیشتی خانوارها کمک می‌کند (IMF, 2007:67).

۵ - ارتقاء استانداردهای زندگی و رفاه عمومی: با دسترسی به طیف وسیع تری از کالاها و خدمات با قیمت‌های رقابتی، شهروندان می‌توانند کیفیت زندگی بالاتری را تجربه کنند. این امر شامل دسترسی به فناوری‌های نوین، محصولات متنوع غذایی، و خدمات بهداشتی و آموزشی می‌شود که همگی به بهبود رفاه عمومی و در نتیجه امنیت اقتصادی از بعد اجتماعی کمک می‌کنند (Dollar & Kraay, 2004:89).

۵-۱-۱ نقش تجارت بین‌الملل در توسعه پایدار

توسعه پایدار، مفهومی چندوجهی است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد و هدف آن تأمین نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود است. تجارت بین‌الملل می‌تواند ابزاری قدرتمند برای دستیابی به این اهداف باشد:

۱ - انتقال فناوری‌های سبز و دانش زیست‌محیطی: یکی از مهم‌ترین نقش‌های تجارت بین‌الملل در توسعه پایدار، تسهیل انتقال فناوری‌های پیشرفته و دوستدار محیط زیست (مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، تکنولوژی‌های کاهش آلودگی، و روش‌های کشاورزی پایدار) از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه است. این انتقال، به کشورها کمک می‌کند تا مسیر رشد اقتصادی خود را با حداقل تأثیر منفی بر محیط زیست ادامه دهند و به اهداف توسعه پایدار مرتبط با تغییرات آب و هوایی و حفاظت از محیط زیست دست یابند (UNEP, 2017:78).

۲ - تشویق تولید و مصرف پایدار: با افزایش آگاهی عمومی و فشارهای نظارتی، تقاضا برای محصولات تولید شده به روش‌های پایدار در بازارهای جهانی رو به افزایش است. تجارت بین‌الملل می‌تواند با ایجاد انگیزه برای شرکت‌ها در کشورهای صادرکننده (به ویژه کشورهای در حال توسعه) جهت اتخاذ روش‌های تولید پایدارتر (مانند کاهش مصرف آب، استفاده از انرژی‌های پاک، و رعایت حقوق کار) به این روند کمک کند. گواهی‌نامه‌های بین‌المللی و استانداردهای تجاری می‌توانند نقش مهمی در هدایت این تغییر ایفا کنند (WTO, 2020:25).

۳ - بهره‌برداری بهینه از منابع و افزایش کارایی: از طریق تخصص‌گرایی و مزیت نسبی، تجارت بین‌الملل می‌تواند به کشورها کمک کند تا بر تولید کالاهایی تمرکز کنند که در تولید آنها کارآمدتر هستند. این امر می‌تواند به کاهش هدر رفت منابع و افزایش بهره‌وری کلی در سطح جهانی منجر شود. همچنین، واردات می‌تواند به کشورها اجازه دهد تا از منابع طبیعی خود به شکل پایدارتری استفاده کنند، به جای اینکه برای تأمین همه نیازهای خود به استخراج بی‌رویه منابع داخلی روی آورند. (Ricardo, 1817:23).

۴ - تولید ثروت و ایجاد ظرفیت برای سرمایه‌گذاری در توسعه: درآمدهای حاصل از صادرات می‌تواند منبع مهمی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایدار، خدمات عمومی (مانند بهداشت و آموزش)، و برنامه‌های کاهش فقر باشد. این ثروت‌آفرینی، بنیان مالی لازم برای تحقق ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه پایدار را فراهم می‌آورد. (Sachs, 2005:68).

۵ - تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای حل چالش‌های جهانی: مسائل زیست‌محیطی مانند تغییرات آب و هوایی و از دست دادن تنوع زیستی، ماهیتی فرامرزی دارند و نیازمند راه‌حل‌های جهانی هستند. تجارت بین‌الملل با ایجاد وابستگی متقابل و منافع مشترک، می‌تواند بستر مناسبی برای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه سیاست‌های زیست‌محیطی، توافق‌نامه‌های چندجانبه، و ایجاد صندوق‌های توسعه پایدار فراهم آورد (IPCC, 2018:115).

۵-۲ تجارت منصفانه و عادلانه

تجارت منصفانه و عادلانه، مفهومی کلیدی در راستای تحقق توسعه پایدار و امنیت اقتصادی است که فراتر از صرف مبادله کالا و خدمات، بر اصول اخلاقی، اجتماعی، و زیست‌محیطی تأکید دارد. این رویکرد، در تلاش است تا منافع حاصل از تجارت بین‌الملل به گونه‌ای توزیع شود که همگان، به ویژه تولیدکنندگان در کشورهای در حال توسعه و اقشار آسیب‌پذیر، از آن بهره‌مند شوند و در عین حال، کرامت انسانی و محیط زیست حفظ گردد. تجارت منصفانه با ایجاد ثبات اقتصادی برای تولیدکنندگان، کاهش فقر، و بهبود شرایط زندگی، به طور مستقیم به امنیت اقتصادی کمک می‌کند. زمانی که تولیدکنندگان به درآمد پایدار و قابل پیش‌بینی دست می‌یابند، توانایی بیشتری برای سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار خود، آموزش فرزندان، و بهبود وضعیت معیشتی خانواده خود خواهند داشت. این امر، به ویژه در کشورهای در حال توسعه که بخش قابل توجهی از جمعیت آنها به کشاورزی و تولیدات اولیه وابسته است، اهمیت بسزایی دارد. از سوی دیگر، تأکید تجارت منصفانه بر پایداری زیست‌محیطی، به حفاظت از منابع طبیعی، کاهش آلودگی، و مقابله با تغییرات آب و هوایی کمک می‌کند. این اقدامات، زیربنای توسعه پایدار در بلندمدت را تشکیل می‌دهند. با حمایت از روش‌های تولید پایدار، تجارت منصفانه به حفظ اکوسیستم‌ها و تضمین توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان کمک می‌کند (Frankel, 2011:90).

۱-۲-۵ اهداف تجارت منصفانه

- **قیمت‌گذاری منصفانه (Fair Pricing):** یکی از ستون‌های اصلی تجارت منصفانه، پرداخت قیمتی است که به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد تا هزینه‌های تولید خود را پوشش داده و زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند. این قیمت باید انعکاس‌دهنده ارزش واقعی کار و منابع به کار رفته باشد و فراتر از حداقل

قیمت بازار تعیین شود تا امکان سرمایه‌گذاری مجدد در کسب‌وکار و بهبود شرایط زندگی فراهم آید. این امر به طور خاص برای کشاورزان کوچک در کشورهای در حال توسعه که اغلب در معرض نوسانات شدید قیمت‌ها و قدرت چانه‌زنی پایین قرار دارند، حیاتی است (Fairtrade International, n.d).

- **شرایط کاری مناسب (Decent Working Conditions):** تجارت منصفانه بر تضمین شرایط کاری ایمن، سالم، و انسانی برای تمام کارگران در طول زنجیره تأمین تأکید دارد. این شامل ممنوعیت کار کودکان و کار اجباری، عدم تبعیض، آزادی تشکیل اتحادیه‌ها، و ساعات کاری معقول با دستمزد کافی است. رعایت این اصول، به بهبود امنیت اقتصادی و اجتماعی کارگران و جوامع آنها کمک می‌کند (International Labour Organization [ILO], 2020).
- **محیط زیست پایدار (Environmental Sustainability):** تجارت منصفانه، تولید پایدار و سازگار با محیط زیست را تشویق می‌کند. این رویکرد، استفاده از روش‌های کشاورزی ارگانیک، کاهش مصرف آب و انرژی، مدیریت صحیح پسماندها، و محافظت از تنوع زیستی را در اولویت قرار می‌دهد. تولیدکنندگانی که این استانداردها را رعایت می‌کنند، اغلب به بازارهای خاصی دسترسی پیدا می‌کنند که برای محصولات پایدار ارزش قائل هستند (Fairtrade International, n.d).
- **شفافیت و مسئولیت‌پذیری (Transparency and Accountability):** زنجیره‌های تأمین در تجارت منصفانه، معمولاً شفاف‌تر هستند و اطلاعات مربوط به مبدأ محصولات، شرایط تولید، و قیمت‌گذاری به مصرف‌کنندگان ارائه می‌شود. این شفافیت، امکان پاسخگویی تولیدکنندگان، واسطه‌ها، و برندها را در قبال تعهدات خود فراهم می‌آورد.
- **توسعه بلندمدت جامعه (Community Development):** علاوه بر پرداخت قیمت منصفانه، بسیاری از گواهینامه‌های تجارت منصفانه، سازوکار "پرمیوم توسعه" (Development Premium) را نیز شامل می‌شوند. این وجوه اضافی توسط انجمن‌های تولیدکنندگان به صورت دموکراتیک برای پروژه‌های توسعه‌ای در جوامع خود، مانند ساخت مدارس، مراکز درمانی، یا بهبود زیرساخت‌های آبی، اختصاص می‌یابد (Fairtrade International, n.d).

۳-۵ توسعه زنجیره‌های ارزش پایدار

زنجیره‌های ارزش پایدار، چارچوبی جامع برای مدیریت فرآیندهای تولید، توزیع، و مصرف کالاها و خدمات هستند که اهداف اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی را به صورت یکپارچه مد نظر قرار می‌دهند. هدف از توسعه این زنجیره‌ها، به حداکثر رساندن ارزش افزوده در هر مرحله، ضمن به حداقل رساندن اثرات منفی و افزایش منافع برای تمام ذینفعان، از تولیدکننده اولیه گرفته تا مصرف‌کننده نهایی و جامعه، است. زنجیره‌های ارزش پایدار، نقش حیاتی در تحقق اهداف توسعه پایدار و تقویت امنیت اقتصادی دارند. از منظر اقتصادی، این زنجیره‌ها با افزایش کارایی، کاهش هزینه‌ها، و ایجاد بازارهای جدید، به رشد اقتصادی پایدار کمک می‌کنند. از منظر اجتماعی، با

تضمین شرایط کاری منصفانه و حمایت از جوامع محلی، به کاهش فقر و نابرابری کمک کرده و به ثبات اجتماعی منجر می‌شوند. از منظر زیست‌محیطی، با کاهش ردپای کربن، مدیریت منابع، و حفاظت از تنوع زیستی، به حفاظت از سیاره برای نسل‌های آینده کمک می‌کنند (Porter, 1995:99). یک زنجیره ارزش، مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که توسط شرکت‌ها برای ارائه یک محصول یا خدمت انجام می‌شود. این فعالیت‌ها شامل طراحی، تولید، بازاریابی، توزیع، و خدمات پس از فروش است. در یک زنجیره ارزش “پایدار”، این فعالیت‌ها با در نظر گرفتن اصول پایداری در سه بعد اصلی انجام می‌شوند:

• بعد اقتصادی (Economic Dimension):

- افزایش بهره‌وری و کارایی: بهبود فرآیندهای تولید، کاهش هدررفت منابع (مواد اولیه، انرژی، آب)، و بهینه‌سازی لجستیک برای کاهش هزینه‌ها.
- نوآوری و تمایز محصول: توسعه محصولات و خدمات جدید که با نیازهای پایدار بازار مطابقت دارند، مانند محصولات ارگانیک، کم‌کربن، یا بازیافتی.
- دسترسی به بازارهای جدید: برآورده کردن استانداردهای پایداری که توسط مصرف‌کنندگان، خرده‌فروشان، و دولت‌ها تعیین می‌شود، می‌تواند دسترسی به بازارهای سودآور را تسهیل کند.
- مدیریت ریسک: شناسایی و مدیریت ریسک‌های مرتبط با زنجیره تأمین، مانند ریسک‌های زیست‌محیطی (خشکسالی، سیل)، اجتماعی (اعتصابات کارگری)، و حاکمیتی (تغییر قوانین).

• بعد اجتماعی (Social Dimension):

- شرایط کاری منصفانه: تضمین حقوق کارگران، دستمزد مناسب، محیط کار ایمن، و منع کار کودکان و کار اجباری در تمام مراحل زنجیره.
- حمایت از جوامع محلی: مشارکت در پروژه‌های توسعه محلی، ایجاد اشتغال برای افراد بومی، و احترام به فرهنگ و سنت‌های جوامع در مناطق عملیاتی.
- تنوع و شمول (Diversity and Inclusion): ایجاد فرصت‌های برابر برای همه، صرف نظر از جنسیت، نژاد، یا پیشینه.
- سلامت و ایمنی مصرف‌کننده: اطمینان از ایمنی و سلامت محصولات برای مصرف‌کنندگان نهایی.

• بعد زیست‌محیطی (Environmental Dimension):

- کاهش ردپای کربن: کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در طول چرخه عمر محصول، از تولید مواد اولیه تا دفع نهایی.

○ مدیریت منابع: استفاده بهینه از آب، انرژی، و مواد اولیه، و ترویج استفاده از منابع تجدیدپذیر.

○ حفاظت از تنوع زیستی: اجتناب از فعالیتهایی که منجر به تخریب زیستگاهها، انقراض گونهها، یا آلودگی محیط زیست می‌شود.

مدیریت پسماند و اقتصاد چرخشی: کاهش تولید پسماند، بازیافت و استفاده مجدد از مواد، و طراحی محصولاتی که قابل تعمیر یا بازیافت باشند (Hart, 2007: 40).

۴-۵ همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با چالش‌های مشترک (International Cooperation to Address Common Challenges)

در دنیای امروز، بسیاری از چالش‌های اساسی، از جمله تغییرات آب و هوایی، پاندمی‌ها، فقر، تروریسم، و بحران‌های اقتصادی، ماهیتی فرامرزی دارند و هیچ کشوری به تنهایی قادر به حل و فصل مؤثر آنها نیست. همکاری‌های بین‌المللی، به عنوان سازوکاری ضروری، کشورها را قادر می‌سازد تا منابع، دانش، و تجربیات خود را برای یافتن راه‌حل‌های مشترک و پایدار به اشتراک بگذارند. همکاری‌های بین‌المللی، ستون فقرات تحقق توسعه پایدار و تقویت امنیت اقتصادی در دنیای امروز است. مقابله با تغییرات آب و هوایی، که یکی از بزرگترین چالش‌های توسعه پایدار است، بدون همکاری جهانی در زمینه کاهش انتشار، سازگاری، و تأمین مالی امکان‌پذیر نیست. اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDGs) نیز خود محصول یک اجماع جهانی و نیازمند همکاری گسترده بین کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، و جامعه مدنی است. از منظر امنیت اقتصادی، همکاری‌های بین‌المللی در ایجاد ثبات بازارهای مالی، تسهیل تجارت منصفانه، و مدیریت بحران‌های اقتصادی (مانند بحران بدهی یا شوک‌های نفتی) نقش حیاتی دارد. همچنین، همکاری در زمینه امنیت غذایی و انرژی، برای حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی ضروری است (Keohane, 2001: 4).

۴-۵-۱ ضرورت همکاری‌های بین‌المللی

• ماهیت جهانی چالش‌ها: مسائلی مانند گرمایش جهانی، آلودگی اقیانوس‌ها، یا شیوع بیماری‌های عفونی، محدود به مرزهای جغرافیایی نیستند. انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط یک کشور، بر آب و هوای کل سیاره تأثیر می‌گذارد. به همین ترتیب، یک بیماری همه‌گیر در یک منطقه می‌تواند به سرعت به سایر

نقاط جهان سرایت کند. بنابراین، همکاری برای کاهش انتشار، مدیریت بحران‌های بهداشتی، و اشتراک‌گذاری اطلاعات، امری اجتناب‌ناپذیر است (IPCC, 2018).

- **اشتراک منابع و دانش:** هیچ کشوری از تمام منابع، دانش فنی، یا ظرفیت‌های لازم برای مقابله با تمام چالش‌ها برخوردار نیست. همکاری بین‌المللی به کشورها امکان می‌دهد تا به دانش تخصصی، فناوری‌های نوین، و منابع مالی و انسانی یکدیگر دسترسی پیدا کنند. به عنوان مثال، انتقال فناوری‌های پاک از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه، برای مقابله با تغییرات آب و هوایی حیاتی است.
- **افزایش اثربخشی و کاهش هزینه‌ها:** اقدام هماهنگ، اغلب مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر از اقدامات پراکنده و مستقل است. در زمینه کاهش فقر، همکاری بین‌المللی از طریق ارائه کمک‌های توسعه‌ای، انتقال دانش، و ایجاد بازارهای عادلانه، می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. همچنین، در مواقع بحران، هماهنگی در ارسال کمک‌های امدادی و اشتراک‌گذاری اطلاعات، عملیات را کارآمدتر می‌کند.
- **ایجاد ثبات و امنیت جهانی:** همکاری‌های مؤثر در زمینه‌هایی مانند مبارزه با تروریسم، جنایات سازمان‌یافته، و اشاعه تسلیحات، به ایجاد ثبات و امنیت در سطح جهانی کمک می‌کند. این همکاری‌ها اغلب شامل تبادل اطلاعات امنیتی، هماهنگی در اجرای قوانین، و عملیات مشترک است.
- **توسعه اقتصادی پایدار:** تجارت منصفانه، دسترسی به بازارهای جهانی، و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایدار، نیازمند چارچوب‌های همکاری بین‌المللی است. توافق‌نامه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری، و استانداردهای مشترک، بستر لازم برای رشد اقتصادی فراگیر و پایدار را فراهم می‌کنند (UNFCCC, 2015).

۲-۴-۵ اشکال همکاری‌های بین‌المللی

همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند در اشکال مختلفی صورت گیرد:

- **توافق‌نامه‌های چندجانبه:** این توافق‌نامه‌ها، که توسط تعداد زیادی از کشورها امضا و اجرا می‌شوند، چارچوب‌های حقوقی و سیاستی مشخصی را برای مقابله با چالش‌های مشترک تعیین می‌کنند. نمونه‌های برجسته شامل توافق پاریس در مورد تغییرات آب و هوایی، اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد، و معاهدات بین‌المللی در زمینه بهداشت (مانند مقررات بهداشت بین‌المللی سازمان بهداشت جهانی) است.

- **همکاری‌های منطقه‌ای:** اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای (مانند اتحادیه اروپا، آسه‌ان، یا اتحادیه آفریقا) نقشی کلیدی در تسهیل همکاری بین کشورهای همسایه برای رسیدگی به چالش‌های مشترک ایفا می‌کنند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل مسائل اقتصادی، امنیتی، و زیست‌محیطی باشد.
- **مشارکت‌های دوجانبه:** همکاری‌های مستقیم بین دو کشور، که می‌تواند شامل کمک‌های فنی، تبادل دانش، یا پروژه‌های مشترک باشد.
- **سازمان‌های بین‌المللی:** سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد (UN)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (World Bank)، سازمان تجارت جهانی (WTO)، و سازمان بهداشت جهانی (WHO)، بستری برای همکاری‌های جهانی فراهم می‌کنند و نقش مهمی در تسهیل، هماهنگی، و نظارت بر این همکاری‌ها دارند (UNFCCC, 2015).

۵-۵ سازمان‌های بین‌المللی و نقش آنها در توسعه پایدار و امنیت اقتصادی

سازمان‌های بین‌المللی، مجموعه‌ای از نهادها و مؤسسات هستند که با هدف تسهیل همکاری بین دولت‌ها در زمینه‌های مختلف، از جمله صلح و امنیت، اقتصاد، و توسعه اجتماعی و زیست‌محیطی، تأسیس شده‌اند. این سازمان‌ها، نقش حیاتی در شکل‌دهی به نظم جهانی، تعیین استانداردها، و ارائه چارچوب‌هایی برای رسیدگی به چالش‌های مشترک ایفا می‌کنند.

انواع سازمان‌های بین‌المللی و حوزه‌های فعالیت آنها

سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان بر اساس دامنه فعالیت و عضویت آنها دسته‌بندی کرد:

- **سازمان‌های جامع جهانی:** این سازمان‌ها، مانند **سازمان ملل متحد (UN)**، دارای عضویت گسترده جهانی هستند و طیف وسیعی از موضوعات را پوشش می‌دهند. UN نقش محوری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ترویج حقوق بشر، تسهیل همکاری‌های بین‌المللی در حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و بشردوستانه، و تدوین چارچوب‌های کلان توسعه مانند اهداف توسعه پایدار (SDGs) ایفا می‌کند (UN, n.d).
- **سازمان‌های تخصصی جهانی:** این سازمان‌ها بر حوزه‌های خاصی تمرکز دارند. نمونه‌های برجسته عبارتند از:
 - **صندوق بین‌المللی پول (IMF):** مسئولیت ارتقاء ثبات پولی و مالی جهانی، ارائه وام به کشورهایی که با مشکلات تراز پرداخت‌ها روبرو هستند، و ارائه مشاوره اقتصادی را بر عهده دارد.

IMF نقش مهمی در حفظ امنیت اقتصادی از طریق ثبات بخشی به سیستم مالی جهانی ایفا می کند (IMF, n.d).

- **بانک جهانی (World Bank):** بر کاهش فقر و ارائه وام ها و کمک های فنی به کشورهای در حال توسعه برای پروژه های توسعه ای، از جمله زیرساخت ها، آموزش، و بهداشت، تمرکز دارد. بانک جهانی به طور مستقیم در تلاش برای تحقق توسعه پایدار از طریق سرمایه گذاری در پروژه های دوستدار محیط زیست و اجتماعی نقش دارد (World Bank, n.d).

- **سازمان تجارت جهانی (WTO):** مسئولیت تنظیم مقررات تجارت بین المللی، اطمینان از جریان روان و منصفانه کالاها و خدمات، و حل و فصل اختلافات تجاری را بر عهده دارد. WTO نقشی اساسی در ایجاد چارچوب های لازم برای تجارت منصفانه و پایدار ایفا می کند (WTO, n.d).

- **سازمان بهداشت جهانی (WHO):** به عنوان نهاد تخصصی سازمان ملل در زمینه بهداشت، بر هماهنگی اقدامات بین المللی برای مقابله با بیماری های همه گیر، ارتقاء سلامت عمومی، و تعیین استانداردها در حوزه بهداشت جهانی فعالیت می کند. WHO نقش مستقیمی در امنیت بهداشتی و پیامدهای آن بر امنیت اقتصادی دارد (WHO, n.d).

- **سازمان های منطقه ای:** مانند اتحادیه اروپا (EU)، اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN)، یا اتحادیه آفریقا (AU)، که بر همکاری های بین کشورهای یک منطقه جغرافیایی تمرکز دارند و به حل چالش های منطقه ای در ابعاد اقتصادی، سیاسی، و امنیتی کمک می کنند.

۵-۵-۱ نقش سازمان های بین المللی در توسعه پایدار

- **تعیین استانداردها و هنجارها:** سازمان های بین المللی، نقش مهمی در تدوین و ترویج استانداردهای جهانی در زمینه های زیست محیطی (مانند توافق نامه های مربوط به تغییرات آب و هوایی)، اجتماعی (مانند استانداردهای کار سازمان بین المللی کار)، و اقتصادی (مانند مقررات تجاری WTO) ایفا می کنند. این استانداردها، مبنایی برای اقدامات ملی و بین المللی در جهت توسعه پایدار فراهم می آورند.
- **تسهیل همکاری و دیپلماسی:** این سازمان ها بستری برای گفتگو، مذاکره، و همکاری بین دولت ها فراهم می کنند و به حل و فصل اختلافات کمک می نمایند. نقش آنها در گردهمایی های جهانی مانند کنفرانس های تغییرات آب و هوایی (COP) یا اجلاس های توسعه پایدار، حیاتی است.
- **تأمین مالی و کمک های توسعه ای:** نهادهایی مانند بانک جهانی و IMF، منابع مالی قابل توجهی را برای پروژه های توسعه پایدار، کاهش فقر، و حمایت از کشورهای در حال توسعه فراهم می کنند.

- **انتقال دانش و فناوری:** بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، در انتقال دانش، بهترین شیوه‌ها، و فناوری‌های لازم برای دستیابی به توسعه پایدار، از جمله فناوری‌های پاک و روش‌های مدیریت منابع، نقش دارند.
- **نظارت و ارزیابی:** این سازمان‌ها، اجرای تعهدات بین‌المللی توسط کشورها را رصد کرده و گزارش‌هایی در مورد پیشرفت به سوی اهداف توسعه پایدار منتشر می‌کنند.

۲-۵-۵ نقش سازمان‌های بین‌المللی در امنیت اقتصادی

- **ثبات مالی و اقتصادی:** IMF و بانک جهانی با ارائه وام، مشاوره، و تسهیل دسترسی به بازارهای سرمایه، به حفظ ثبات مالی کشورها و جلوگیری از بحران‌های اقتصادی عمیق کمک می‌کنند.
- **تنظیم تجارت جهانی:** WTO با ایجاد قوانین و سازوکارهایی برای تجارت بین‌المللی، به ایجاد بازارهای باز و منصفانه کمک کرده و از بروز اختلافات تجاری که می‌تواند امنیت اقتصادی را به خطر اندازد، جلوگیری می‌کند.
- **امنیت غذایی و انرژی:** سازمان‌هایی مانند سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) و آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، در تلاش برای تضمین دسترسی پایدار به غذا و انرژی، که از پایه‌های امنیت اقتصادی هستند، نقش دارند.
- **مدیریت بحران:** سازمان‌هایی مانند WHO در مدیریت بحران‌های بهداشتی و UN در مدیریت بحران‌های بشردوستانه، نقشی حیاتی ایفا می‌کنند، زیرا این بحران‌ها پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای دارند.
- **مبارزه با جرایم اقتصادی:** سازمان‌های بین‌المللی در مبارزه با پولشویی، فرار مالیاتی، و سایر جرایم اقتصادی که امنیت اقتصادی را تهدید می‌کنند، همکاری می‌کنند.

فصل ۶: راهبردها و سیاست‌های امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

۶-۱ راهبردها و سیاست‌های امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

در دنیای امروز که با چالش‌های پیچیده‌ای همچون تغییرات اقلیمی، نوسانات اقتصادی جهانی، و ناامنی‌های منطقه‌ای روبرو هستیم، دستیابی به "امنیت اقتصادی" و "توسعه پایدار" دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بقا و رفاه جوامع محسوب می‌شود. این دو مفهوم، اگرچه ممکن است در نگاه اول مجزا به نظر برسند، اما در عمل رابطه‌ای تنگاتنگ و هم‌افزا با یکدیگر دارند. امنیت اقتصادی به معنای توانایی یک کشور یا جامعه برای حفظ و ارتقاء سطوح رفاه اقتصادی، اشتغال، و قدرت خرید شهروندان در برابر شوک‌های داخلی و خارجی است. از سوی دیگر، توسعه پایدار بر الگویی از رشد تمرکز دارد که نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به صورت یکپارچه مد نظر قرار می‌دهد. اولویت دادن به کنترل هزینه‌های عمومی، افزایش بهره‌وری مخارج دولت، و مدیریت کسری بودجه از طریق منابع درآمدی پایدار و غیرتورمی. این شامل اصلاح نظام مالیاتی، گسترش پایه‌های مالیاتی، افزایش کارایی اخذ مالیات، و اجرای سیاست‌های مالیاتی هدفمند، از جمله مالیات‌های سبز (مانند مالیات بر کربن) برای تشویق رفتارهای اقتصادی سازگار با محیط زیست و کاهش مصرف منابع تجدیدناپذیر است. تدوین برنامه میان‌مدت و بلندمدت برای کاهش نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی و مدیریت هوشمندانه بازپرداخت بدهی‌ها، به منظور جلوگیری از فشار بر منابع عمومی و ایجاد فضای تنفس برای سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای. استفاده از ابزارهای پولی مانند نرخ بهره، ذخایر قانونی بانک‌ها، و عملیات بازار باز به منظور کنترل تورم، مدیریت نقدینگی، و جلوگیری از ایجاد حباب‌های اقتصادی. بانک مرکزی باید استقلال خود را حفظ کرده و با نگاهی بلندمدت به ثبات اقتصادی و پولی کشور بیندیشد. تشویق و تسهیل ورود ابزارهای مالی نوین و پایدار مانند اوراق صکوک سبز، اوراق قرضه مربوط به پروژه‌های زیرساختی پایدار، و صندوق‌های سرمایه‌گذاری با رویکرد ESG (محیط زیست، مسئولیت اجتماعی، و حاکمیت شرکتی). این امر نه تنها منابع مالی را به سمت فعالیت‌های پایدار هدایت می‌کند، بلکه به ایجاد یک اکوسیستم مالی قوی‌تر و تاب‌آورتر کمک می‌نماید. اتخاذ سیاست‌های ارزی منسجم و قابل پیش‌بینی که از نوسانات شدید و ناگهانی جلوگیری کرده و به فعالان اقتصادی امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را بدهد. سرمایه‌گذاری هدفمند در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر

(خورشیدی، بادی)، حمل و نقل عمومی پاک (برقی سازی، توسعه مترو و اتوبوس های هیبریدی)، مدیریت پایدار منابع آب (بازچرخانی، آبیاری قطره ای)، و توسعه ساختمان های سبز با بهره وری انرژی بالا. ارزیابی دقیق آسیب پذیری زیرساخت های حیاتی (شبکه های برق، آب، حمل و نقل، ارتباطات) در برابر بلایای طبیعی (زلزله، سیل، خشکسالی) و تغییرات اقلیمی، و اجرای برنامه های پیشگیرانه و مقاوم سازی برای افزایش تاب آوری آن ها. ایجاد و توسعه شبکه های هوشمند انرژی (Smart Grid) و شبکه های آب هوشمند که امکان مدیریت بهینه منابع، تشخیص سریع خطاها، و افزایش قابلیت اطمینان را فراهم می کنند.

۶-۲ سیاست های مالی و پولی پایدار: سنگ بنای ثبات و رشد اقتصادی بلندمدت

در دنیای امروز که با نوسانات اقتصادی، تورم فزاینده، و عدم قطعیت های جهانی روبرو هستیم، اتخاذ و اجرای سیاست های مالی و پولی پایدار، بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. این سیاست ها نه تنها ابزارهای اصلی دولت و بانک مرکزی برای مدیریت اقتصاد کلان محسوب می شوند، بلکه نقشی حیاتی در ایجاد یک محیط اقتصادی امن، قابل پیش بینی، و در نهایت، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و فراگیر ایفا می کنند. پایداری در این چارچوب به معنای توانایی حفظ سطوح مطلوب اقتصادی در بلندمدت، بدون ایجاد بدهی های غیرقابل تحمل برای نسل های آینده و بدون آسیب رساندن به منابع طبیعی و زیست محیطی است.

الف) سیاست های مالی پایدار

سیاست های مالی به مجموعه اقدامات دولت در زمینه درآمدها (مالیات، عوارض، درآمدهای نفتی) و هزینه ها (بودجه جاری، سرمایه گذاری) اطلاق می شود. پایداری در این حوزه به معنای مدیریت هوشمندانه منابع و مصارف دولت برای جلوگیری از کسری بودجه مزمن و تورمزا است.

مهم ترین مولفه سیاست مالی پایدار، کنترل کسری بودجه و جلوگیری از افزایش بی رویه بدهی های دولتی است. این امر مستلزم موارد زیر است:

انضباط در هزینه های جاری دولت، کاهش هزینه های غیرضروری، و افزایش بهره وری مخارج عمومی. این شامل بازنگری در ساختار دولت، حذف دستگاه های موازی، و بهبود فرآیندهای اداری می شود. گسترش پایه های مالیاتی، افزایش کارایی اخذ مالیات، مبارزه با فرار مالیاتی، و اجرای مالیات های عادلانه و پیشرو. این می تواند شامل مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر درآمد، مالیات بر دارایی، و مالیات های زیست محیطی (مانند مالیات بر کربن و آلودگی) باشد که هم درآمد دولت را افزایش می دهد و هم رفتارهای اقتصادی پایدار را تشویق می کند. ایجاد صندوق های

تثبیت درآمد ارزی یا ذخیره ارزی برای جلوگیری از اثرپذیری بودجه از نوسانات قیمت نفت و هدایت درآمدهای مازاد به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد و پایدار. انتشار منظم گزارش‌های مالی دولت، شفاف‌سازی بودجه، و ایجاد سازوکارهای نظارتی قوی برای اطمینان از تخصیص بهینه منابع. استفاده از ابزارهای مختلف مانند انتشار اوراق قرضه دولتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و توسعه بازارهای سرمایه داخلی به جای اتکای صرف به استقراض از بانک مرکزی. هدایت سرمایه‌گذاری‌های دولتی به سمت پروژه‌های زیربنایی، زیرساخت‌های پایدار (مانند حمل‌ونقل پاک، انرژی‌های تجدیدپذیر، شبکه‌های آب و فاضلاب کارآمد)، و پروژه‌هایی که بازدهی اقتصادی و اجتماعی بلندمدت دارند.

ب) سیاست‌های پولی پایدار

سیاست‌های پولی، ابزارهای بانک مرکزی برای مدیریت عرضه پول، نرخ بهره، و شرایط اعتباری در اقتصاد است. هدف اصلی سیاست پولی پایدار، حفظ ثبات قیمت‌ها (کنترل تورم) و حمایت از رشد اقتصادی پایدار است. یکی از مؤثرترین رویکردها در سیاست پولی پایدار، تعیین یک هدف مشخص برای نرخ تورم (مثلاً ۲٪ یا ۳٪) و تلاش بانک مرکزی برای دستیابی به آن از طریق ابزارهای پولی است. این رویکرد شفافیت را افزایش داده و انتظارات تورمی را مدیریت می‌کند. اعطای استقلال عملیاتی و مالی به بانک مرکزی، امکان اتخاذ تصمیمات مستقل و مبتنی بر تحلیل‌های کارشناسی را فراهم می‌کند و از فشارهای سیاسی کوتاه‌مدت برای تحریک تقاضا و ایجاد تورم جلوگیری می‌نماید. تنظیم نرخ بهره سیاستی (مانند نرخ بهره پایه یا نرخ بهره ذخایر الزامی) به عنوان اصلی‌ترین ابزار برای کنترل تورم، افزایش نرخ بهره، هزینه پول را بالا برده و تقاضا را کاهش می‌دهد، در حالی که کاهش آن، تقاضا را تحریک می‌کند. خرید و فروش اوراق بهادار دولتی توسط بانک مرکزی برای مدیریت نقدینگی در سیستم بانکی و تاثیرگذاری بر نرخ بهره بازار. تعیین حداقل نسبتی از سپرده‌ها که بانک‌ها باید نزد بانک مرکزی نگهداری کنند، که این امر بر میزان پول قابل وام‌دهی توسط بانک‌ها تاثیر می‌گذارد. اتخاذ یک رژیم نرخ ارز مناسب (شناور مدیریت شده، شناور آزاد، یا ثابت) که با اهداف پولی و اقتصادی کشور همخوانی داشته باشد و از نوسانات شدید که به تورم دامن می‌زند، جلوگیری کند. نظارت دقیق و مستمر بر سلامت و پایداری بانک‌ها و موسسات مالی، مدیریت ریسک‌های سیستماتیک، و اطمینان از کفایت سرمایه بانک‌ها برای جلوگیری از بحران‌های بانکی که می‌تواند کل اقتصاد را مختل کند. ارتباط شفاف و مستمر بانک مرکزی با بازارها و عموم مردم در مورد اهداف، استراتژی‌ها، و تحلیل‌های اقتصادی، به منظور شکل‌دهی به انتظارات تورمی و اقتصادی به شیوه‌ای سازنده.

۶-۲-۱ هم‌افزایی سیاست‌های مالی و پولی

پایداری واقعی در اقتصاد کلان، تنها زمانی حاصل می‌شود که سیاست‌های مالی و پولی به صورت هماهنگ و منسجم عمل کنند. سیاست مالی انبساطی (افزایش هزینه‌ها یا کاهش مالیات‌ها) در حالی که سیاست پولی انقباضی (افزایش نرخ بهره) را دنبال می‌کند، می‌تواند اثرات یکدیگر را خنثی کرده و رشد اقتصادی را کند سازد. برعکس، هماهنگی این دو سیاست (مثلاً مالیات‌های پایدار با نرخ بهره معقول) می‌تواند به ثبات قیمت‌ها، رشد پایدار، و افزایش رفاه اقتصادی منجر شود. در نهایت، سیاست‌های مالی و پولی پایدار، مسیری بلندمدت و مستلزم انضباط، ثبات، و نگاهی جامع به تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هستند. این سیاست‌ها، زیربنای ایجاد یک اقتصاد تاب‌آور، شکوفا، و پایدار برای نسل‌های حاضر و آینده خواهند بود.

۶-۳ توسعه زیرساخت‌های پایدار و مقاوم

زیرساخت‌ها، شریان‌های حیاتی هر جامعه مدرن هستند؛ از شبکه‌های حمل‌ونقل که کالاها و افراد را جابجا می‌کنند، تا شبکه‌های انرژی که خانه‌ها و صنایع را روشن نگه می‌دارند، و سیستم‌های آب و فاضلاب که سلامت عمومی را تضمین می‌کنند. با این حال، جهان امروز با چالش‌های فزاینده‌ای از جمله تغییرات آب‌وهوایی، بلایای طبیعی، رشد جمعیت، و فشارهای اقتصادی روبرو است. این چالش‌ها، ضرورت بازنگری در رویکرد سنتی به زیرساخت‌ها و حرکت به سمت توسعه "زیرساخت‌های پایدار و مقاوم" را بیش از پیش نمایان ساخته است. این دو مفهوم، اگرچه مترادف نیستند، اما به شدت به یکدیگر وابسته‌اند و دستیابی به آینده‌ای تاب‌آور را تضمین می‌کنند.

الف) مفهوم زیرساخت پایدار

زیرساخت پایدار به آن دسته از تأسیسات و سیستم‌هایی گفته می‌شود که نیازهای اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی حال حاضر را برآورده می‌کنند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهایشان به خطر اندازند. طراحی و ساخت زیرساخت‌هایی که حداقل انتشار کربن را داشته باشند، از منابع تجدیدپذیر استفاده کنند (مانند انرژی خورشیدی برای روشنایی معابر یا انرژی بادی برای پمپاژ آب)، و از مواد اولیه دوستدار محیط زیست و قابل بازیافت بهره ببرند. استفاده بهینه از آب، خاک، و انرژی در طول چرخه عمر زیرساخت، از مرحله ساخت تا بهره‌برداری و انهدام. این شامل سیستم‌های جمع‌آوری و بازچرخانی آب باران، استفاده از بتن با سیمان کمتر، و طراحی‌هایی است که نیاز به انرژی برای گرمایش و سرمایش را به حداقل می‌رساند. در نظر گرفتن اثرات زیرساخت‌ها بر اکوسیستم‌های طبیعی و اتخاذ تدابیر لازم برای حفاظت از زیستگاه‌ها و گونه‌های جانوری و گیاهی.

طراحی زیرساخت‌هایی که هزینه‌های بهره‌برداری و نگهداری را در بلندمدت به حداقل برسانند. این شامل استفاده از فناوری‌های نوین، اتوماسیون، و سیستم‌های هوشمند می‌شود.

ب) مفهوم زیرساخت مقاوم

زیرساخت مقاوم به آن دسته از زیرساخت‌هایی گفته می‌شود که توانایی مقاومت، جذب، انطباق، و بازیابی سریع و مؤثر در برابر اختلالات شدید و رویدادهای مخرب (مانند زلزله، سیل، طوفان، موج گرما، حملات سایبری، یا پاندمی‌ها) را دارند. مقاومت، یک ویژگی پویا است که به زیرساخت اجازه می‌دهد تا عملکرد خود را در طول یا پس از یک رویداد مخرب حفظ کرده یا به سرعت به سطح عملیاتی قابل قبولی بازگردد. توانایی زیرساخت برای مقاومت در برابر تنش‌ها و بارگذاری‌های ناخواسته بدون آسیب جدی. این شامل استفاده از مواد مقاوم‌تر، طراحی‌های سازه‌ای قوی‌تر، و استانداردهای مهندسی بالاتر می‌شود. اطمینان از اینکه زیرساخت می‌تواند وظایف خود را به طور مداوم و بدون نقص انجام دهد، حتی در شرایط عادی و بدون بروز اختلال. توانایی سیستم برای جذب شوک‌ها و انطباق با تغییرات، به گونه‌ای که حتی در صورت وقوع آسیب، بتواند عملکرد خود را تا حدی حفظ کند. این شامل داشتن سیستم‌های پشتیبان، ظرفیت اضافی، و شبکه‌های جایگزین است. توانایی زیرساخت برای بازگشت سریع به وضعیت عملیاتی عادی پس از وقوع یک اختلال. این نیازمند برنامه‌ریزی اضطراری، تیم‌های واکنش سریع، و دسترسی به منابع لازم برای تعمیر و بازسازی است.

۶-۳ تنوع بخشیدن به منابع انرژی و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی

جهان امروز با دو چالش عمده و به هم پیوسته روبرو است: امنیت انرژی و تغییرات آب‌وهوایی. وابستگی شدید به سوخت‌های فسیلی (نفت، گاز طبیعی، و زغال سنگ) نه تنها اقتصادهای ملی را در برابر نوسانات قیمت و تنش‌های ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیر می‌سازد، بلکه عامل اصلی انتشار گازهای گلخانه‌ای و تشدید گرمایش جهانی است. در این میان، "تنوع بخشیدن به منابع انرژی" و "کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی" به عنوان دو راهبرد کلیدی و حیاتی برای دستیابی به آینده‌ای امن، پایدار، و شکوفا مطرح شده‌اند. وابستگی به یک یا چند منبع انرژی، کشورها را در برابر نوسانات شدید قیمت در بازارهای جهانی آسیب‌پذیر می‌کند. تنوع‌بخشی به معنای استفاده همزمان از منابع مختلف (خورشیدی، بادی، آبی، هسته‌ای، زمین‌گرمایی، زیست‌توده، و حتی سوخت‌های فسیلی پاک‌تر مانند گاز طبیعی در دوره گذار) است که این ریسک را به شدت کاهش می‌دهد. تمرکز منابع انرژی در مناطق خاص و وابستگی کشورها به واردات، می‌تواند منجر به تنش‌های سیاسی و اقتصادی شود. داشتن سبد انرژی متنوع، استقلال انرژی کشور را افزایش داده و قدرت چانه‌زنی آن را در عرصه بین‌المللی تقویت می‌کند. منابع تجدیدپذیر،

برخلاف سوخت‌های فسیلی که محدود و تجدیدناپذیرند، بی‌پایان بوده و می‌توانند نیازهای انرژی بلندمدت را تضمین کنند. سوخت‌های فسیلی اصلی‌ترین منبع انتشار دی‌اکسید کربن (CO₂) و سایر گازهای گلخانه‌ای هستند که عامل اصلی گرمایش جهانی محسوب می‌شوند. جایگزینی این سوخت‌ها با منابع پاک و تجدیدپذیر، گامی حیاتی در جهت کاهش انتشار و دستیابی به اهداف توافق پاریس است. سوزاندن سوخت‌های فسیلی علاوه بر CO₂، آلاینده‌های مضر دیگری مانند ذرات معلق (PM)، اکسیدهای نیتروژن (NOx)، و دی‌اکسید گوگرد (SO₂) را نیز منتشر می‌کند که سلامت عمومی را به شدت تهدید می‌کنند. انرژی‌های تجدیدپذیر عملاً هیچ آلاینده‌ای در زمان بهره‌برداری ندارند. گذار به اقتصاد انرژی پاک، سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش‌های تولید، نصب، و نگهداری تجهیزات انرژی‌های تجدیدپذیر (مانند پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی) را به همراه دارد که منجر به ایجاد مشاغل سبز و پایدار می‌شود. استفاده از پنل‌های فتوولتائیک برای تبدیل نور خورشید به الکتریسیته و همچنین استفاده از انرژی حرارتی خورشید برای گرمایش و سرمایش. این منبع، به ویژه در مناطق با تابش خورشیدی بالا، پتانسیل عظیمی دارد. در نهایت، تنوع بخشیدن به منابع انرژی و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، یک ضرورت حیاتی برای تضمین امنیت انرژی، مقابله با بحران اقلیمی، و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و فراگیر در قرن بیست و یکم است. این گذار، یک سرمایه‌گذاری بلندمدت در سلامت، رفاه، و تاب‌آوری جامعه بشری خواهد بود.

۶-۴ تشویق سرمایه‌گذاری مسئولانه و پایدار

در عصری که چالش‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، و حکمرانی (ESG) بیش از پیش برجسته شده‌اند، مفهوم "سرمایه‌گذاری مسئولانه و پایدار (Responsible and Sustainable Investing)" از یک گرایش نوظهور به یک ضرورت استراتژیک برای سرمایه‌گذاران، کسب‌وکارها، و کل جامعه تبدیل شده است. این رویکرد، که فراتر از صرف سودآوری مالی صرف عمل می‌کند، به دنبال ایجاد ارزش بلندمدت از طریق در نظر گرفتن تأثیرات زیست‌محیطی، اجتماعی، و حاکمیتی در فرآیند تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری است. ESG شرکت‌هایی که به اصول ESG پایبند هستند، معمولاً در مدیریت ریسک‌های مرتبط با تغییرات آب‌وهوایی، مقررات زیست‌محیطی، مسائل حقوق بشری، و فساد اداری، عملکرد بهتری دارند. این امر به نوبه خود، ثبات مالی و پایداری بلندمدت آن‌ها را تضمین می‌کند. تمرکز بر پایداری، امکان شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های رو به رشد مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های پاک، و اقتصاد چرخشی را فراهم می‌آورد. تعهد به مسئولیت‌پذیری اجتماعی و زیست‌محیطی، اعتبار شرکت را نزد مشتریان، کارکنان، و سرمایه‌گذاران افزایش داده و مزیت رقابتی ایجاد می‌کند. سرمایه‌گذاری پایدار، ابزاری قدرتمند برای هدایت سرمایه به سمت فعالیت‌هایی است که به حل

مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی کمک می‌کنند، مانند کاهش فقر، بهبود بهداشت، و حفاظت از محیط زیست. این رویکرد، شرکت‌ها را تشویق می‌کند تا ساختارهای حاکمیتی شفاف، پاسخگو، و اخلاقی داشته باشند، که به نفع همه ذینفعان است. با سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که به پایداری متعهد هستند، ما به ساختن جهانی کمک می‌کنیم که برای نسل‌های آینده نیز قابل سکونت و شکوفا باشد. در نهایت، تشویق سرمایه‌گذاری مسئولانه و پایدار، نه تنها یک انتخاب اخلاقی، بلکه یک استراتژی هوشمندانه برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، کاهش ریسک‌ها، و ایجاد جهانی بهتر برای همه است. این رویکرد، نیازمند همکاری همه‌جانبه دولت‌ها، نهادهای مالی، کسب‌وکارها، و سرمایه‌گذاران برای ایجاد یک اکوسیستم مالی است که منافع اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی را به طور همزمان در نظر می‌گیرد.

فصل هفتم: آینده پژوهی امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

۷-۱ آینده پژوهی امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

آینده‌پژوهی، فراتر از پیش‌بینی صرف، رویکردی نظام‌مند برای کاوش آینده‌های محتمل، ممکن، و مطلوب است. این رشته با تحلیل روندهای گذشته و حال، شناسایی نقاط عطف، و ساخت سناریوهای مختلف، به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا برای چالش‌های پیش‌رو آماده شوند و فرصت‌های جدید را غنیمت شمارند. در دنیای امروز که با تغییرات سریع و عدم قطعیت‌های فزاینده‌ای روبروست، کاربرد آینده‌پژوهی در حوزه‌های کلیدی نظیر امنیت اقتصادی و توسعه پایدار از اهمیت حیاتی برخوردار است. امنیت اقتصادی به معنای پایداری و تاب‌آوری سیستم‌های اقتصادی در برابر شوک‌ها و اختلالات، و توانایی آن‌ها در تأمین رفاه و معیشت پایدار برای جامعه است. این مفهوم شامل ابعاد مختلفی چون ثبات مالی، امنیت انرژی و غذا، امنیت زنجیره تأمین، و تاب‌آوری در برابر بحران‌های طبیعی و انسانی می‌شود. از سوی دیگر، توسعه پایدار به معنای توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود برآورده می‌کند. این مفهوم سه ستون اصلی – اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی – را در بر می‌گیرد و بر تعادل میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، و حفاظت از محیط زیست تأکید دارد. پیوند میان امنیت اقتصادی و توسعه پایدار، ناگسستنی است. یک اقتصاد ناامن و بی‌ثبات نمی‌تواند زمینه‌ساز توسعه‌ای پایدار باشد، و توسعه‌ای که اصول پایداری را رعایت نکند، در بلندمدت منجر به ناامنی اقتصادی خواهد شد. بنابراین، آینده‌پژوهی در این دو حوزه، نه تنها به شناخت بهتر تهدیدها و فرصت‌ها کمک می‌کند، بلکه راهکارهای سیاستی برای حرکت به سوی آینده‌ای امن‌تر و پایدارتر را نیز روشن می‌سازد.

۷-۲ اهمیت و ضرورت آینده‌پژوهی در حوزه امنیت اقتصادی و توسعه پایدار

در عصر جهانی‌شدن، اقتصادهای ملی بیش از پیش به یکدیگر وابسته شده‌اند و بحران‌ها در یک منطقه می‌توانند به سرعت به سایر نقاط جهان سرایت کنند. بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، همه‌گیری کووید-۱۹، و تغییرات اقلیمی، نمونه‌های بارزی از رویدادهایی هستند که می‌توانند امنیت اقتصادی و مسیر توسعه پایدار را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. آینده‌پژوهی به کشورها و سازمان‌ها این امکان را می‌دهد تا با شناسایی زود هنگام ریسک‌ها و شوک‌های احتمالی، استراتژی‌های پیشگیرانه و تطبیقی را توسعه دهند. این امر شامل تحلیل سناریوهای مختلف جهانی و منطقه‌ای، ارزیابی تأثیرات احتمالی تحولات تکنولوژیکی (مانند هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی) بر بازار کار و ساختارهای اقتصادی، و در نظر گرفتن پیامدهای تغییرات جمعیتی و مهاجرت بر منابع و زیرساخت‌ها می‌شود. همچنین، آینده‌پژوهی به شناسایی فرصت‌های جدید برای رشد و توسعه نیز کمک می‌کند. به عنوان مثال، گذار به اقتصاد سبز و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، نه تنها به مقابله با تغییرات اقلیمی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند

موتور محرکه رشد اقتصادی جدید، ایجاد اشتغال، و افزایش امنیت انرژی شود. آینده‌پژوهی در این زمینه، به دولت‌ها و بخش خصوصی کمک می‌کند تا سرمایه‌گذاری‌ها را به سمت این فرصت‌های نوظهور هدایت کرده و سیاست‌های حمایتی مناسب را تدوین کنند.

۷-۳ ابعاد امنیت اقتصادی و ارتباط آن با توسعه پایدار

امنیت اقتصادی ابعاد متعددی دارد که هر یک به نوعی با توسعه پایدار در ارتباط هستند:

۱. امنیت مالی: ثبات بازارهای مالی، کنترل تورم، مدیریت بدهی‌های عمومی و خصوصی، و حفظ ارزش پول ملی از ارکان اصلی امنیت مالی هستند. بی‌ثباتی مالی می‌تواند منجر به بحران‌های اقتصادی شود که دستیابی به اهداف توسعه پایدار، به ویژه کاهش فقر و نابرابری، را دشوار می‌سازد.

۲. امنیت انرژی: دسترسی پایدار، مقرون‌به‌صرفه و پاک به منابع انرژی، برای فعالیتهای اقتصادی و رفاه اجتماعی ضروری است. وابستگی بیش از حد به سوخت‌های فسیلی نه تنها به تغییرات اقلیمی دامن می‌زند، بلکه کشورها را در برابر نوسانات قیمت و اختلالات ژئوپلیتیکی در بازار انرژی آسیب‌پذیر می‌کند. توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و افزایش بهره‌وری انرژی، راهکارهای کلیدی برای افزایش امنیت انرژی و پیشبرد توسعه پایدار هستند.

۳. امنیت غذایی: دسترسی همه مردم، در همه زمان‌ها، به غذای کافی، سالم و مغذی، یک حق اساسی است و از ستون‌های توسعه پایدار محسوب می‌شود. تغییرات اقلیمی، بلایای طبیعی، و رشد جمعیت، تهدیدهای بزرگی برای امنیت غذایی هستند. آینده‌پژوهی در این حوزه شامل بررسی راهکارهایی مانند کشاورزی هوشمند، تنوع‌بخشی به محصولات کشاورزی، و کاهش ضایعات غذایی است.

۴. امنیت زنجیره تأمین: در دنیای به‌هم‌پیوسته امروز، اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی می‌تواند پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد. همه‌گیری کووید-۱۹ این آسیب‌پذیری را به وضوح نشان داد. آینده‌پژوهی بر تاب‌آور کردن زنجیره‌های تأمین از طریق تنوع‌بخشی به منابع، محلی‌سازی تولید، و استفاده از فناوری‌های جدید تمرکز دارد.

۵. امنیت محیط زیستی: تخریب محیط زیست، تغییرات اقلیمی، و از دست رفتن تنوع زیستی، تهدیدهای جدی برای امنیت اقتصادی و توسعه پایدار هستند. آسیب‌پذیری اقتصادها در برابر بلایای طبیعی، کاهش منابع طبیعی،

و هزینه‌های بهداشتی ناشی از آلودگی، نشان‌دهنده اهمیت این بعد است. آینده‌پژوهی در این زمینه بر سیاست‌های سازگاری و کاهش اثرات تغییرات اقلیمی، مدیریت پایدار منابع، و اقتصاد چرخشی تمرکز دارد.

۶. امنیت اجتماعی و عدالت: نابرابری‌های فزاینده، فقر، و عدم دسترسی به خدمات اساسی، می‌توانند به بی‌ثباتی اجتماعی و در نتیجه ناامنی اقتصادی منجر شوند. توسعه پایدار بر کاهش نابرابری‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه تأکید دارد. آینده‌پژوهی در این بخش شامل بررسی مدل‌های جدید رفاه اجتماعی، سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، و توسعه بازارهای کار فراگیر است.

۷-۴ سناریوهای محتمل برای آینده اقتصاد جهانی

۷-۴-۱ ترسیم چشم‌اندازهای اقتصاد جهانی در قرن بیست و یکم

اقتصاد جهانی در آستانه قرن بیست و یکم، شاهد دگرگونی‌های بنیادین و شتابانی بوده است که چشم‌انداز آینده را به عرصه‌ای پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی بدل کرده است. از یک سو، پیشرفت‌های شگرف در فناوری اطلاعات و ارتباطات، جهانی‌شدن فزاینده و ظهور اقتصادهای نوظهور، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای رشد و همکاری فراهم آورده‌اند. از سوی دیگر، چالش‌های دیرینه و نوپیدایی چون تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی فزاینده، بحران‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی، و پیری جمعیت در بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته، مسیر آینده را با ابهامات جدی روبرو ساخته‌اند. در چنین بستری، «آینده‌پژوهی» به عنوان یک رویکرد استراتژیک، نقشی حیاتی در درک احتمالات مختلف و آمادگی برای مواجهه با آن‌ها ایفا می‌کند. هدف از ارائه سناریوهای محتمل برای آینده اقتصاد جهانی، نه پیش‌بینی قطعی رویدادها، بلکه ایجاد چارچوبی برای تفکر عمیق‌تر درباره مسیرهای ممکن و پیامدهای آن‌هاست. سناریوپردازی به تصمیم‌گیران، کسب‌وکارها و حتی افراد کمک می‌کند تا فرضیات خود را به چالش بکشند، نقاط کور احتمالی را شناسایی کنند و استراتژی‌های انعطاف‌پذیر و تاب‌آوری را توسعه دهند. در واقع، سناریوها ابزاری برای کاهش عدم قطعیت و مدیریت ریسک در جهانی رو به تغییر هستند.

برای ترسیم این چشم‌اندازها، لازم است روندها و نیروهای کلیدی مؤثر بر اقتصاد جهانی را شناسایی و تحلیل کنیم. این نیروها را می‌توان در چند دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. نیروهای فناورانه: شامل انقلاب دیجیتال، هوش مصنوعی، اتوماسیون، اینترنت اشیاء (IoT)، بیوتکنولوژی، و انرژی‌های پاک. این فناوری‌ها پتانسیل ایجاد بهره‌وری‌های عظیم، خلق صنایع جدید، و تغییر ماهیت کار و زندگی را دارند، اما همزمان می‌توانند منجر به شکاف دیجیتال، بیکاری ناشی از اتوماسیون، و مسائل اخلاقی جدید شوند.

۲. نیروهای ژئوپلیتیکی و حکومتی: شامل رقابت قدرت‌های بزرگ، ظهور بلوک‌های منطقه‌ای، شکاف بین‌المللی، مهاجرت‌های گسترده، و تأثیر سیاست‌های ملی بر تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی. در دوران پس از جهانی‌شدن، شاهد بازگشت ملی‌گرایی و حمایت‌گرایی در برخی نقاط جهان هستیم که می‌تواند نظم اقتصادی بین‌المللی را دگرگون سازد.

۳. نیروهای زیست‌محیطی: شامل تغییرات اقلیمی، کمبود منابع (آب، انرژی، مواد اولیه)، و نیاز به گذار به اقتصاد سبز و پایدار. فشار فزاینده بر منابع طبیعی و ضرورت اقدامات جدی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سطح جهانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

۴. نیروهای اجتماعی و جمعیتی: شامل رشد جمعیت در برخی مناطق و پیری جمعیت در برخی دیگر، افزایش شهرنشینی، تغییر در ساختار خانواده، و افزایش آگاهی اجتماعی نسبت به مسائل عدالت و برابری. این روندها بر الگوهای مصرف، بازار کار، و تقاضا برای خدمات عمومی تأثیر می‌گذارند.

با در نظر گرفتن تعامل پیچیده این نیروها، می‌توان چندین سناریوی کلیدی را برای آینده اقتصاد جهانی متصور شد. این سناریوها طیفی از خوش‌بینانه تا بدبینانه را در بر می‌گیرند و هر کدام، پیامدهای متفاوتی برای رشد اقتصادی، توزیع ثروت، و ثبات بین‌المللی خواهند داشت. یکی از سناریوهای محتمل، ادامه روند جهانی‌شدن فزاینده و پیشرفت فناوریانه شتابان است. در این سناریو، نوآوری‌های فناورانه، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی و انرژی‌های پاک، به موتور محرکه اصلی رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند. همکاری‌های بین‌المللی تقویت شده، موانع تجاری کاهش می‌یابد و اقتصاد جهانی به سمت یکپارچگی بیشتر حرکت می‌کند. نابرابری‌ها تا حدی از طریق دسترسی جهانی به آموزش و فناوری کاهش یافته و چالش‌های زیست‌محیطی نیز با اتکا به راه‌حل‌های فناورانه و توافقات بین‌المللی مدیریت می‌شوند. این چشم‌انداز، جهانی پررونق، نوآور و به‌طور نسبی پایدار را ترسیم می‌کند. در مقابل، سناریوی دیگری که می‌توان متصور شد، واگرایی جهانی و رکود فناورانه است. در این سناریو، تنش‌های ژئوپلیتیکی افزایش یافته، حمایت‌گرایی تجاری غالب می‌شود و همکاری‌های بین‌المللی تضعیف می‌گردد. فناوری‌های کلیدی به سلاح‌های رقابتی تبدیل شده و دسترسی به آن‌ها محدود می‌شود. اقتصادهای بزرگ به سمت بلوک‌های منطقه‌ای منزوی حرکت کرده و شاهد افت رشد اقتصادی، افزایش نابرابری‌ها، و ناتوانی در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی هستیم. این سناریو، جهانی چندقطبی، بی‌ثبات و با رشد اقتصادی کند را به تصویر می‌کشد. سناریوی سومی می‌تواند گذار نامتوازن به سوی اقتصاد سبز و دیجیتال باشد. در این سناریو، هرچند تلاش‌هایی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال صورت می‌گیرد، اما این گذار به صورت نابرابر در مناطق و کشورهای مختلف رخ می‌دهد. برخی کشورها در پذیرش فناوری‌های نوین و گذار به

انرژی پاک پیشگام می‌شوند، در حالی که برخی دیگر عقب می‌مانند و با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن روبرو می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به تشدید نابرابری‌های جهانی و تنش‌های جدید شود. سناریوی چهارم ممکن است بر نقش فزاینده دولت‌ها و تمرکزگرایی در اقتصاد تأکید کند. در این چشم‌انداز، به دلیل بحران‌های متوالی (مالی، بهداشتی، امنیتی)، دولت‌ها نقش پررنگ‌تری در هدایت اقتصاد، تنظیم بازارها، و ارائه خدمات عمومی ایفا می‌کنند. جهانی‌شدن به عقب‌گرد خود بازگشته و زنجیره‌های تأمین محلی و منطقه‌ای اهمیت بیشتری می‌یابند. هرچند این رویکرد می‌تواند به ثبات کوتاه‌مدت و کاهش برخی نابرابری‌ها کمک کند، اما ممکن است منجر به کاهش نوآوری، ناکارآمدی اقتصادی، و کاهش رقابت‌پذیری شود.

۷-۵ چالش‌ها و فرصت‌های نوظهور

قرن بیست و یکم، عصری است که در آن مفاهیم امنیت اقتصادی و توسعه پایدار بیش از هر زمان دیگری به هم تنیده شده و با پیچیدگی‌های فزاینده‌ای روبرو هستند. در حالی که جهانی‌شدن و پیشرفت‌های فناورانه، ابزارهای نوینی را برای دستیابی به رفاه و بهبود کیفیت زندگی بشر فراهم آورده‌اند، همزمان چالش‌های نوظهور و گاه بی‌سابقه‌ای را نیز پیش روی ما قرار داده‌اند که نیازمند درک عمیق و رویکردهای نوآورانه است. آینده اقتصاد جهانی و پایداری زیست‌محیطی و اجتماعی آن، به نحوه‌ی مواجهه ما با این چالش‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از آن‌ها بستگی دارد. امنیت اقتصادی، که پیشتر عمدتاً بر ثبات مالی، رشد تولید ناخالص داخلی و اشتغال تمرکز داشت، اکنون ابعاد گسترده‌تری یافته است. این مفهوم امروزه شامل امنیت زنجیره‌های تأمین جهانی، امنیت سایبری، دسترسی پایدار به منابع حیاتی (مانند آب، انرژی و مواد معدنی)، و تاب‌آوری در برابر شوک‌های غیرمنتظره (از پاندمی‌ها گرفته تا بحران‌های اقلیمی) می‌شود. در این میان، ظهور فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا (IoT)، و بلاکچین، هم به عنوان فرصت‌هایی برای افزایش بهره‌وری و ایجاد مدل‌های جدید اقتصادی عمل می‌کنند و هم چالش‌های امنیتی و نظارتی جدیدی را به وجود می‌آورند. به عنوان مثال، اتکای بیش از حد به زنجیره‌های تأمین دیجیتال، این سیستم‌ها را در برابر حملات سایبری آسیب‌پذیر می‌سازد که می‌تواند امنیت اقتصادی را به طور جدی به خطر اندازد.

از سوی دیگر، توسعه پایدار که بر سه ستون اصلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بنا شده است، با فشارهای فزاینده‌ای روبرو است. تغییرات اقلیمی، با پیامدهای ویرانگر خود از جمله رویدادهای آب و هوایی شدید، بالا آمدن سطح دریاها، و خشکسالی‌های گسترده، نه تنها محیط زیست را تهدید می‌کند، بلکه امنیت غذایی، دسترسی به منابع آب شیرین، و حتی ثبات سیاسی را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. گذار به اقتصاد کم‌کربن و پایدار، در حالی که فرصت‌های عظیمی را در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های سبز، و اقتصاد چرخشی ایجاد می‌کند،

کند، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم، تغییرات ساختاری عمیق، و مدیریت چالش‌های اجتماعی ناشی از این گذار (مانند تأثیر بر صنایع سنتی و اشتغال) است.

چالش‌های نوظهور در این حوزه بسیار متنوع و به هم پیوسته هستند:

۱ - **شکندگی زنجیره‌های تأمین جهانی:** رویدادهایی مانند پاندمی کووید-۱۹، جنگ در اوکراین، و تنش‌های ژئوپلیتیکی، ضعف‌ها و وابستگی‌های شدید اقتصاد جهانی به زنجیره‌های تأمین طولانی و متمرکز را آشکار ساختند. این امر ضرورت بازنگری در مدل‌های تولید و توزیع و حرکت به سمت تاب‌آوری بیشتر و گاهی بومی‌سازی را مطرح کرده است.

۲ - **امنیت سایبری و دیجیتالی:** با افزایش دیجیتالی شدن اقتصاد و زندگی روزمره، تهدیدات سایبری نیز ابعاد گسترده‌تری یافته‌اند. حملات سایبری می‌توانند زیرساخت‌های حیاتی، بازارهای مالی، و حتی امنیت ملی را مختل کنند و نیازمند سرمایه‌گذاری جدی در دفاع سایبری و مقررات‌گذاری مؤثر هستند.

۳ - **تغییرات اقلیمی و گذار انرژی:** مقابله با تغییرات اقلیمی و گذار به منابع انرژی پاک، چالشی حیاتی است. این گذار نیازمند مقیاس‌پذیری سریع فناوری‌های تجدیدپذیر، اصلاح یارانه‌ها، و مدیریت پیامدهای اجتماعی و اقتصادی برای مناطق وابسته به سوخت‌های فسیلی است. عدم اقدام کافی می‌تواند منجر به خسارات اقتصادی و زیست‌محیطی جبران‌ناپذیر شود.

۴ - **نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی:** شکاف روزافزون بین ثروتمندان و فقرا، هم در درون کشورها و هم بین کشورها، نه تنها عدالت اجتماعی را خدشه‌دار می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی شود و رشد اقتصادی پایدار را تضعیف نماید. فناوری‌های نوظهور نیز پتانسیل تشدید این نابرابری‌ها را دارند.

۵ - **پیری جمعیت و تحولات جمعیتی:** در بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته، پیری جمعیت منجر به کاهش نیروی کار، افزایش هزینه‌های بهداشت و بازنشستگی، و کاهش پویایی اقتصادی می‌شود. در مقابل، رشد سریع جمعیت در برخی مناطق دیگر، چالش‌هایی را در زمینه اشتغال، آموزش، و تأمین منابع ایجاد می‌کند.

با این حال، در دل این چالش‌ها، فرصت‌های نوظهور نیز نهفته است:

۱ - **انقلاب انرژی‌های پاک:** گذار به منابع انرژی تجدیدپذیر مانند خورشیدی و بادی، فرصت‌های عظیمی را برای نوآوری، سرمایه‌گذاری، ایجاد شغل‌های سبز، و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی فراهم می‌آورد. این امر می‌تواند به امنیت انرژی و مقابله با تغییرات اقلیمی کمک کند.

۲ - **اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی:** این فناوری‌ها پتانسیل ایجاد بهره‌وری‌های بی‌سابقه، بهبود فرآیندها، خلق محصولات و خدمات جدید، و حل مسائل پیچیده را دارند. هوش مصنوعی می‌تواند در بهینه‌سازی مصرف انرژی، مدیریت زنجیره‌های تأمین، و پیش‌بینی ریسک‌ها نقش کلیدی ایفا کند.

۳ - **اقتصاد چرخشی و پایداری:** مدل‌های اقتصاد چرخشی که بر کاهش ضایعات، بازیافت، و استفاده مجدد از منابع تأکید دارند، می‌توانند به کاهش فشار بر منابع طبیعی، کاهش آلودگی، و ایجاد مدل‌های اقتصادی پایدارتر منجر شوند.

۴ - **تاب‌آوری و اقتصاد منطقه‌ای:** تمرکز بر افزایش تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و تقویت اقتصادهای منطقه‌ای، می‌تواند با وجود چالش‌های جهانی شدن، به ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت بیشتر در سطوح ملی و منطقه‌ای کمک کند.

۵ - **دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی:** نیاز روزافزون به حل چالش‌های مشترک مانند تغییرات اقلیمی و پاندمی‌ها، می‌تواند فرصتی برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد توافقات جدید برای آینده‌ای پایدارتر و امن‌تر باشد.

۶-۷ توسعه شاخص‌ها و معیارهای ارزیابی امنیت اقتصادی پایدار

در دنیای امروز که با پویایی‌های پیچیده اقتصادی، تحولات فناورانه شتابان، و چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی فزاینده‌ای روبروست، مفهوم امنیت اقتصادی از ابعاد سنتی خود فراتر رفته و با مفهوم توسعه پایدار گره خورده است. امنیت اقتصادی پایدار، دیگر تنها به ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی متعارف، یا اشتغال کامل محدود نمی‌شود؛ بلکه گستره‌ی وسیع‌تری از تاب‌آوری در برابر شوک‌های داخلی و خارجی، عدالت توزیعی، پایداری منابع، و حفظ ظرفیت‌های نسل‌های آتی را در بر می‌گیرد. این گستردگی، نیاز به چارچوب‌های سنجش و ارزیابی جامع و چندبعدی را بیش از پیش ضروری می‌سازد. طراحی و توسعه شاخص‌ها و معیارهای دقیق و قابل اتکا برای ارزیابی

امنیت اقتصادی پایدار، سنگ بنای هرگونه سیاست‌گذاری مؤثر، رصد پیشرفت، و ارزیابی اثربخشی اقدامات در این زمینه محسوب می‌شود. گذار از مفاهیم سنتی امنیت اقتصادی به سوی امنیت اقتصادی پایدار، نیازمند بازنگری اساسی در ابزارهای سنجش ماست. شاخص‌های سنتی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP)، هرچند همچنان اهمیت دارند، اما تصویر کاملی از وضعیت اقتصادی یک کشور یا منطقه در چارچوب پایداری ارائه نمی‌دهند. GDP به تنهایی قادر به سنجش استهلاک منابع طبیعی، آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید، توزیع ناعادلانه ی ثروت، یا میزان تاب‌آوری اقتصادی در برابر بحران‌ها نیست. بنابراین، برای ارزیابی واقعی امنیت اقتصادی پایدار، باید شاخص‌هایی را توسعه دهیم که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، و نهادی را به طور یکپارچه در نظر بگیرند. در نهایت، توسعه مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارهای جامع برای ارزیابی امنیت اقتصادی پایدار، یک فرآیند مستمر و تکاملی است. این فرآیند نیازمند همکاری نزدیک میان اقتصاددانان، دانشمندان علوم اجتماعی، متخصصان محیط زیست، نهادهای دولتی، سازمان‌های بین‌المللی، و بخش خصوصی است تا بتوانیم چارچوبی قوی برای هدایت جوامع به سوی آینده‌ای امن‌تر، عادلانه‌تر، و پایدارتر بنا نهیم. این شاخص‌ها نه تنها ابزاری برای سنجش، بلکه چراغ راهنمایی برای اقدام خواهند بود.

۷-۷ توصیه‌های سیاستی برای آینده‌ای امن و پایدار

۷-۷-۱ توصیه‌های سیاستی برای آینده‌ای امن و پایدار: ترسیم مسیر پیش رو

در جهانی که با پیچیدگی‌های فزاینده‌ی چالش‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، و اجتماعی روبروست، دستیابی به آینده‌ای امن و پایدار، نیازمند مجموعه‌ای منسجم و قاطع از توصیه‌های سیاستی است. این توصیه‌ها باید بر پایه ی درک عمیق از ارتباط متقابل میان امنیت اقتصادی، پایداری زیست‌محیطی، و عدالت اجتماعی بنا شوند و بتوانند همزمان با مدیریت ریسک‌ها، از فرصت‌های نوظهور نیز بهره‌برداری کنند. آینده‌ای امن و پایدار، صرفاً یک آرمان نیست، بلکه نتیجه‌ی طراحی هوشمندانه‌ی سیاست‌ها، اراده‌ی سیاسی قوی، و مشارکت فعال تمام ذی‌نفعان است.

در ادامه، به تشریح توصیه‌های سیاستی کلیدی در حوزه‌های مختلف می‌پردازیم که برای ساختن چنین آینده‌ای ضروری هستند:

۱. تقویت تاب‌آوری اقتصادی و مدیریت ریسک

سیاست‌گذاری‌ها باید بر کاهش وابستگی اقتصاد به منابع یا بازارهای خاص تمرکز کنند. این شامل حمایت از توسعه صنایع دانش‌بنیان، فناوری‌های نوظهور، و افزایش ارزش افزوده در بخش‌های مختلف است. تنوع اقتصادی،

تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی مانند نوسانات قیمت کالاها یا اختلال در زنجیره‌های تأمین را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. دولت‌ها باید با همکاری بخش خصوصی، استراتژی‌هایی را برای افزایش تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین ملی و بین‌المللی تدوین کنند. این می‌تواند شامل تشویق به تولید داخلی کالاهای استراتژیک، تنوع‌بخشی به منابع تأمین، و ایجاد ذخایر امنیتی برای مواد حیاتی باشد. اتکای بیش از حد به تعداد محدودی از تأمین‌کنندگان یا مناطق جغرافیایی، ریسک بالایی را به همراه دارد. سیاست‌های پولی و مالی باید با هدف حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از بحران‌های مالی طراحی شوند. این امر مستلزم نظارت دقیق بر سیستم بانکی، مدیریت مؤثر بدهی‌های دولتی و خصوصی، و ایجاد ذخایر ارزی کافی برای مقابله با شوک‌های ارزی است. با افزایش دیجیتالی شدن اقتصاد، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سایبری امن و تدوین مقررات قوی برای حفاظت از داده‌ها و سیستم‌های حیاتی، امری ضروری است. آموزش عمومی و سازمانی در زمینه امنیت سایبری نیز باید در اولویت قرار گیرد. ایجاد برنامه‌های جامع مدیریت بحران برای سناریوهای مختلف (مانند پاندمی، بلایای طبیعی، بحران‌های مالی) و همچنین تدوین چارچوب‌های سریع و مؤثر برای بازسازی پس از بحران، بخش مهمی از سیاست‌گذاری برای آینده امن است.

۲. تسریع گذار به سوی اقتصاد سبز و پایدار

دولت‌ها باید با ارائه مشوق‌های مالی، حذف موانع نظارتی، و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، گذار به سمت منابع انرژی پاک مانند خورشیدی، بادی، و زمین‌گرمایی را تسریع بخشند. این امر نه تنها به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک می‌کند، بلکه امنیت انرژی را نیز افزایش می‌دهد. وضع مالیات بر کربن، تعرفه‌گذاری بر انتشار، و حمایت از فناوری‌های کم‌کربن در صنایع سنگین و بخش حمل‌ونقل، برای کاهش ردپای کربن اقتصاد حیاتی است. توسعه حمل‌ونقل عمومی پاک و خودروهای الکتریکی نیز باید در اولویت قرار گیرد. سیاست‌گذاری‌ها باید با هدف کاهش تولید زباله، افزایش بازیافت، استفاده مجدد از منابع، و طراحی محصولات پایدار، به سمت مدل‌های

اقتصاد چرخشی هدایت شوند. این رویکرد می‌تواند هم به حفظ منابع کمک کند و هم فرصت‌های اقتصادی جدیدی ایجاد نماید. با توجه به فشارهای فزاینده بر منابع آب و خاک ناشی از تغییرات اقلیمی و رشد جمعیت، سیاست‌های جامع مدیریت منابع، افزایش بهره‌وری آب در کشاورزی، و حفاظت از اکوسیستم‌های طبیعی، امری حیاتی است. سرمایه‌گذاری در حفاظت از جنگل‌ها، تالاب‌ها، و سایر زیستگاه‌های طبیعی، نه تنها برای حفظ تنوع زیستی ضروری است، بلکه به ارائه خدمات اکوسیستمی حیاتی مانند جذب کربن و تصفیه آب نیز کمک می‌کند.

۳. ارتقاء عدالت اجتماعی و فراگیری اقتصادی

سیاست‌های مالیاتی مترقی، افزایش حداقل دستمزد، و سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌آموزی برای اقشار کم‌درآمد، می‌تواند به کاهش شکاف‌های اقتصادی کمک کند. همچنین، دسترسی برابر به فرصت‌های اقتصادی برای همه، از جمله زنان و گروه‌های اقلیت، باید تضمین شود. ارتقاء کیفیت و دسترسی به آموزش و خدمات بهداشتی، نه تنها به بهبود رفاه اجتماعی کمک می‌کند، بلکه با ارتقاء سرمایه انسانی، بهره‌وری اقتصادی و توانایی نوآوری را نیز افزایش می‌دهد. این امر به ویژه برای تضمین آینده‌ی امن و پایدار نسل‌های آینده حیاتی است. سیاست‌گذاری‌ها باید با هدف ایجاد شغل‌های با کیفیت، با دستمزد مناسب، و در شرایط کاری ایمن و محترمانه، تدوین شوند. حمایت از کارآفرینی و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نیز در این راستا اهمیت دارد. اطمینان از دسترسی همگان به غذای سالم و کافی و همچنین مسکن مناسب و مقرون‌به‌صرفه، از پایه‌های امنیت اجتماعی و اقتصادی پایدار است. سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که مشارکت جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌ها و توسعه‌ی پایدار را تسهیل کنند و به نیازهای خاص آن‌ها توجه نمایند.

۴. تقویت حکمرانی خوب و همکاری‌های بین‌المللی

افزایش شفافیت در فرآیندهای دولتی و اقتصادی، مبارزه قاطع با فساد، و تضمین پاسخگویی نهادها، اعتماد عمومی را تقویت کرده و به اجرای مؤثرتر سیاست‌ها کمک می‌کند. تقویت نهادهای قضایی، تضمین حاکمیت قانون، و ایجاد محیطی با ثبات سیاسی و حقوقی، برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی پایدار ضروری است. چالش‌های

امنیتی و پایداری، ماهیتی جهانی دارند. بنابراین، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌هایی مانند مقابله با تغییرات اقلیمی، مدیریت بحران‌های مالی، و تنظیم مقررات جهانی، امری حیاتی است. توافقات چندجانبه و همکاری‌های منطقه‌ای می‌توانند به حل مؤثرتر این مسائل کمک کنند. استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای حل و فصل اختلافات اقتصادی و زیست‌محیطی، و همچنین ایجاد اجماع بین‌المللی پیرامون اهداف مشترک توسعه پایدار، نقش مهمی در دستیابی به آینده‌ای امن ایفا می‌کند. دولت‌ها باید آمادگی پذیرش رویکردهای نوآورانه در سیاست‌گذاری، استفاده از داده‌ها و فناوری‌های جدید برای تحلیل و رصد، و همچنین ارزیابی مستمر اثربخشی سیاست‌های خود را داشته باشند.

- طبیعی، پیام، (۱۳۹۵)، ارائه الگوی ارتباطی امنیت ملی و توسعه پایدار، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت.
- رشیدی، مصطفی، ردادی، علی، مقدم فر، سعید رضا، (۱۳۹۴)، طراحی الگوی سنجش امنیت اقتصادی کشور، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، شماره ۶۸.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۵) "بسط مفهومی توسعه پایدار"، مدرس علوم انسانی، ش ۴۹، ۴۳-۷۶.
- ستاریرئوف، ایلغار (۱۳۸۷)، "عوامل اثر گذار بر روند تعلیم معمار در فضای آموزش معماری"، سومین همایش آموزش معماری. دانشگاه تهران.
- سرمست، کاوه، (۱۳۹۰)، "بررسی ظرفیت‌های اقتصادی اجتماعی تعاونی‌ها در برقراری توسعه پایدار، علوم اجتماعی"، ش ۸، ۱۲۱-۱۵۲.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۸۷)، "آغاز شکل‌گیری دانشکده هنرهای زیبا"، مجله معماری و فرهنگ، سال دهم، شماره ۳۲.
- سنگاچین، فرزاد (۱۳۸۶)، "حفاظت از محیط زیست پیش نیاز توسعه پایدار"، اقتصادی، ش ۲۲۱، ۴-۱۰.
- شفیعا، سعید (۱۳۹۱)، "تحلیل اثر سرمایه اجتماعی فعالان اقتصادی در پایداری جامعه غیر رسمی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۷۹-۱۰۲.
- شفیعا، سعید (۱۳۸۹)، "ارتباط ظرفیت اجتماعی و عملکرد اقتصادی"، تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
- صافی، قاسم (۱۳۷۷)، "شاخص‌شناسی در توسعه پایدار توسعه اقتصادی و حساب‌های ملی در بستر سبز"، ش ۱۲، ۱۶۳-۱۶۶.
- صدر، سید کاظم، (۱۳۷۸)، "توسعه اقتصادی پایدار توسعه سازگار با بهره‌برداری از محیط زیست و حفظ آن"، نامه مفید، ش ۱، ۹-۲۸.
- عزیزی، محمد مهدی (۱۳۸۰)، "توسعه پایدار- برداشت و تحلیلی از دیدگاه جهانی"، ۲۷-۱۵.

Tiwari, A. K. and A. P. Tiwari (2010), “Defence Expenditure and Economic Growth: Evidence from India”, *Journal of Cambridge Studies*, Vol. 5, No. 2-3 118, PP 117-131.

Booth, Ken (1991), “Security and Emancipation”, *Review of International Studies*, Vol. 17, No 4, pp 313-326.

Fairtrade International. (n.d.). About Fairtrade. Retrieved from.

International Labour Organization (ILO). (2020). Key ILO Conventions and Recommendations. Retrieved from.

Baldwin, R. E. (2016). *The great convergence: Information technology and the new globalization*. Harvard University Press.

Frankel, J. A. (2011). *Globalization of the economy*. National Bureau of Economic Research.

Rodrik, D. (1997). *Has Globalization Gone Too Far?* Institute for International Economics.

UNCTAD. (2019). *Trade and Development Report 2019: Financing a Global Green New Deal* United Nations Conference on Trade and Development.

Dunning, J. H., & Lundan, S. M. (2008). *Multinational Enterprises and the Global Economy*.

International Monetary Fund (IMF). (2007). *Globalization and Inflation*. *World Economic Outlook*, Chapter 3.

Dollar, D., & Kraay, A. (2004). Trade, Growth, and Poverty. *The Economic Journal*, 114(493), F22-F49.

United Nations Environment Programme (UNEP). (2017). *The Global Environment Outlook (GEO-6): Regional Assessments*. UNEP.

World Trade Organization (WTO). (2020). *World Trade Report 2020: The Future of Services Trade*. WTO.

Ricardo, D. (1817). *On the Principles of Political Economy and Taxation*.

Sachs, J. D. (2005). *The End of Poverty: Economic Possibilities for Our Time*. Penguin Press.

Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC). (2018). *Global Warming of 1.5°C*. IPCC.

Porter, M. E & van der Linde, C. (1995). Toward a new conception of the environment-competitiveness relationship. *Journal of Economic Perspectives*, 9(4), 97-118.

Hart, S. L. (2007). The Four Faces of the Big Idea. *Stanford Social Innovation Review*, 5(3), 38-42.

United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 Agenda for Sustainable Development*. Resolution adopted by the General Assembly on 25 September 2015. (

United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC). (2015). The Paris Agreement.

IPCC. (2018). Global Warming of 1.5°C. An IPCC Special Report on the impacts of global warming of 1.5°C above pre-industrial levels and related global greenhouse gas emission pathways, in the context of strengthening the global response to the threats of climate change, sustainable development, and efforts to eradicate poverty. IPCC. (گزارش)

Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001). Power and Interdependence. Princeton University Press.

United Nations (UN). (n.d.). About the UN.

International Monetary Fund (IMF). (n.d.).

World Bank. (n.d.). About the World Bank Group.

World Trade Organization (WTO). (n.d.). About the WTO.